

عندليب





عبدالیب

نشریه محل و حافی می بھایان کانادا
بربان فارسی

شماره ۶۳ «منس»

No. 63

سال شانزدهم

Volume 16

تابستان ۱۵۴ بیع

۱۳۷۶ شمسی

Summer 1997

'Andalib

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATIONS MAIL SALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

«حق چاپ محفوظ است»

صفحه

۲

۴

۷

۱۲

۲۰

۲۲

۲۴

۲۶

۲۸

۲۹

۴۷

۴۸

۴۹

۵۲

۵۶

۵۷

۶۶

۷۱

۷۴

۷۸

فهرست

۱- لوح جمال قدم جل جلاله

۲- لوح حضرت عبدالبهاء

۳- رنوس مطالب پیام بیت العدل اعظم خطاب به احبابی ایرانی

۴- سیری در آثار مبارکه بهائی

۵- پیشرفت‌های قوس کوه کرمل

۶- از یادداشت‌های جناب ابوالفضل گلپایگانی

۷- قضیه ابرقوی یزد

۸- شعر از جناب فتح اعظم

۹- سازمان ملل متحد

۱۰- ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

۱۱- صعود مهاجر فداکار

۱۲- شعر

۱۳- شرح زندگانی جناب جواد قوچانی

۱۴- شرح یک سفر تبلیغی

۱۵- پیام دارالانشاء خطاب به سیزدهمین دوره مجمع عرفان

۱۶- معجزات انبیا

۱۷- قسمت جوانان - شعر نو- نامه ای به دخترم

۱۸- اخبار و بشارات امریه

۱۹- اخبار مصوّر

۲۰- نامه هائی ازد وستان

عکسها - روی جلد شرکت کنندگان مجمع عرفان در اکتوبر - ایتالیا

داخل جلد :

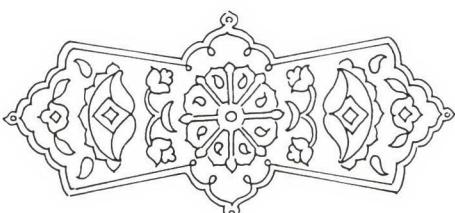
عکس دوران تحصیل حضرت شوقي رباني ولی محبوب امـالله باعـدـه اي از تلامـذـه در بـيرـوت . فـرـستـنـدـه منـوـچـهـرـحـقـانـي

پـشـتـ جـلـدـ ، خـارـجـ - اـعـضـاـيـ مـحـفـلـ روـحـاـنـي خـرـمـشـهـرـ ۱۹۵۰

داخل پـشـتـ جـلـدـ - كـنـفـرـانـسـ بهـائـيـ در فـرـانـكـفـورـتـ آـلمـانـ ۱۹۵۸ـ . فـرـستـنـدـهـ دـكـنـرـ نـاـصـرـ بـرـجـيـسـ

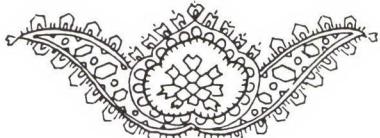
بِنَامِ آنکهِ هم از او است و می‌داند

خنثیین گفته کرد گارا نیست باین پاک از خواهش و آلایش دل پاکیزه از رنجهاي
آفرینش پیش داناده و توانایی پیدا و آنچه سردار روز اوست بسیار باید امروز روز دیدار است چه که
بر زدن بی پرده پدیدار و آشکار بجان پاک بشتابید شاید بر سید و با نچه سردار است پی برید از آب
پر هیرکاری خود را آزاد کردارهای ناشایته پاک نماید تا از روز بی نیاز باشد باید روشنی خنثیین در
روز پسین پدیدار بسیه چشم دیدار دست دهد و درست گاری پدیدار شود پاکی دل و دیده و پاکی گوش از
آنچه شنیده بگوای دوستان راه نماید گفهارش از گفهارها پدیدار و راهش میان راههای نمودار
راه راه اوست بسیار گفته گفت را دست بشوید امروز از بخشش بر زدن میبارد و خوشیده باشی
روشنی می بخشد و بخود راه نماید جوانمرد آنکه راههای گجان را گذاشت و راه خدا گرفت اید وستان
دست توانایی بر زدن پردهای گجان را درید تا همچشم بیند گوش از شنیدن باز نماید امروز روز
شنیدن است بشوید گفت را دست یکدرا و با نچه سردار است رفاقت نماید.



بِنَامِ دُوْسْتِ حَقِيقَى

الْيَوْمَ كُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مَكْفُذٌ بِمَا بَعْدَتْ إِذْ أَمْرَ اللَّهِيْ چَهْ كَهْ
اوْسَتْ سَبْبَ نَظَرِهِمْ عَالَمْ وَعَلَتْ آسِيَشْ أُمُمْ اَشَاهَه
بَاهِهْ پِسْعَ بَهَا اَرَادَهْ فَارْزَشُونَدْ وَبَاهِهْ حُكْمَ فَرْمُودَهْ عَالَمْ گَرْدَه
دُنْيَا رَاوْفَانِيْ بُنُودَهْ وَنُسْتَهْ جَهْدَهْ نَمَاسِيدْ تَادَهْ اَيْنَ يَامْ فَانِيهْ
كَسْبَ لَهَالِيْ بَاقِيَهْ نَمَاسِيدْ غَلَّ پَاكْ وَمَقْدَسَهْ الْبَتَهْ دَهْ
كَهَابْ حَفَظَ اللَّهِيْ مَحْفُوظَ خَوَهَدَهْ مَاهْ
طَوْبَيْ اَزْرَبَهْ نَفْسَيْ كَهْ بَاهِنْ
مَقَامَ فَارْزَشَهْ.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نُجُفَ آبَاد - جَنَابُ الرَّضَا وَجَانَبُهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

بِهَا لَا يَحْمِي

اَيْ بَنْدَگَانَ بَحَّاَ اللَّهَ اَنْ دَاتَ سَبَوحَ قَدَسَ حَقِّيْ قَوْمَ اَرْسَى رِبْلَكَوْتَ
وَسَدَّهَ جَبَرَدَتَ دَرَهَرَدَمَى فَشُورَى صَادَمَيْفَرَمَادَ مَنْطَقَفَشَ اَيْ دَوْسَنَادَايَ
يَارَانَ دَرَزَاوَيْيَسَيَانَ مَخْنُودَمَاهَهَ مَهْمُولَ مَهَانَيدَ مَجْهُولَ مَاهَانَيدَ رُوشَنَ كَرْدَيَدَ
كَلْشَنَ كَرْدَيَدَ چَرَاعَنَهَى اَجَنَنَ شَوَيدَ زَنَتَ كَلْزَارَوَهَنَ كَرْدَيَدَ اُونَارَوَهَسَيَشَوَيدَ هَرَزَرَ
قَرَزَيدَشَوَيدَ آَيَاتَ تَجَزِيرَدَشَوَيدَ دَرَوَتَسَعَ دَائِرَهَ اَنْشَارَبَوَشَيدَ دَرَتَرَفَعَ دَرَجَاتَ
وَاعَالَ صَاحَاتَ سَعِيْ بَلَعَ مَاهَانَيدَ دَرَاعَلَارَيَتَ مَجَتَ لَهَدَهَمَتَ مَاهَانَيدَ دَرَنَشَرَ
رَاسَجَهَ قَيْصَ مَعْرَفَتَ لَهَدَهَكَالَ قَدَرَتَ بَهَانَيدَ دَتَنَتَ باَخَلَاقَ لَهَدَهَوَاجَرَصَيَتَ لَهَهَ
وَهَشَعَالَ بَهَاجَلَياتَ لَهَهَ شَبَ دَرَوَزَبَوَشَيدَ

وَأَبَحَّا عَلِيِّكُمْ عَعَ

بُوا لَاجْهِي

اى ناطق بشنای محبوب معنوی صلای بیداری ازملکوت اجھی میرسد که :

اى خفگان فراش غفلت

وقت بُوشیاری است

و اى سکنان وادی حیرت

زمان بیداری است

و اى تشنگان سپل حیفیت

دم درود بر ساحل بحر موهبت است

و اى طالبان جمال معشوق رو حانی

وقت مشاهده آیات بعین بصیرت است

ما خند ما بوسید

و ما کی بهوای خوش ما نوسر

وقت رجاست ، وقت وفات ، وقت نداشت ، وقت انقطاع است

وقت ارتفاع است . وقت اکتفا است بکوشید بچوشید بخزوشید

که زمان میگذرد . ع ع

رئوس مطالب
پیام بیت العدل اعظم
خطاب به احبابی ایرانی در سراسر عالم

شهرالبهاء ۱۵۴ بدیع (می ۱۹۹۷) (۱)

تهیه کننده : دکتر ایرج ایمن

فهرست مطالب کلی :

- ۱ - طرح کلی الهی
- ۲ - وظائف و نقش افراد احباء
- نقشه الهی : (نقشه احبابی الهی ، نقشه های اخیر ، نقش احبابی ایرانی)
- ۳ - وظائف احبابی ایرانی : بهائی حقیقی کیست ؟ چه باید کرد ؟
- ۴ - امر تبلیغ ۵ - تربیت اطفال ۶ - جوانان ۷ - زبان فارسی ۸ - موفقیتهای احبابی ایرانی
- ۹ - سخن آخر (مقصد اصلی)

۱ - طرح کلی الهی

- * بشر را به بلوغ روحانی میرساند (ص ۱). ۲ - در خزانه غیب محفوظ و از دسترس ما بیرون است (ص ۱)
۲ - تحقیقش موكول به اراده حق است . (ص ۱)

مشخصات :

- ۱ - وجود قوه عظیمی در هویت آئین بهائی که پیوسته در تأثیر و نفوذ است و جلوه های جدیدی را ظاهر می سازد . (ص ۱)

- ۲ - تعالیم امر بهائی که در اثر دو عامل با سرعت در عالم امکان ممکن میگردد .
الف - همت پیروان جمال جاثان (ص ۱)

۲ - تأثیر تمکن تعالیم امر :

- الف - شهرت امر بهائی افزایش می یابد (ص ۱)
- ب - قدرت امر بهائی در رفع مشکلات بشر نمایانتر میشود (ص ۱)

(۱) - اصل پیام معهد اعلی در شماره ۶۲ مجله عندهی صفحه ۷ انتشار یافته ، دوستان میتوانند برای اطلاع بیشتر به اصل پیام مراجعه فرمایند .

۴ - دو قوهٔ قاهرهٔ عالیه^{*} که همزمان سبب نشو و نمو شجر امرالله و به شمر رسیدن آن میشوند.

الف - نیروی ذاتی طبیعی بهار روحانی (ص ۱)

این نیرو طوفان خیز و شورانگیز است و از مقتضیاتش رعد و برق و باران و سیل خروشان است که سبب سرسیزی باغ و بوستان است.

ب - قوهٔ نامیهٔ جوهریه آن بذر پاک که بالیدن و رشد و نمو از لوازم ذاتی اوست (ص ۱)

این قوه در اثر تابش شمس حقیقت و بارش ابر عنایت الهی سبب پرورش شجر امرالله می‌شود و این شجر محل آشیانهٔ مرغ چمنستان هدایت می‌گردد.

۲ - وظائف و نقش افراد احباء

* پیمودن راه بندگی درگاه الهی (ص ۱) * نشر تعالیم یزدانی (ص ۱) * تأسیس مدنیت روحانی (ص ۱)

نقشه الهی :

* نقشه الهی به نحو کلی و اجمالی در فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء در ۸۰ سال قبل به اهل بهاء ابلاغ شده است. (ص ۲) * نقشه الهی به صورت نقشه‌های کوتاه مدت یکی پس از دیگری به مرحله اجراء در می‌آید و تا عصر ذهبي ادامه خواهد داشت. (ص ۲)

اقدامات احبابی الهی :

* در ظل تشکیلات خدا داد گوش به فرمان مرکز امرالله کشوده اند (ص ۱) * امر الهی را به سراسر عالم گسترش داده اند. (ص ۱) * پرجم اسم اعظم را در سراسر جهان بر افراشته اند (ص ۱) در نقشه سه ساله :

* محفل ملی جدید تأسیس کشت و تعداد محافل ملی به ۱۷۴ رسید (یعنی در ۲۲ سال تعداد محافل ملی ۱۶ برابر شده و به طور متوسط سالی دو محفل ملی جدید تأسیس شده است). (ص ۲)

* تعداد کثیری به سفرهای تبلیغی و تشویقی و تزئید معارف امری قیام کردند. (ص ۲) راه برای نقشه چهارساله مفتوح کشت. (ص ۲)

نقش احبابی ایرانی :

* اولین استقبال کنندگان ندای الهی (ص ۲)

* نخستین عوامل انتشار آئین یزدانی (ص ۲) * اولین جانفشنان در سبیل امرالله (ص ۲)

* حامل قدیمترین سابقهٔ تاریخی و غانی ترین میراث روحانی در جامعهٔ بهائی (ص ۲)

۳ - وظائف احبابی ایرانی

الف - اکتفا به تبلیغ و بیان و تبشير و تشریح تعالیم بهائی ننمایند (ص ۴)

ب - به اعمال و رفتار در کل احوال و در جمیع شئون و در جمیع معاملات مزیت و حقیقت و قوت و سمو این آئین مقدس را به هموطنان خود بنمایانند (ص ۴)

ج - ثابت ننمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی معنی (ص ۴)

بهائی حقیقی کیست ؟

بهائی حقیقی نفسی است که :

* شب و روز برای ترقی در مراتب وجود کوشش می کند (ص ۴) * نهایت آرزویش آن است که طوری روش و سلوك کند که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند (ص ۴)

* روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهیه گردد (ص ۴)

زیرا در این امر :

ایمان فقط اقرار به وحدانیت الهیه نیست بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است . (ص ۴)
تا بهائیان به این طراز چنانکه باید و شاید مزین نگردند چشم عالم چنانچه باید و شاید متوجه آنان نشود و نام بهاء الله جهان افروز نگردد . (ص ۴)

چه باید بکنیم :

۱ - نظر به پستی محیط خود و دنیا اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایم (ص ۴)

۲ - راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردیم (ص ۴) ۲ - نظر را به اوج مرتفع نماییم ، یعنی نقطه نظر گاهمان تعالیم و نصایح قلم اعلی باشد . (ص ۴)

در این صورت بر ما معلوم می شود که : در وادی سلوك مراحلی عدیده مانده و هنوز به سرمنزل مقصود نرسیده ایم . (ص ۴)

سر منزل مقصود : تخلق به اخلاق و شیم الهیه است . (ص ۴)

۴ - به تمام قوا بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصدman با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنی . (ص ۴)

* « آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را به فعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم . (ص ۴)

* چنان جلوه نماییم که به کل ثابت گردد که جز قوه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امر دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند . » (ص ۴)

این است یکانه اسباب نجات و ظفر (ص ۴)

۵ - بالوکاله از یاران ایران طرحی یریخته و یا به نام شهیدان نازنین آن سامان قیامی نماییم و به یاد برادران و خواهران روحانی در مهد امر تبلیغ اقداماتی شدید و مؤثر بنماییم . (ص ۵)

احبائ در ایران به این « یگانه اسباب نجات و ظفر » متولی شدند و با استقامت در مقابل امتحان و افتتان و عمل طبق تعالیم الهی دشمنان را هیران کردند و بیگانگان را آشنا و پشتیبان مظلومان ساختند . (ص ۴)

احبائ الهی درسایر نقاط جهان نیز مواجه با امتحانات الهی هستند. این امتحانات گرچه در نوع متفاوتند ولی به همان اندازه شدید و فریبندند. لذا باید به مدد دعا و مناجات و استمرار در خدمات با آنها موجه شوند . (ص ۵)

و گرنه

در بحر غقلت و ندانی مستغرق شوند . (ص ۵)

در سرگردانی و حسرت و پیشمانی عمر را به پایان رسانند . (ص ۵)

و توشه ای برای عالم بعد نیندوزند . (ص ۵)

۴ - امر تبلیغ

اهم امور است . (ص ۶) . فرضیه ایست وجودی (ص ۶) . معنایس تأیید است . (ص ۶)
سبب احیاء نفوس و ارواح است . (ص ۶) . قابل تفویض به دیگران و به موسسات امری
نیست . (ص ۶) . در صورت نبودن امکان مشارکت مستقیم باید به اخذ وکیل اقدام شود . (ص ۶)

اخذ وکیل :

۱ - یک نفر را وکیل نماییم . (ص ۶)

۲ - از طریق اعنان و تبرعات مستمر به صندوقهای توکیل اقدام کنیم . (ص ۶)

در حال حاضر :

. جمیع وسائل آماده است و بهانه برای کسی باقی نمانده است . (ص ۶)

. از هر طرف فریاد این المبلغین بلند است . (ص ۶)

. افزایش تعداد مبلغین سبب افزایش دخول افواج افراد در ظل امرالله میگردد .

. احبائ ایرانی در هر مملکتی که هستند باید در امر تبلیغ پیشقدم شوند و همراه سایر احباء شرکتی لایق نمایند و در عبودیت آستان مشار بالبنان گردند . (ص ۷)

۵ - تربیت اطفال

احبای ایرانی در هر جای جهان که هستند با تأسی به احبابی ایران باید در تربیت اطفال بکوشند . (ص ۷)
هدف : تربیت اطفال به آداب رحمانی و خلق و خوی رحمانی و اکتساب کمالات انسانی تا چون شمع
بر افروزند و سبب راحت جهانیان گردند . (ص ۷)

اطفال بهانی باید :

- ۱ - به آداب الهی و روش و سلوك بهانی از خردسالی تربیت شوند . (ص ۷)
- ۲ - در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند . (ص ۷)
- ۳ - از هر علم مفیدی بھرہ مند شوند . (ص ۷)
- ۴ - از صنایع بدیع نصیب گیرند . (ص ۷)
- ۵ - پر همت باشند . (ص ۷)
- ۶ - متholm مشقت باشند . (ص ۷)
- ۷ - از اطاعت والدین که معادل « اطاعت الله » است غافل نگرددن . (ص ۷)
- ۸ - از موققیتهای احبابی ایران سرمشق گیرند . (ص ۷)

احبای ایرانی باید :

در تأسیس کلاس‌های درس اخلاق مباشرت و مساعدت نمایند تا تربیت و تعلیم بین اطفال تعییم یابد . (ص ۸)

۶ - جوانان

- * باید جوانان را دریافت و توجه تام تا از آفات دهر محفوظ مانند . (ص ۵)
- * باید جوانان راتشویق کرد تا علاوه بر تحصیل علوم و فنون مفید در خدمات امری شرکت جویند(ص ۵)
- * باید فرصت‌های لازم را فراهم آورد تا جوانان بهانی در بین اقران نمونه و ممتاز شوند . (ص ۵)

۷ - زبان فارسی

« زبان فارسی مرکب وحی الهی است » (ص ۸)
« دوستان اکر به زبان فارسی تکلم نمایند و بنویسند لدی الله مقبول است . » (ص ۸)

ما باید :

- ۱ - به اطفال زبان فارسی را بیاموزیم . (ص ۸)
- ۲ - در هر شهری که هستیم در این امر پیشقدم شویم . (ص ۸)
- ۳ - به اتفاق اطفال و جوانان به قرائت و مطالعه الواح و آثار فارسی پردازیم و از آن چشمۀ فیاض سیراب شویم . (ص ۸)

۸ - موققیتهای احبابی ایرانی

۱ - اقداماتشان در ظل نقشه دهساله . (ص ۹)

۲ - مساعدت مالی برای ارتفاع ابنيۀ قوس کرمل . (ص ۹)

۹ - سخن آخر

- * ابر دهش و بخشش الهی بر همه یکسان می بارد . (ص ۹)
 - * هر کس به قدر استعداد و آمادگی خود از آن بهره می گیرد . (ص ۹)
 - * کسی نیست که اصلاً استعدادی برای بهره مند شدن از این تأییدات نداشته باشد . (ص ۹)
- نکته در آن است که چگونه از استعداد خداداد استفاده کنیم و آن را به کار ببریم .
- * باید بین خود و خدا توانائی خود را بسنجم و تصمیم بگیریم . (ص ۹)
 - * نباید فقط در فکر آسایش در این دار فنا باشیم و از مقصد اصلی خلقت خود غفلت نماییم .
- (ص ۹)

مقصد اصلی :

- * احراز آمادگی و صفات و کمالات لازم برای دخول در ملکوت و زندگانی ابدی در عالم الهی
- * انسان مانند شجر است، شجر بی ثمر لایق نار است . ثمر شجرا نسانی خدمت به جامعه انسانی است .
- * اعظم خدمت تبلیغ امرالله است .
- * اعظم تجلی خدمات تبلیغی در اقدام به امر مهاجرت است .

﴿مناجات﴾

ای خداوند بیهمتا * ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی
تو اند امداد فرما و بجنود ملاً اعلیٰ نصرت کن تا هر یک نظیر
اردوئی شوند و آنها لک را بمحبت الله و نورانیت تعالیم الهی فتح
کنند * ای خدا ظهیر و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه
و دره و جنگلها و دریاها و صحراءها مونس آنها باش
تا بقوت ملکوتی و نفائت روح القدس
فریاد زند * توئی مقتدر و عزیز
و تو انا و توئی دانا و شنوا
و بینا

سیری در آثار مبارکه بهائی

دکترو حیدر رفعتی

چند ضرب المثل

سایر قسمتهای این سلسله مقالات در مجله عنديليب شماره ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ و ۶۱ به طبع رسیده است . برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار این مقالات به مجله عنديليب شماره ۵۲ (زمستان ۱۵۱ بديع ، پاورقى مندرج در صفحه ۲۰) مراجعه فرمائید .

ظاهر و آشکار شد ، حال نيز علماء سوء ناس را بر قيام دعوت مينمایند ولكن عاقبت اين امور ولو اتبعهم الجمهور و تأسیس الشوری سيرجع الكيد على نحرهم ، ولو شوري بنص كتاب الهی امر مشروع و اساس شريعت الله است اما اين نفوس را مقصد خيرخواهی و اجراء شريعة الله نه . کلمة حق يراد بها الباطل اگر خيرخواه بودند حضرت شهریار را اطاعت و انقياد مينمودند و در نهايت خضوع و خشوع و وقار آنچه را خير دولت و ملت از تأسیس مجلس ملت ميدانستند پيشگاه حضور عرض مينمودند يقين است که اعليحضرت شهریاري ملتمسات هر بغيرضي را قبول ميفرمایند على الخصوص که مبني بر خيرخواهی دولت و ملت باشد مكتوب جوف را بهمان شخص محترم معهود برسانيد . ع ع » (۱) حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابن ابهر چنین ميفرمایند :

» . . . باري بعد واضح ميشود که جمال الدين لاغفرالله له باعونه اش در اين امر فظيع ذي مدخل بوده اند لهذا او را از نظر پادشاهي و همدم وزراء

من حفر بثرا لاخيه اوقعه الله فيه
حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا ميرزا حسين آقا
ملا على چنین ميفرمایند :
هو والله

ای بندۀ الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید
الحمد لله بخدمتی که مأمور بآن شدی از عهد
برآمدی و چنانچه باید و شاید مجری داشتی شکر
کن خدا را که مورد چنین عنایتی شدی و موفق
بچنین خدمتی گردیدی از فتنه طهران مرقوم نموده
بودی این بیخردان بيفكراند اعليحضرت شهریاري
ashهد بالله مقاصد خيري دارند اما های و هوی و
عربده بيفكران مهلت نميدهد خدا عاقبت را خير
بگرداند جمعی هوای نفساني خويش را خيرخواهی
ملت شمرده اند و باميد نفوذ و رياستی کاري
ميکنند در فرانسه وقتی که چند نفر سبب اختلاف
دولت و ملت شدند و بر حکومت قيام نمودند و
پادشاه صادق مهریان خويش را بنیان برانداختند بعد
همان اشخاص محرك را ملت پاره پاره نموده و محو
و نابود کرد و سرّ من حفر بثرا لاخيه اوقعه الله فيه

عبدالبهاء را بصرحای فیزان اندازد و گاهی بمامورین خفیه تعارف و پیشکش نمود که ساعیت و روایتی نمایند تا دولت علیه او را در قعر دریا اندازد الحمد لله در جمیع این مساعی و فتنه و فساد خائب و خاسر گشت و من حفر بثرا لاخیه اوقعه الله فیه مشاهده نمود فسوف یری نفسه فی خسaran مبین و علیکم التحیة و الثناء (۳) عبارت "من حفر بثرا . . ." که در آثار مبارکه فوق مذکور شده در آثار ادبی عرب و عجم به وفور مندرج گشته و حکم مثل سانر یافته است . در کتاب امثال و حکم اثر دهدخدا چنین آمده است .

" من حفر بثرا لاخیه وقع فیه ، حدیث ، اقتباس من حفر بثرا نخواندی از خبر آنچه خواندی کن عمل جان پدر (مولوی)

* * *

کسی کو بره برکند ژرف چاه

سرزد کر کند خویشن را نکاه (فردوسی)

بدخواه ترا زمانه بدخواه بس است

او را ز زمانه عمرکوتاه بس است

کرچاه کند که من در ان چاه افتتم

آن چاه کننده را همان چاه بس است

(نقل از قرۃ العینون)

نظیر : ولا يحيق المكر السينى الا باهله . قرآن کریم ، سوره ۲۵ ، آیه ۴۱ . " (۴)

مولوی علاوه بر بیت فوق که در امثال و حکم نقل شده با توجه به مضمون " من حفر بثرا . . ." در متنوی خویش چنین می فرماید :

" ای که تو از ظلم چاهی می کنی

از برای خویش دامی می تنی

ساقط و عونه اش آقا خان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران میفرستند . مقصد این است که اینها از این فساد و فتنه که در حق این آوارگان نمودند خود در چاه خذلان ابدی افتادند من حفر بثرا لعباد الله اوقعه الله فیه لهذا شما از فساد و فتن مضل اصفهانی ابدا محزون و مکدر نشوید آن حی قیومی که جمیع فسادهای آنها را در علیه برگردان خود آنها انداخت در افق ملکوت غیبیش حافظ و حارس عبادش بوده و خواهد بود . . . " (۲) و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین میفرمایند :

" اخوی جناب آقا مهدی جناب آقا حسین و جناب آقا غلام علیهمما بهاء الله .

هوالله

ای دو برادر پاسبان آستان الهی شکر کنید خدا را که با برادر خویش بوفا پرداختید و نهایت محبت و ولا آشکار ساختید نه رشکی از او بر دید نه حسدی نمودید بلکه بخدمات او در آستان مقدس افتخار نمودید و سرافراز گشتید این از موهبت حضرت احادیث است که بآن موفق شده اید ملاحظه در برادر عبدالبهاء نمائید که چقدر جفا نمود در هر دمی تیری بر جگرگاه زد و در هر نَفَس بوسیله ای بجهت مصائب و بلایای او تشبت نمود گاهی آرزوی هلاک او کرد و گهی به تکفیر و تدمیر او پرداخت گهی جامی از زهر چشانید و گهی شکایت بهر ستمکاری نمود دمی فریاد و امعاشا برداشت و نفسی فریاد واقرایا بلند کرد گاهی حطام دنیا با دنیا مبنول داشت تا سبب اذیت و جفا گردند و گهی عطاایا بجاسوس بی ناموس تقدیم نمود که فتنه و فسادی برانگیزد و

آورد در حالی که بنگزیر خود در آن فرو افتد « (۸) مثل مورد مطالعه یادآور مثل فارسی است که می‌گوید « بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی » و یا ضرب المثل دیگر فارسی که می‌گوید : « چاه مکن بهر کسی اول خودت دویم کسی » (۹)

کوس لمن الملک زدن

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب نصیر الملک می‌فرمایند :

« . . . از بدو ظهور نور نبوت کبری سید اکوان عليه الصلاة والسلام الى يومنا هذا هزاران امير بر سرير نشست و صدهزاران وزیر بر صدر جلال و مسند اجلال جلوس نمود هریک در کمال عزت بر کرسی وزارت مقر یافت و کوس لمن الملک زد موجی از دریای خاک برخاست و جمیع در طبقات تراب مخفی و پنهان شدند . . . » (۱۰)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که به تاریخ ۱۰ صفر ۱۲۴۰ هـ ق به اعزاز جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی عز صدور یافته چنین می‌فرمایند :

« ای ثابت بر پیمان نامه شما که بتاریخ ۵ ذی حجه ۲۹ بود رسید . . . اختلاف بشر درالوائی مانند اختلافی است که در انواع گلهای گلستان است و سبب زینت بوستان است و الا یک کلمه اختلاف در میان احباء هادم بنیان است . باری امید چنان که یاران موافق ، عاشق و آشفته یکدیگر باشند هریک جان فدای دیگری نماید و خود را خادم دیگران شمرد نه مثل بعضی خود را ممتاز از کل می شمرند و کوس لمن الملکی می زنند باری همان است که مرقوم نموده

استاد فروزانفر در کتاب احادیث مثنوی پس از نقل بیت فوق چنین توضیح داده اند که بیت مزبور « ماخوذ است از روایت ذیل : من حفر لاخیه حفرة وقع فیها ، که مؤلف اللولو المرصوع در باره آن (ص ۷۹) کوید. ليس بحديث و معناه صحيح و لا يحیق المكر السئیی الا باهله » (۱۱)

ناصر خسرو نیز مفهوم مثل فوق را در اشعار خود ذکر نموده و آن را به اوستا و زند نسبت داده است ، می‌فرماید :

از بدیهای خود بپیچد بد کنش

این نو شتستند در استا و زند

چند ناکاهان بچاه اندر فتاد

آن که او مر دیگران را چاه کند

دکتر مهدی محقق در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو (۶) بیت فوق را ناظر به مثل « من حفر بنرا . . .

» دانسته و آن را به نقل از کتاب التمثیل والمحاضره

(ص ۱۷) چنین آورده است : « من حفر بنرا لغیره سقط فیها » دکتر محقق سپس بیت ابوالفضل سکری

مروزی را نقل نموده است که می‌گوید :

کم ماکر حاق به مکره

و واقع فی بعض ما یحفر

با توجه به مضمون مثل فوق عبدالقدار رازی در کتاب امثال و حکم (۷) خود این بیت را آورده است که شاعری کفت :

و من یحترف فی الشر بنرا لغیره

بیت و هو فیها لا محالة واقع

ترجمه فارسی بیت آن که « کسی که برای بدی چاهی به (کذا ، برای) دیگری حفر کند شب را به روز

کردن عنقریب ایرانیان نیز سر باوج افتخار رسانند و
از حصول این موهبت کبری طوبی لنا شم طوبی
بگویند جمیع احباء و اماء رحمان را تحيت ابدع
عبدالبهاء عباس ». ابهی برسان .

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شهاب الدین سلیل فتح اعظم در اردستان چنین میفرمایند :

هو الله

ای سلیل آن شخص جلیل پدر بزرگوار فتوحات روحانیه نمود مداین قلوب مسخر کرد و ملقب به فتح اعظم شد فتوحات ملوک جهانگیر نسیان گردد و کشورستانی پادشاهان سلف و خلف فراموش شود اما فتوحات آنسchluss جلیل ابدی التأثیر است و سرمدی القرآن. آن فتوحات جسمانی به تیزچنگی و خونریزی و درندگی میسر گردد و این فتوحات بنفحات رحمانی و انجذابات وجودانی و آیات سبحانی وابعاثات قلبی و قوته ملکوتی و سطوطی لاهوتی حاصل شود آن فتوحات جان گیرد این فتوحات جان بخشد آن مورث حسرت است و این معطی موهبت آن غرور آورد و این خضوع و خشوع آن لمن الملک گوید این الملک لله الواحد القهار بر زبان راند ملاحظه نمائید که چقدر فرق در میانست . ای شهاب؛ نجم ثابت شو و شعاع لامع اوج غیر متناهی را نور الهی گرد و فلک اثير را نیز منیر تا حقیقت الولد سر ایه آشکار

ممثل مشهور " کوس لمن الملک زدن " را علامه دهخدا در کتاب امثال و حکم خود مذکور داشته و در ذیل آن چنین آورده است :

کوس لمن المک زدن " خود را دارای قدرت و نیروی عظیم دیدن . اقتباس از آیه شریفه : لمن المک الیوم لله

بودی باید نسبت به حق در مقام تسلیم و رضا بود و غرق در دریای شکران ... ".

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا لطف الله
حکیم چنین می فرمایند :

هُوَ اللَّهُ

ای جوان روحانی نامه ات رسید اظهار فرط سرور از
محبت موفور احبابی استتگارت نموده بودی البته باید
مسرور باشی زیرا امروز دولت و ملت آلمان کوس
لمن الملک میزند و خود را از جمیع دول و ملل
عالی ممتاز میداند با وجود این اهل آلمان چنین در
حضور شما خاضع و خاشع شوند و نهایت آمال و
آرزوشنان خدمت بشما باشد البته باید مسرور و پرشور
و پر حبور باشید یک جوانی ایرانی مخدوم اعظم
آلمنی گردد البته سبب سرور است و این قوه نافذه
حضرت بهاء الله است که چنین اشخاص مهمه را
خاضع و خاشع نزد آقا میرزا لطف الله نموده سبحان
الله با وجود این موهبت کبری ایرانیان در خواب
غفلت گرفتار و از نسبت باین امر ننگ و عار دارند
زمانيکه سرور کائنات حضرت رسول عليه السلام
مانند کوکب لامع از افق حجاز ساطع گشت قوم
قریش ننگ و عار داشتند و خوف از بدنامی ،
میگفتند این شخص سبب بدنامی و رسوائی ما شده
است بعد از آنکه انوار الهی در آفاق عالم منتشر شد
و کوکبه اسلام بشرق و غرب رسید همان کسانی که
ننگ داشتند آهنگ طوبی لنا ثم طوبی بلند نمودند
عباس عمومی پیغمبر همیشه خوف و هراس داشت که
بنیان خاندان ما متزلزل گشت و حال آنکه منصب او
در جاهلیه سقایة الحاج بود بعد در اسلام بمقامی
رسید که سلاله او پانصد سال خلافت چهار اقلیم

الواحد القهار ، قرآن کریم سوره ۴۰ آیه ۱۶
اقتباس :

آن دلبر عیار من ار یار منستی

کوس لمن الملک زدن کار منستی (سنانی)

لمن الملک بخواندی تو امیرا بیقین

باقلیل الفنه کتداد در آن لشکر کام (محمد بن وصیف سکزی)

* * *

کیست در این دستگه دیر پای

کو لمن الملک زند جز خدای (نظمی)

کز لمن الملک چو آید خطاب

کس نبود جز توکه گوید جواب (خواجو)

* * *

خوش در آمی خور در قصر ملک خرم و شاد

ز تکبر لمن الملک چه خوانی بر شاه

نرسد خود لمن الملک در این قصر ترا

اگرت چند بود عز و فرو خوبی و جاه (۱۲)

یوم ظالم کوتاه است

ایام ظلم کوتاه است

حضرت بهاء الله در یکی از الواح چنین میفرمایند :

« هو المستوى على عرش البيان - يا اسد الله عليك بهاء

الله ايام ايامي است که ظالم به ظلم افتخار می نماید و

اظهار قدرت و شوکت میکند سبحان الله الوازن دنیا او

را به شانی مغorer نموده که از جزای اعمالش غافل

شده لعمر الله قد سبق في الظلم ظالم الدمشق الفيحا در

لوح حضرت سلطان این کلمات نازل این من حکم في

الزوراء و این من ظلم في الفيحا مقصود از فيحة

شام است ، يا اسد یوم ظالم کوتاه است زود است
جزای خود را مشاهده نماید ان ریک هولنتمق المقتدر
القهار ، اولیای آن ارض باید به حکمت تمسمک نمایند
و حکمت اعمال و اخلاقی است که سبب و علت تقرب
ناس است نعم ما عمل من احبنی فی مدینه عشق
نسیل الله تبارک و تعالی ان یمَدک و اولیانه
بجنود الحکمة والبيان انه هو العزيز المنان » (۱۴)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی که از لسان میرزا آقا
جان خادم الله در تاریخ ۲۹ ربیع سنه ۱۲۰۱ هـ ق عز
صدور یافته چنین میفرمایند

» قد شهد الخادم بما شهد مولی العالم و سلطان
الامم

جمعی اوراق و اماء را از قبل مظلوم تکبیر برسان
مخصوص اوراقی که به خدمت اولیاء و خدمت امر قیام
نموده اند و به استقامت کبری فائزند عنقریب عنایات
حق ظاهر می گردد و نعمتش نازل و رحمتش صغیر و
کبیر را احاطه می فرماید ایام ظلم کوتاه است و آنچه
وارد شد سبب اعلاه بوده و هست رغماللذین تقضوا
میثاق الله و عهده با کمال روح و ریحان به ذکر
محبوب عالیان مشغول باشید انه یبسط لمن یشاء و
هو بالbast العلیم الحکیم . . . »

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی که از لسان میرزا آقا
جان خادم الله در تاریخ ۲۴ رمضان سنه ۱۲۰۰ هـ ق به
اعزار » ت جناب آقا میرزا مهدی ابن من صعد الى الله
نازل شده چنین می فرمایند :

» يشهد الخادم انه لا له الا هو لم ينزل كان و يكون بمثل
ما قد كان . . . خود آن جناب و جميع دوستان الهی
مطلعند که مقصود از این ظهور اعظم اصلاح عالم بوده

سیاه کوتاه است « ثبت شده و در ذیل آن چنین
آمده است :

« روزهای سیاه کوتاه است تمثیل :
شنیدم این مثل از سالخورده دهقانی
که « کوته است بسی عمر روزهای سیاه »

اگر چه خوب و بد روزگار در گذراست
چه تلخکامی زندان چه شادمانی کاه
چو برق و باد زما بگذرد هرآنچه رسد
ز دور چرخ چه پاداشن و چه باد افراه
ولی بچشم خرد هرکه بنگرد بیند
که روز نیک بر روز بد بود کوتاه
ز روز نیک و بد خود هرآنکه یاد آرد
از این بشکر گر آید وزان برآرد آه
امیر خیزی (۱۵)

مضمون مثل فوق به صورت « ایام شر لاتدوم » در
حکایت ذیل نیز در کتاب فرج بعد از شدت آمده است.
« حکایت کرد ابو عبدالله بن ابی عوف الزوزنی که به
نزدیک ابوالعباس بن نواله رفت و او محبوس بود ،
این دو بیت املاء کرد .

شعر

عواقب مکروه الامور خیار وایام شر لاتدوم قصار
ولیس بیاق بوسهاونعیمهها اذاکر لیل ثم کرنهار
ترجمه :

بر عقب انده و غم شادی است
بر اثر محنت و رنجست ناز
چون نبود دائم کوته شمر
روز بلا گر چه نماید دراز

و هست و جز آن نهی شده نهیا عظیما مع ذلك ناس
خانف و مضطرب مشاهده می شوند چه که همین اخذ
و نهی و غارت دلیل بر خوف عاملین و آمرین است
ولكن حق ظاهر شود و انوار عدل عالم را احاطه نماید
عمر ظلم بسیار کوتاه است یا لیت القوم یعرفون و
یعلمون و یفقهون

و نیز حضرت بهاء الله در اشاره ضمنی به کوتاهی ایام
ظلم در لوح نازله از لسان میرزا آقا جان خادم الله
خطاب به اسم الله مهدی که به تاریخ ۱۸ ربیع الثانی
سنه ۱۲۰۲ هـ مورخ است چنین می فرمایند :

« حبذا یادالله مساعد که بعد از قرون و اعصار آن
حضرت را به قدرت محیط و قوت قاهره از سجن
نجات داد . . . یا حزب الله به جبل اتحاد و اتفاق
تمسک نماید و مظلوم را به جنود اعمال و اخلاق
نصرت کنید قدر و مقام وقت را بدانید لعمری مثل و
شبیه از برایش نبوده و نیست قرون و اعصار طائف
این ایامند از حق جل جلاله مستلت نماید شما را
تأنید فرماید تا سبب هدایت خلق شوید پطرس
صیاد سملک بود قائد عالم شد و هادی ام . اباذر راعی
غم بود سبب تذکر گشت قدر خود را بدانید و مقام
خود را بشناسید سطوت عالم و ظلم و حوادث آن یوم
او یومین بوده و هست و ما عندالله کان دانما باقیا و
یکون بمثل ما قد کان تا فرصت باقی و نفس باقی در
خدمت امر صرف نماید لعمرالله این است آن کلمه
نصحی که سزاوار است دیباچ ام البیان به آن زینت
یابد

مثل « یوم ظلم کوتاه است » یا « ایام ظلم کوتاه است »
در کتاب امثال و حکم دهخدا به صورت « روزهای

دولت و محنت بنپایند دیر

تا زشب و روز بود ترک تاز

نگذشت از این سخن بس روزگاری که کار ابوالعباس

نیکو شد و با طراوت اول رفت . " (۱۶)

مفهوم مثل مورد مطالعه در امثال و حکم عربی به این

صورت بر آمده است که " یا ظالم لک یوم " (۱۷) .

یادداشتها

۱ - هویت " شخص محترم معهود " که به واسطه آقا میرزا حسین آقا ملاعی لوحی برای او ارسال شده بر بنده معلوم نیست اما لوح آن شخص محترم معهود با عبارت " الهی الهی ان عبدک هذا سَمَّى جَدَهُ الْجَلِيلُ الذِّي فَازَ بِالْأَنْوَارِ الطَّافِكُ فِي يَوْمِ عَسِيرٍ ... " آغاز می شود و به تاریخ ۲۱ جمادی الثانی سنه ۱۲۲۴ ه ق مورخ است .

۲ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مائدۀ آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۹ ب) ، ج ۵ ، ص ۲۱۹ -

۳ - اشارات حضرت عبدالبهاء در این لوح راجع به اقدامات سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی و هواداران او در علیه (اسلامبول) است که شرح آن را می توان در ذیل عنوان " سید افغانی " در کتاب رحیق مختوم (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۰ ب) ، ج ۱ ، ص ۷۲۷ - ۷۵۵ مطالعه نمود . مقصود از " مضل اصفهانی " در این لوح حاجی میرزا هادی دولت آبادی است .

۴ - اشارات حضرت عبدالبهاء در این لوح راجع به اقدامات میرزا محمد علی ناقص اکبر است ، شرح این مطالب را می توان در ذیل عنوان " ناقضین " در کتاب رحیق مختوم ، ج ۲ ، ص ۵۵۷ - ۵۶۸ مطالعه نمود .

۵ - بدیع الزمان فروزانفر ، احادیث مشوی (طهران : امیر کبیر ، ۱۲۴۷ ه ش) .

۶ - مهدی محقق ، تحلیل اشعار ناصر خسرو (طهران : دانشگاه طهران ، ۱۲۵۹ ه ش) ص ۶۴ - ۶۵ .

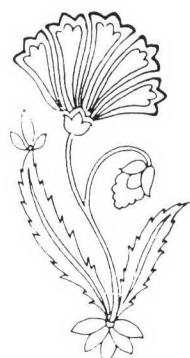
۷ - عبدالقدیر رازی ، امثال و حکم (طهران : دانشگاه طهران ، ۱۲۶۸ ه ش) ، ص ۱۲۷ .

۸ - مأخذ فوق ، ص ۱۵۸ .

۹ - مأخذ شماره ۴ ، ج ۱ ، ص ۴۰۵ .

۱۰ - مأخذ شماره ۴ ، ج ۲ ، ص ۶۰۷ .

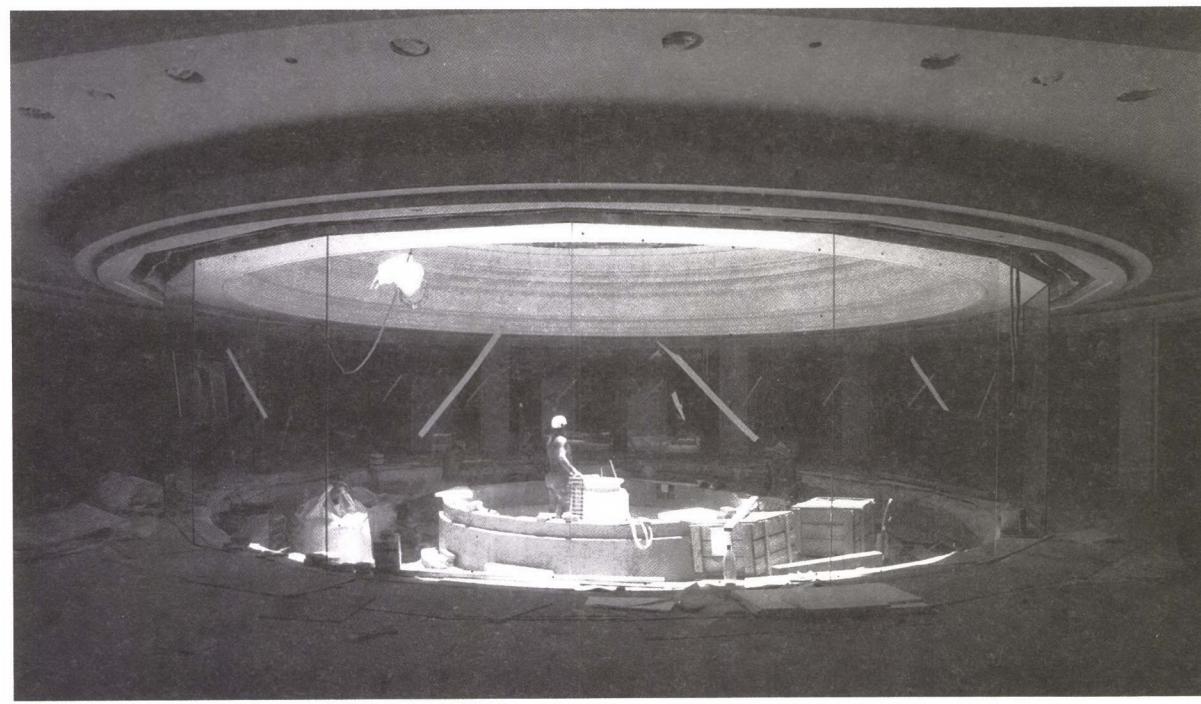
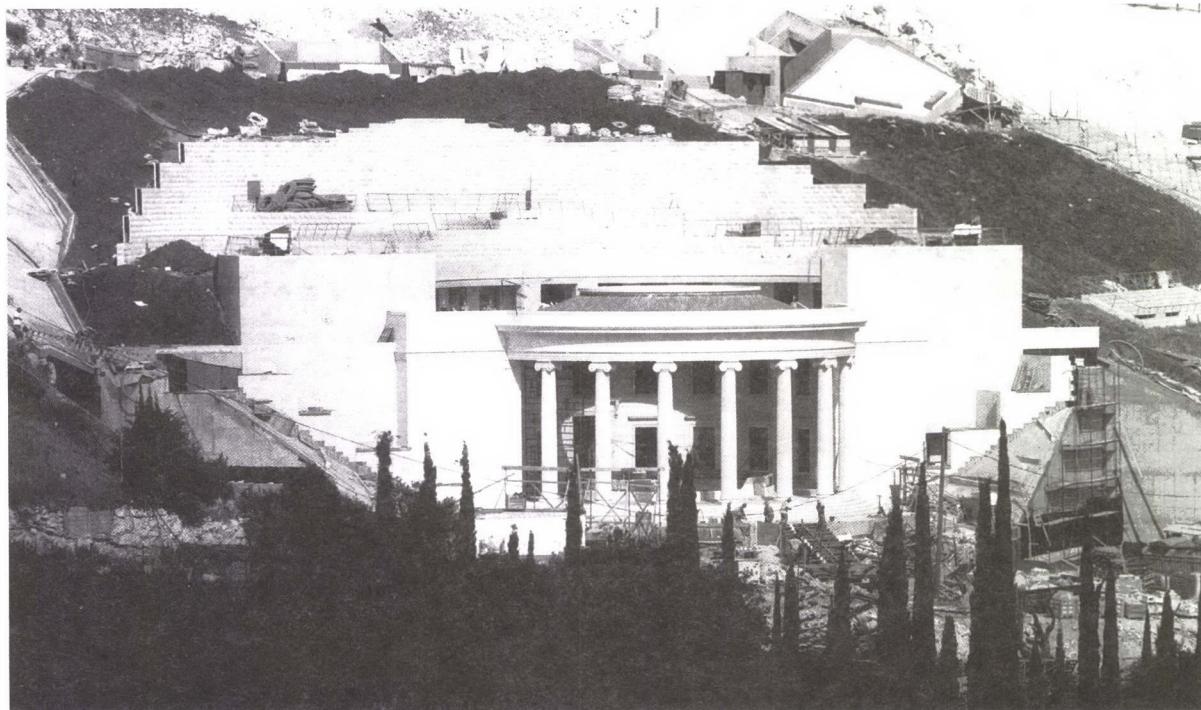
۱۱ - وحید رأفتی ، مأخذ اشعار در آثار بهانی (داندادس :

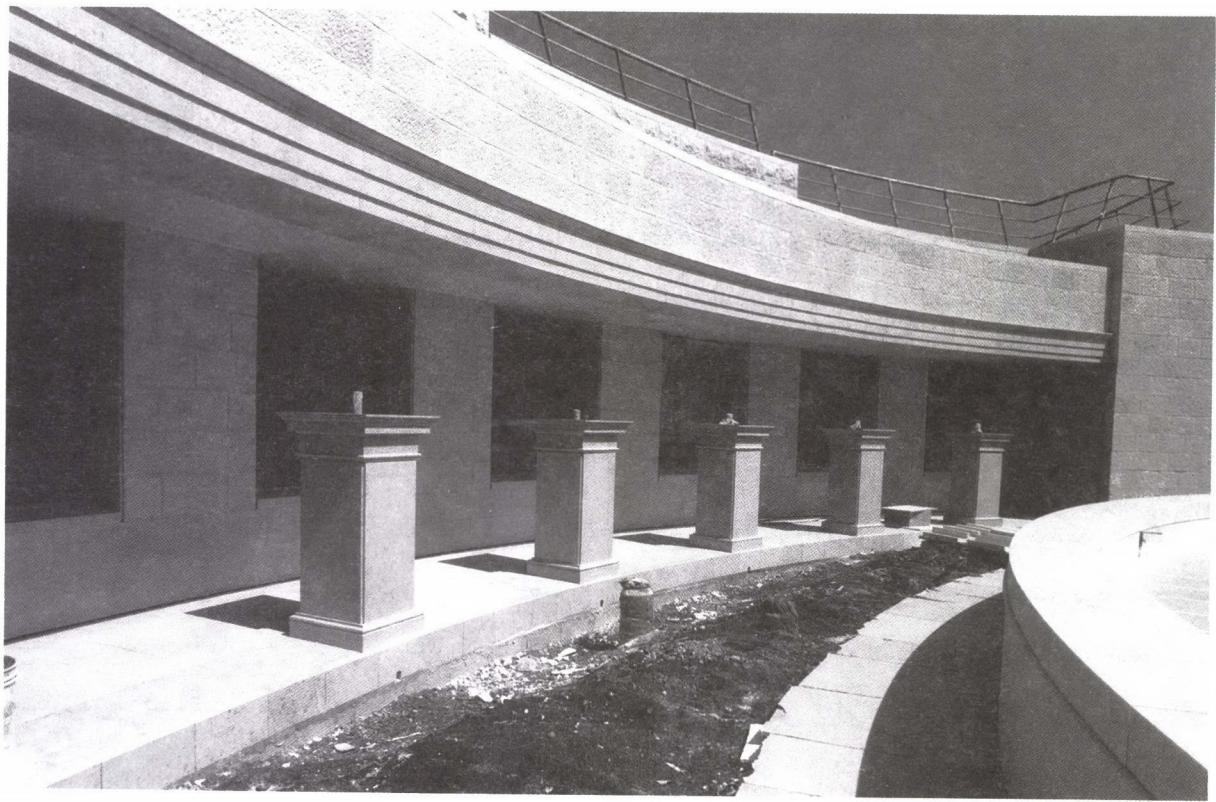
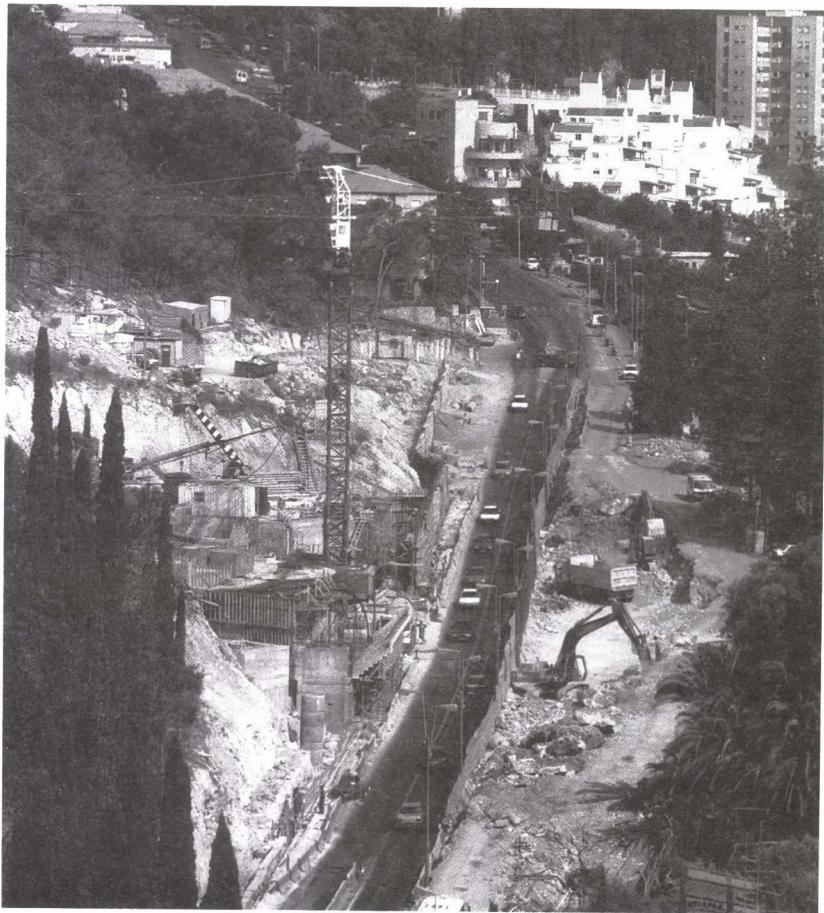


پیشرفتهای قوس کوه کرمل جون و جولای ۱۹۹۷

عکاس : روحی ورقا

فرستنده : دایره پژوهه انبیه قوس کوه کرمل





مأخذ دارالإنشاء جلیله معهد اعلی

متن یادداشت جناب آقا میرزا ابوالفضل بشرح زیر است :

از غرائب حوادث که در ایام عمر خود مشاهده نمودم یکی این است که مردی از بزرگ زادگان گلپایگان معروف به اسم غلام حسین سلطان از سلسله آفای حاجی باقر و از متتعمین بلد بود و در سپاهیان به منصب سلطانی نائل گشت . اندک اندک روزگار تنّع او سپری شد و از سپاهیگری او را اخراج نمودند و املاک واطیان و مزارع او همه از دست رفت انجام راضی شد که فراش باشی حکومت باشد باین امر نیز نائل نشد و طرفی نبست تا اینکه در آخر کار او بگدانی و سنوال منتهی گشت و در سنه ۱۲۸۸ هجریه که آتش قحط و غلا در ممالک ایران افروخته بود بغلات جان داد .

من همواره در حال وی متفکر بودم که عجبا سبب چه بود که این بزرگ زاده را عمر باین سختی گذشت واین همه ذات و فلاکت او را رخ نمود تا آنکه در سنه ۱۲۹۴ بعضی از هموطنان به طهران آمدند و از آنجمله زین العابدین سلطان که از ضباط عسکریه بود بسابقه معرفت بدیدن من آمد در اثنای کلام حکایت کرد که در حرب نیریز من نیز در ضمن فوج گلپایگان یکی از افراد سپاه بودم . چون حرب بسر آمد یکدسته از فوج گلپایگان را برای ایصال اسیر شدگان به شیراز که غلامحسین سلطان رئیس آن دسته بود تخصیص دادند و بالاسیران به شیراز فرستادند . در اثنای سفر روزی سپاهیان برای شستن جامه های خود دیگی

از اراده اشتهاي جناب ابوالفضائل گلپایگاني

از جناب ابوالفضائل گلپایگانی یادداشتهاي متعدد و متنوعی باقی مانده که هریک بمناسبتی نگاشته شده و عموما متضمن نکات و فوائد علمی ، تاریخی ، استدلالی ، ادبی و ذوقی است .

مطلوب زیر که تحت عنوان «غرائب» از ایشان باقی مانده در حقیقت در باره انتقام و عذاب الهی و سرنوشت اهل ظلم و طغیان است که بر مؤمنان مظلوم از هیچ آزار و ستمی فروگذار نکردند . اهمیت این یادداشت مخصوصا از آن جهت است که کزارش دست اول محسوب است زیرا همه کسانی که از آنها ذکری در این سند آمده از اهل گلپایگان هستند که زادگاه جناب ابوالفضائل است و با اطمینان میتوان گفت که بجز معظم له کسی دیگر نه چنین مطلبی را توجه میکرد و نه چنین نکاتی را مطلع میشد . متأسفانه به هویت «پیر دلیر» و جانبازی که این یادداشت در ستایش اوست در تاریخ وقائع نیریز تصریح نشده و این مطلب نه عجب است زیرا تاریخ شهدای ایران که تعداد آن به بیست هزار بالغ است جز از عده ای محدود نام و نشانی ندارد و اکثریت آنان اگرچه در متون تاریخ امر بطور عمومی و جمعی مذکورند ولی اسامی یک یک آنان فقط در سجل ملکوت مضبوط و موجود است . نکته اساسی در این کزارش مراتب صبر و سکون و قدرت ایمانی آن نفوس بزرگوار است که با استقامت تمام به حقیقت ظهور الهی شهادت دادند .

شده قسم دیگر بر آنند که انسان صورت حیوان میباید که کار بصورت خر میآید و بار می برد و این جزای عمل اوست ، آما یک تناسخی است که انبیاء کفته اند مثل اینکه حضرت مسیح فرموده یحیای معبدانی ایلیاست از ایلیا پرسیدند کفت نه من ایلیا نیستم این کلام بظاهر متناقض است نه بحقیقت نور واحد است نوری که دیشب در این چراغ بود امشب هم هیان است آما نه این است که هیکل سراج مراد است بلکه کمالات آن چراغ کذشته در این چراغ است این است که چون روشن شود کوئیم چراغ دیشب است . ما آن تناسخی را معتقدیم که انبیای الهی حضرت مسیح فرموده اند . مثلا حضرت باب فرموده منم جمیع انبیاء این وحدت کمالاتست ، وحدت فضائل است ، وحدت قوت است ، وحدت صعود است وحدت اشراق است ، وحدت فیض است ، وحدت تجلی است . در خصوص بودا و کونفوشیوس مرقوم نموده بودید بودا شخص جلیلی بود و کونفوشیوس بیز سبب ترقی و عزت و سعادت اهل چین . . . بودا و کونفوشیوس ملوکی بودند که از پیش کذشتند سلطنت آنان در این جهان منتهی شد دورشان کذشت حال سریر ملکوت ابهی برپاست و جمال مبارک مستوی بر عرش عظمت باید این ندا را بلند نمود و اعلاه کلمه الله کردو بمحبوب و صایا و نصایح جمال مبارک حرکت کرد .

در کتب بودیان اخبار از این ظهور موجود ولی برمز و اشاره و بعضی شروط روحانی مذکور ولی رؤسای روحانی نفهمند امور جسمانی پندارند و حال آنکه امور روحانیست .

بزرگ را بر آتش نهادند و مشغول جوش آوردن آب آن شدند یک دو نفر از عسکریان در آن میان به پیرمردی از اسیران آویختند و او را به لعن و تبرآ اجبار کردند و آن مرد ساكت بود و ابدا به لعن و تبرآ لب نگشود در آن میان غلامحسین سلطان بر ایشان بگذشت و از ماجرای پرسش نمود سپاهیان کفتند هرچند این مرد پیر را به لعن و تبرآ دعوت میکنیم اجابت نمیکند غلامحسین سلطان بر آشفت و حکم کرد تا کلاه آن مرد را از سر او برداشتند و آن دیگ آب را که در حال غلیان بود بر فرق او ریختند و آن پیر دلیر باین استقامت جان داد و لب به لعن و تبرآ نگشاد .

زیر نویس :

منصب سلطانی مقصود « صاحب منصبی » است که صد تن سپاهی در زیر فرمان وی بود (قاجاریه) در عصر پهلوی این عنوان بدل به سروان شد « (لغت نامه دهخدا) .



دانستنیها

از نامه دارالاشاء جلیله معهد اعلی در جواب سوالات آقای پژمان مصلح :

سؤال : آیا عقیده شما در مسئلله تناسخ چیست ؟

جواب : تناسخ دو قسم است قسمی هنود فانلند آن نیز بر دو قسم است تناسخ و تواسخ قسمی بر آنند که انسان میرودو میآید ، بعضی اوقات جزای خیر و بعضی اوقات سرای شر می بیند لهذا کویند هر مریضی در کرّه اولی کناهی کرده که باین سرزا مبتلا

قضیه ابرقوی یزد

نموده و مغازه کوچکی باز کرده پارچه های دستباف یزد را بفروشد ولی چون سرمایه نداشت محفل روحانی یزد تصویب نمود که مقداری پارچه با سرمایه مختصری برسم امانت باو داده شود تا بتواند به کسب خود ادامه داده و از منافع فروش امراض معاش نماید ، ضمناً به محفل روحانی اسفندآباد سفارش شد تا در صورت لزوم ایشان را راهنمائی و مساعدت نمایند . از آنجائیکه آقای عباسعلی پورمهدی کم و بیش به اسفندآباد رفت و آمد میکرد و با احبابی آنجا در تماس بود اهالی دریافتند که بهائی است و در صدد فرصت بودند تا او را به نحوی از ابرقو خارج کنند در این ضمن قضیه ناگواری در ابرقو رخ داد که تفصیل آن از اینقرار است:

در ابرقو شخصی بود باسم امید سالار (اسفندیار خان سالاری) ، این شخص دارای برادری ثروتمند بود که زنی داشته وجیهه . این برادر فوت مینماید و قسمت معتبره ای از ثروتش باین زن میرسد . اسفندیار خان سالاری در نظر داشته که زن برادر خود را بعقد ازدواج خویش در آورده و ثروت برادر را در حیطه تصرف خود درآورد ضمناً در ابرقو سیدی روضه خوان باسم سید قیومی میزیسته که بسیار خوش سیما و خوش هیکل بوده که خانم مزبور باو دل داده و مایل بازدواج با او میشود و

در حدود سنه ۱۰۷ بدیع مطابق با سنه ۱۲۲۹ هجری شمسی و ۱۹۵۰ میلادی که مقارن با اجرای نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر روحانی بود محفل روحانی یزد با کمال جدیت سعی وافر در اجرای نقشه مزبور مبذول میداشت ، بنابراین یکی از نقاطی را که برای مهاجرت انتخاب نمود ابرقو بود که شهر کوچکی است واقع بین شیراز و یزد که سابقه امری زیاد دارد و چند نفر از احباباً باسامی استاد زمان صباح و آقا سید جعفر و آقا رضا در سنه ۵۷ بدیع در این شهر برتبه شهادت فائز شده بودند و در نزدیکی آن قصبه ای است باسم اسفندآباد که دارای محفل روحانی بود و احبابی مشتعل و منجب داشت لذا محفل روحانی یزد تصمیم گرفت که مقدمات تشکیل محفل روحانی را در شهر ابرقو فراهم سازد و باین منظور در نظر گرفت که مقدمتاً یک یا دو نفر مهاجر با آن نقطه اعزام دارد ، دو نفر از احباء داوطلب مهاجرت باین نقطه شدند یکی از جوانان که شغلش تعمیر دوچرخه پائی بود و دیگری پیرمردی باسم عباسعلی پورمهدی ، اولی پس از عزیمت با آن نقطه با مخالفت اهالی روبرو شده مجبور بمراجعت گردید ولی عباسعلی که پیرمردی بازنشسته و سابق پیک پست بوده و در این حدود رفت و آمد مینموده و آشنائی کامل به ابرقو داشت قرار شد با آن نقطه عزیمت

نوكرهای خود بعلت اينکه زن رختشوئی زن برادر مرحومش برای فراهم کردن ازدواج بين او و سيد قيومی روضه خوان بوده مشاراليها را با چند بچه اش بقتل رسانده است . اين موضوع گذشت پس از يكى دو روز همین دكتر در همین مجمع گفت آقایان میدانيد که بهائيها اين زن و بچه هايش را در ابرقو کشته اند . بنده فرياد زدم آقای دكتر علومي اين چه حرفي است که ميزني بهائيها هيچ وقت کسي را نکشته و نمي کشند گفت خير برای اين بوده که هر وقت سيد قيومی روضه خوان در ابرقو روضه میخوانده و راجع به بهائيها صحبت ميکرده اين زن در ميان جمعيت به بهائي ها فحش و ناسزا ميگفته باينجهت بهائيهاي اسفندآباد ابرقو اين زن و بچه هايش را کشته اند ، بنده هرچه دفاع کردم او باز اصرار مينمود ، خلاصه اين آقای دكتر که آخوند زاده و باطنآ خيلي معرض بود بعداً که اعضای محفل روحاني يزد و بهائيان اسفندآباد را محبوس و در طهران محاکمه ميکرددن مقالات تحريك كننده و غرض آسود بر ضد بهائيان در روزنامه خود منتشر مينمود .

يکي ديگر از روزنامه نگاران در طهران باسم عميدی نوري که وکيل پايه يك دادگستری و مدير و ناشر روزنامه « داد » بود نيز در اين هنگام در روزنامه خود حقیقت اين واقعه را به تفصیل درج نموده (بدین مضمون که در ابرقو اسفندiar خان سالاري بعلت اينکه زن برادر مرحومش با واسطه صغري

سيد هم منتظر چنین فرصتی بوده که با اين زن ازدواج کرده از دارائی سرشار او استفاده نماید . در اين ضمن زن بيوه فقيری باسم صغري که داراي ۵ طفل صغير و شغلش کلفتی و رختشوئی بوده در اين خانواده آمد و رفت مينموده که از طرف خانم بيوه فوق الذكر واسطه برقراری رابطه بين او و سيد قيومی روضه خوان ميگردد ، اسفندiar خان از اين قضيه مطلع ميگردد و در صدد انتقام بر مياید ، لذا شبی چند نفر از کارکنان خود را مأمور قتل صغري رختشوئی بیچاره مينماید ، نوكرها وقتی نصف شب وارد منزل اين زن که خود و اطفالش در خواب بوده ميشوند ابتدا زن مزبور را بقتل رسانده و چون بچه ها يكى پس از ديگري بيدار و بنای گريه و داد و فرياد ميگذارند آنها را نيز بقتل ميرسانند ، روز بعد قضيه فاش شده کار به ژاندارمرى و سپس بدادگستری يزد ميکشد ، بنده (دكتر راستي) و آقای دكتر منشادي که هر دو عضو محفل روحاني يزد بوديم و من در بيمارستان پهلوی يزد خدمت ميکردم يکروز طبق معمول که در موقع تنفس دکترهای بیمارستان در اطاق مخصوص جمع شده بصرف چای پرداخته رفع خستگی مينموديم يكى از دکترها باسم دكتر علومي که متصدی آزمایشگاه بیمارستان و در ضمن مدير و صاحب امتياز يكى از روزنامه هاي يزد بود اظهار داشت : رفقا ميدانيد چه اتفاق وحشتناکی در ابرقو افتاده و چنین گفت که يكى از خوانين ابرقو بوسيله

حاجی میرزا حسن شمس رئیس محفل روحانی اسفند آباد و همچنین سه نفر از احبابی اسفند آباد باسامی حسین کرم بخش و حسن همتی و محمد رفاهی را که زارع و در مزرعه مشغول کار بوده اند توقيف و مورد بازجوئی قرار میدهند از قراریکه این سه نفر اظهار مینمودند چون بی سواد بوده اند بازپرس در جواب سؤالاتی که از آنها مینموده هرچه خودش میخواسته مطالبی دال بر مجرمیت آنها می نوشته و اثر انگشت آنها را بجای امضاء در ذیل جوابها میگذاشته ، همچنین عباسعلی پور مهدی مهاجر ابرقو را نیز توقيف نموده پس از تحقیق چون معلوم میشود که از طرف محفل روحانی یزد برای مهاجرت به ابرقو اعزام و باو مساعدت مالی شده ابتدا چند نفر از اعضای محفل روحانی یزد را بدادگستری احضار و مورد بازجوئی قرار داده پس از بازجوئی آنها را مرخص می نمایند ولی در دفعه بعد آقایان میرزا محمد علی افنان رئیس محفل و میرزا بدیع الله افنان و اسفندیار مجذوب و غلامحسین سالکیان و حبیب الله رافتی و محمود مشکی و دکتر عبدالخالق ملکوتیان را که در یزد بودند توقيف و زندانی مینمایند دکتر راستی که در اینموقع پژشك بهداری شیراز و بانجا منتقل شده بود با کسان اعضای محفل روحانی یزد بدادخواهی بدادگستری مراجعه و تقاضا مینمایند که اعضای محفل را بقید کفیل تا موقع محکم آزاد نمایند ولی دادستان به بهانه اینکه هنوز دو نفر از اعضای

رختشوی با سید قیومی ازدواج نموده صغرای رختشوی فقیر و بیچاره که واسطه ارتباط بین آنها بوده با بچه هایش را بوضع فجیعی بوسیله نوکرهای خود بقتل رسانده است ، ولی بعداً همین عییدی نوری در موقع محکمة اعضای محفل روحانی یزد و احبابی اسفندآباد ابرقو در دادگستری طهران با کمال وقاحت بر متهمین تاخته آنها را متهم بقتل نموده و نسبت به شریعت مقدسه بهائی بدگونی و توهین نموده از وجود آن خود شرم نکرده است . پس از وقوع این قتل فجیع بازپرس و دادستان و حتی رئیس دادگستری یزد به ابرقو عزیمت نموده در صدد تحقیق و تشکیل پرونده قتل بر می آیند پس از تحقیقات مفصل که قاتلین و مجرکین اصلی معلوم میشوند آقای سالاری مبلغ بسیار هنگفتی برعیس دادگستری و دادستان و بازپرس رشوه داده مسیر واقعی این قتل فجیع را تغییر میدهند و چون راه بهتری جز اینکه این قتل را به بهائیان مظلوم نسبت دهنند بنظرشان نیامده مانند اکثر موقع که ببهائیان را وجه المصالحه قرار میدهند مشغول پرونده سازی میشوند . ابتدا شخصی بنام محمد شیروانی و پسرش علیمحمد و دو برادرش احمد و محمد حسین را توقيف و تحت استنطاق و بازجوئی قرار میدهند باین اسم که محمد شیروانی با ببهائیان ابرقو رابطه داشته و برادرش احمد که در یکی از دهات فارس ساکن بوده به بهائیت معروف بوده است . سپس ببهائیان اسفندآباد را تحت بازجوئی قرار داده

انتظار می کشند دادگستری آنان را احضار نمی نماید و تقریباً بیست روزی میگذرد در این موقع جناب عزیزالله نویدی وکیل دادگستری که از طرف محفل مقدس روحانی ملی مأمور رفتن به یزد میشوند وارد و دکتر راستی و دکتر منشادی را ملاقات نموده دستور میدهنند نامه ای را که سواد آنرا ایشان تنظیم نموده بدادگستری نوشته تقاضا نمایند که برای بازجوئی حاضرند و نامه را شخصاً بدادگستری برده در دفتر دادگاه ثبت و تسليم نمایند.

روز بعد صبح زود بدادگستری رفته نامه را تسليم مینمایند که فوراً بازجوئی کرده بلافضله بنده را توقيف و روانه زندان نمودند . وقتی وارد زندان یزد شدم اعضای محفل که همگی منتظر بودند که پس از آمدن ما و عضو دیگر محفل با انجام بازجوئی رفع اتهام شده و آزاد میگردند مات و مبهوت و مغموم و مایوس میشوند با این ترتیب هشت نفر از اعضای محفل و آقای عباسعلی پورمهدی مهاجر ابرقو و چهار نفر از احبابی اسفند آباد ابرقو با محمد شیروانی و پسر و دو برادرش مدت تقریباً چهارماه در زندان یزد می مانند و پس از تکمیل پرونده چون پرونده مزبور جنائی بوده باشیستی در کرمان که مرکز استان است محاکمه شود، لذا همگی را با اتویوس مخصوص تحت الحفظ روانه کرمان مینمایند در کرمان آنان را در زندان عمومی که پر از قاتلین و قطاع الطريق و

محفل بازجوئی نشده اند برای عدم تبانی تا بازجوئی این دونفر نمیتوانند اعضای محفل را آزاد نمایند . در این موقع کسان محبوبین قضایا را به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران راپورت و تقاضای راهنمائی و مساعدت مینمایند ، محفل مقدس روحانی ملی بوسیله یکی از وکلای معروف آقای معاون زاده رئیس دادگستری یزد را که ایام مرخصی را در طهران میگذرانده ملاقات نموده و او وعده میدهد که پس از بازجوئی از دو نفر که غائب هستند اعضای محفل را آزاد خواهند نمود . بنابراین محفل مقدس روحانی ملی بجناب علی نخجوانی که در آن موقع در شیراز تشریف داشتند تلگراف میکنند که فوراً دکتر کیخسرو راستی را که در آن موقع در بهداری شیراز خدمت مینموده به یزد روانه نمایند ، جناب نخجوانی امر محفل ملی را ابلاغ میفرمایند ، با وجودی که در اثر ابتلا به انفلوانزا بستری و دچار تب و ضعف شدید بوده با هوایپیما خود را به یزد میرساند و ضمناً بنا بامر محفل آقای دکتر منشادی نیز که در طهران بودند به یزد میروند ، دکتر راستی در یزد در منزل یکی از احبابی خدوم آقای مهریان جوانمردی وارد و مهمان بوده ، کسان محبوبین مرانب را بدادستان گزارش داده تقاضا مینمایند که آقای دکتر منشادی و دکتر راستی اکنون در یزد هستند خوب است که هرچه زودتر آنان را احضار و بازجوئی نموده ، اعضای محفل را آزاد کنند ولی این دونفر هرچه

چاقو و لوازم برنده حتی تیغ صورت تراشی در زندان بهمان دلیلی که عرض شد ممنوع است .

۲ - یک روز که در حیاط زندان مشغول قدم زدن بودیم (زندانیان اجازه دارند برای ورزش و تفریح در حیاط زندان که دارای دیوار خیلی بلندی است و پاسبانها از داخل و خارج کشیک میدهند قدم بزنند بنده با جناب میرزا بدیع الله افنان مشغول قدم زدن بودیم دو سه نفر پشت سر ما بودند یکی از آنها بدیگران گفت گردن این آقا (اشاره به آقا میرزا بدیع الله) برای کارد جان میدهد (یعنی بسیار مناسب است) چون آقا میرزا بدیع الله فریه و پشت گردنش گوشت دار و قرمز بود .

خلاصه در این محیط چند روزی بودیم که مأمورین زندان چون متوجه شدند که ما با سایرین فرق داریم و ماندن ما در بین این جانیان خالی از خطر و دردسر نیست (و شاید هم در اثر سفارش اعضای محفل روحانی کرمان) لذا ما را به بند اطفال منتقل کرده و یک اطاق بما دادند . در این بند عده ای اطفال دزد و بدکار وجود داشتند ، این موقع فصل زمستان بود و با منقل زغال خودمان را گرم میکردیم و چون موقع شیع تیفوس بود و شبیش در بین زندانیان فراوان و محیط و اطاق کشیف هرآن خطر ابتلاء باین بیماری ما را تهدید مینمود خوشبختانه ما مقداری گرد د . د . ت (ضد شبیش) تهیه کرده بودیم که شبها روی پتو که روی زمین پهن میکردیم و میخوابیدیم و اطراف

جانی های خطرناک بوده زندانی مینمایند ، محفل روحانی کرمان از این قضیه خبردار شده فوراً لدی الورود محبوبین فرش و ناهار و شام بزندان میفرستند ، بی مناسبت نیست که برای تفریح خوانندگان عزیز دو موضوع جالب که مدت ۴ - ۵ روز زندانی این مظلومین در زندان عمومی اتفاق افتاد بعرض برسانم :

۱ - در زندان عمومی معمولاً زندانیان را دسته بندی کرده هر عده را تحت نظر یکنفر که زندانی دائم است (معمولاً قاتل با یک درجه تخفیف) با اسم رئیس بند قرار میدهند ما را هم تحت ریاست چنین شخصی قرار دادند ، هنگام ورود محبوبین جدید معمولاً بقیه زندانیان اطراف جدید الورودها جمع شده از اتهام آنها سوال مینمایند ، رئیس بند پس از اطلاع از وضع ما و پس از اینکه غذای چرب و نرمی که برای ما آورده بودند تناول کردند و دیدند که خوب موقعیتی برایش پیش آمده شروع نمود بدلジョئی کردن و اظهار داشت که مطمئن باشد تا زیر نظر من هستید کسی جرئت ندارد بشما صدمه بزند و چراغ لامپای نفتی بلندی که در آنجا بود بما نشان داد (چون در زندان چراغ برق نیست زیرا محبوبین که از زندانی بودن خسته و دلتنه کمیشوند اغلب دست بخودکشی با برق میزند) و گفت من چاقوی بزرگی در تنۀ این چراغ پنهان کرده ام و هرگز بشما جسارت کند با این چاقو حسابش را میرسم . باید دانست که داشتن

را هم قرار شده بطهران اعزام دارند ، بنابراین آقای دادستان بنماینده ما زندانیان اظهار میدارند که چون دادگستری کرمان برای اعزام ما بودجه ای در اختیار ندارد برای اینکه هرچه زودتر تکلیف ما روشن شود بهتر آنست که مخارج انتقالان به طهران را خودمان عهده دار شویم ، پس از تبادل نظر با رفقا قرار شد به آقای دادستان گفته شود که ما کوچکترین گناهی نداریم و بدون جهت این پرونده را برای ما ساخته ما را متهم نموده اند لذا ما دیناری برای مخارج انتقالان به محل دیگر نخواهیم پرداخت و خوب است ما را در همینجا محاکمه نماییم . چندی از این مقدمه گذشت که بما اطلاع دادند برای حرکت بطهران آماده شویم ، روز حرکت در دفتر دادگستری زندان مجتمع و حاضر بحرکت شدیم نگهبانانی که می بایستی ما را تحت الحفظ بطهران ببرند یکعدد سرباز ژاندارمری بلوچ بودند که سنی مذهبند و فرمانده آنها استواری بود که بمحض اینکه چشمش به آقا میرزا محمد علی افنان افتاد اظهار ارادت و آشنائی نمود معلوم شد که او سابقاً فرمانده ژاندارمری ناحیه مروست که املاک مزروعی جناب افنان در آنجاست بوده است و مکرراً جناب افنان او را ملاقات و مشمول لطف و محبت قرار داده اند . در اینجا باید موضوع مهمی را یادآور شویم و آن اینست که موقعی که این پرونده را میساختند مصادف بود با نخست وزیری سپهد رزم آرا ایشان شخص جاه طلب بوده و سری پرشور

آن و همچنین داخل لباسهایمان می پاشیدیم . این نکته گرچه شاید چندش آور باشد ولی برای اینکه وضع زندان مجسم شود پس از عرض معذرت بذکر آن مبادرت مینماید و آن اینست که لباس این اطفال زندانی بقدری آلوده به شپش بود که آنرا روی منقل آتش تکان میدادند و صدای ترکیدن این حشرات در آتش و بوی تعفنی که از آن متصاعد میشد انسانرا ناراحت مینمود . ماهفته‌ای یکبار بحمام داخل زندان میرفتیم وازان حیث خیلی در زحمت نبودیم .

وضع محاکمه در کرمان : پس از دو سه ماه روزی آقا شیخ عباس مرشد دادستان دادگاه جنائی از ما خواست که یکنفر از ما برای مذاکره نزد ایشان برود ، ما آقای میرزا بدیع الله افنان را انتخاب کردیم چون در جوانی با ایشان در مدرسه کشیش انگلیسی همدرس بوده اند . ایشان بجناب افنان چنین اظهار داشتند که ما در کرمان محاکمه نخواهیم شد و باید برای محاکمه بطهران برویم از قرار معلوم چون ایشان پس از مطالعه پرونده برایشان واضح شده بود که این پرونده کاملاً ساختگی و این اتهامات واهی است و چون از هر طرف از جانب مغرضین و متعصبین بایشان و دادگاه فشار وارد می‌آمد که بایستی حتماً ما را محکوم نمایند لذا برای خلاصی از این مسئولیت از محکمه ما در کرمان خودداری نموده و پرونده را برای محاکمه بدادگاه جنائی در طهران ارجاع و ما

از بهائیت تبری و لعن کن ایشان امتناع نموده قلب‌
میگوید یا جمال مبارک خودت مرا کمک کن سریاز
طپانچه را آتش میکند ولی گلوله بعوض اینکه از لوله
طپانچه خارج شده بقلب ایشان بخورد از قنداق
طپانچه خارج شده به قلب سریاز میخورد و او را به
قتل میرساند . تعبیر خواب همان است که سپهد
رزم آرا بعوض اینکه احبابی ایران را قتل عام نماید
ید غیبی او را بهلاکت رسانید . پس از این مقدمه
دنباله مطلب از اینقرار است که با این اوضاع و پس
از مقتول شدن رزم آرا ما را بجانب طهران با
اتوبوس تحت الحفظ سریازان حرکت دادند موضوع
قتل ابرقو بدست بهائیان را بقدرتی تبلیغ کرده
بودند که روز حرکت در خیابانهای مسیر ما در
شهر کرمان جمعیت حتی پشت بامها موج میزد و
میخواستند به بینند که این جانیان چه شکل و
شماشی دارند و چه مردمان خونخوار و قسی القلبی
هستند در هر صورت فرمانده ژاندارمری که معلوم
شد بهائی است بما اطمینان داد که به سریازهای
خود دستور داده است که چنانچه هر کس در هر
 نقطه کوچکترین حرکتی مبنی بر تعرض بر ما نماید
او را هدف گلوله قرار دهند و مطمئن باشیم که در
یزد و سایر جاهای کسی نمیتواند کوچکترین صدمه
بما برساند . وقتی به شهر یزد نزدیک شدیم ملاحظه
کردیم که یک عده ژاندارم و پاسبان و افسر شهریانی
یزد در قصبه ای نزدیک مهریز در پاسگاه
ژاندارمری منتظر ورود ما بودند . اینموقع تقریباً

داشت از قرار مسموع در نظر داشت وسائل کودتا
را در ایران فراهم نماید و خود بمقام بالاتری ارتقاء
یابد لذا در نظر داشت موضوع بهائیت را وسیله
انقلاب و اغتشاش در مملکت قرار داده کودتا کند .
بنابراین نقشه چنین طرح شده بود که موقعی که ما
را از کرمان طهران میاورند در طول مسیر در یزد
و اصفهان و قم مردم در خیابانها اجتماع نموده به
اتومبیل حامل ما حمله نموده ما را قطعه قطعه کرده
سپس در این شهرها و سایر شهرهای ایران تمام
بهائیان را قتل عام نموده باعث اغتشاش و نا امنی
 عمومی گردند تا دولت مجبور شود بتواند حکومت
نظامی برقرار نموده آقای نخست وزیر موفق باجرای
نقشه خود گردد از قرار مسموع (چون ما در
 زندان بودیم و اطلاع صحیح نداشتیم) محفل
روحانی ملی از این موضوع مطلع گردیده دستور
میفرمایند که جمیع احبابی ایران مجالس دعا منعقد
و مناجات نمایند تا ید غیبی این غائله هائله را
برطرف سازد نتیجه این دعاها چنین شد که سپهد
رزم آرا هنگامیکه برای برگزاری مجلس ترحیم از
مسجد سپهسالار خارج میگردد ترور میشود و نقشه
اش نقش بر آب میگردد ، عجیب اینست که موقعی
که ما در زندان کرمان بودیم و صحبت از حرکت ما
طهران بود یکی از اماء رحمن که خواهر آقای
محمود مشکی یکی از زندانیان خانمی بسیار مؤمن و
خدوم بود خواهی می بیند که سریازی بایشان حمله
نموده طپانچه ای را روی قلب ایشان گذاردۀ میگوید

محاکمه فرا رسید این محاکمه واقعاً تاریخی بود چون بسیار پر سر و صدا و جنجالی بود . روزنامه ها که علاوه بر مندرجات خود هر روز فوق العاده های متعددی منتشر کرده مردم را تحریک و تشویق بحضور در دادگاه و ایجاد تظاهرات و تقاضای محکومیت و اعدام متهمین مینمودند . محاکمه در سالن بزرگ دادگاه جنائی دادگستری طهران بمدت چندین روز ادامه داشت سالن و تماشاجیان مملو از جمیعت بود وکلای اغیار که عده آنها ده نفر از وکلای مبرز و درجه یک بودند که اکثرشان از پول هنگفتی که مردم یزد داوطلبانه برای دادن بوكلاء و محکوم کردن بهائیان جمع آوری کرده بودند استفاده نموده با کمال وقارت از اقامه دلائل و براهین واهی و استدلال باینکه بهائیان طبق دستور دیانت خود موظفند دشمنان خود را نابود نمایند و از جنگهای بایان با دولت و از آیه لوح مبارک احمد : « کن کشule النار لاعدائی و کوثر الابقا لاحبائی » و نوشته های کینیاز سفیر سابق روس استفاده نموده استدلال بر ارتباط بهائیان با روس و انگلیس کرده بر مظلومان تاختند در مقابل وکلای بهائی جنابان کاظم کاظم زاده ، عزیزالله نویدی و احمد نصیری تعالیم و دستورات امر را با کمال فصاحت و بلاغت بدون ترس و واهمه بیان و دلائل کافی وافی بر یکنایی متهمین بهائی اقامه نمودند و یکفر وکیل مسلمان آقای عبدالله رازی که در حقیقت بی نهایت از خود گذشتگی و فداکاری نموده در مقابل

یکساعت بغروب مانده بود که ما را تا پاسی از شب نگاهداشته بعد ما را بدرقه کرده از شهر یزد و تا مسافتی خارج از شهر عبور دادند بعدها فهمیدیم که مردم شهر یزد بنا بدستور و نقشه سابق همگی در روز موعود ورود ما به یزد در خیابان مسیر ما مجتمع و منتظر حمله و ایجاد فتنه بوده اند که از طرف شهربانی اعلان میشود که آمدن محبوسین بتأخیر افتاده و فردا خواهند آمد و جمعیت را متفرق نموده اند ، در اصفهان تا عصر توقف کرده بسمت طهران حرکت کردیم ، ما را تحويل زندان شهربانی دادند . در این زندان ابتدا ما را وارد زیرزمین زندان عمومی که محل جانیان خطرناکست جا دادند هوای اینجا بقدری کثیف بود که رائحة منته اش باعث تهوع و سرگیجه میشد خوشبختانه ما را بزودی منتقل کرده به هر چهار نفر یک اطاق کوچک زندان انفرادی دادند که شبها موقع خواب هر دو نفر در یک سمت مقابل یکدیگر می خوابیدیم بقسمی که پایمان بطرف یکدیگر بود بعد از چند روز اطاق بیشتری بما داده هر دو نفر را در یکی از این اطاقها جا دادند . بدستور محفل غذای ما را مرتباً از بیمارستان میشاقیه می آوردند . چون غذای زندان بکلی مأکول نبود . آقای رضائی که در موقع تصرف حظیره القدس بنحو مرموزی کشته شد و سالها در آنجا کار میکرد هر روز غذاها را می آورد .

محاکمه در طهران : پس از چندین ماه بالاخره روز

کرمبخش ، حسن همتی و محمد رفاهی (بهائیان اسفند آباد ابرقو) هرکدام به اعدام ، محمد شیروانی (مسلمان و اهل ابرقو) بااعدام ، علیمحمد شیروانی (پسر محمد شیروانی) به ده سال حبس ، احمد و محمد حسین شیروانی (برادران محمد شیروانی) تبرئه شدند (چون مسلمان بودند) حاجی مرزا حسن شمس رئیس محفل روحانی اسفند آباد ابرقو قبل از محاکمه در زندان شهربانی طهران به آپاندیسیت مبتلا و پس از عمل جراحی در بیمارستان شهربانی در اثر سهل انگاری مسئولین در عدم رعایت استریل کردن لوازم جراحی به گانگن گازی محل عمل مبتلا و صعود مینمایند و در حقیقت برتبه شهادت نائل میگردند .

پس از اعاده دادرسی در اثر مجاهدت وکلای بهائی اعدام سه نفر از احبابی اسفند آباد ابرقو به پانزده سال حبس تبدیل و آقای دکتر عبدالخالق ملکوتیان بعلت اینکه موقع صدور رای مبنی بر اعزام مهاجر به ابرقو در جلسه محفل حاضر نبوده اند تبرئه میشوند در صورتیکه موقع تبرئه شدن سه سال زندانی را تحمل کرده بودند .

برای آقای دکتر منشادی و دکتر راستی نیز تقاضای اعاده دادرسی شد و پس از گذشتن تقریباً ۱۵ سال مجدداً محاکمه و تبرئه شدند (در حالیکه آقای دکتر منشادی اصلاً زندانی نشدند) ولی دکتر راستی یکسال و نیم زندانی و از شغل دولتی متعلق شده بود . با تقدیم تحيات بهائی

شمانت مسلمانان وکالت مظلومان را قبول کرده بود از بذل هیچگونه مجاهدت در اثبات بی گناهی مظلومان دریغ ننمود .

این نکته را باید متذکر شد که محفل مقدس روحانی برای تبرئه نمودن مظلومین مدت‌ها اوقات گرانبهای خود را صرف تمهید وسائل و یافتن راه حل این مشکل فرمود ، منجمله یکی از وکلای مبرز و معروف مسلمان با اسم آقای نراقی را با صرف مبلغ معنابهی برای دفاع از بهائیان مظلوم انتخاب نموده ولی این وکیل در روزهای محاکمه مثل سایر وکلاء حاضر میشد و وقتی نوبت دفاع باو رسید بدون وارد شدن در اصل موضوع و اقامه دلیل و برهان مؤثر با چند جمله مختصر رفع تکلیف نمود و حاضر نشد بادفاع مؤثر بموقعیت و مقام خود لطمه وارد نماید . در این قضیه علماء و مخصوصاً آقای شریعتمداری رئیس حوزه علمیه قم و علمای مشهد از اعمال نفوذ و وارد آوردن فشار بر شاه و بالنتیجه بدادگاه مبنی بر محکوم کردن و اعدام اعضای محفل یزد و سایر متهمین فروگذار نکردند بالاخره پس از ختم این محاکمه پر سر و صدا رئیس دادگاه اشرف احمدی که در موقع ابلاغ رای دادگاه ازناراحتی وجودان رنگش پریده و صدایش لرزان بود رای دادگاه را بشرح ذیل قرائت نمود :

اعضای محفل روحانی یزد (با ذکر اسمی هریک) هرکدام به سه سال زندان ، عباسعلی پورمهدی (مهاجر ابرقو) به ۱۰ سال حبس ، حسین

«انجذب ہوئے فتح عظیم»

جهان جاودا نه

پشم ز مازنگی این جهان حم است
از بیخ غسل آن که گویم ترا کم است
درین جهان که بسیح و فانی بکشند است
با من چوی کیست که دلش دیگم است
که کاه اگر که شادی روئی بکنه
چون چمک ساره درین شام مظلوم است
ساقی ده رهسر بر زرد بجام ما
مان گجان بند که از جاه فرمد است
دو رجوانی ام که چو الماس مینمود
در پرتو زمانه بیدم که شبیم است
خط میان زندگی و مرگ میم است
از طول عمر یک دو نفسم شیر نه
خواجہ بنوز در پی دینار و درم است
دو ساچو مار خوش خط و خالی است پر فری
براین گواه قصّه حوا آدم است
کر دل بر او بندی کارت چو موی دست
اسکنه و سیاه و پر شان در هم است
ای منع آشیان بقا بشن این قفس
بر پر به جاودا نه جهانی ای خسته م است

پریوش سمندری خوشبین

رسید ، دعوتی برای تأسیس فوری سازمانی بین المللی به منظور حفظ صلح در جهان محسوب گردید . این هدف هنگام ملاقات سران دول امریکا ، انگلستان و شوروی در طهران در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۲ قطعیت یافت . اولین پیش نویس طرح سازمان ملل متحد طی کنفرانسی که در قصر دامبارتون اوکز در شهر واشنگتن منعقد گردید تهیه شد . در دو مرحله از این کنفرانس از تاریخ ۲۱ سپتامبر تا ۸ اکتبر ۱۹۴۴ نمایندگان شوروی ، انگلستان و امریکا و چین موافقت خود را درمورد اهداف اساس و اقدامات یک سازمان جهانی اعلام داشتند .

در ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ در کنفرانسی که در شبہ جزیره یالتا تشکیل گردید ، روزولت رئیس جمهور امریکا ، چرچیل نخست وزیر انگلستان و استالین رهبر شوروی توافق خود را برای تأسیس یک سازمان عمومی بین

الملی برای تأمین صلح و امنیت اعلام داشتند .

نمایندگان ۵۰ کشور در تاریخ ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ در کنفرانسی که رسمًا بنام کنفرانس سازمان ملل متحد نامیده شد شرکت کردند . نمایندگان ۱۱۱ فصل منشور این سازمان را تهیه نمودند که در تاریخ ۲۵ جون ۱۹۴۵ بدون هیچ رأی مخالف تصویب شد و روز بعد در وسترن مموریال هال Western Memorial Hall به امضاء کلیه اعضاء رسید . در سال ۱۹۴۶ اولین مجمع عمومی خود را در وست مینستر لندن با شرکت نمایندگان ۵۱ عضو تشکیل داد و شورای امنیت قوانین اجرانی خود را تهیه نمود و به تدریج به اقداماتی

سازمان ملل متحد فرزند ناخواسته قرن بیستم

نطفه جنینی که در ۱۲ جون ۱۹۴۱ با اعلامیه متفقین دایر بر (همکاری با یکدیگر و با سایر ملل آزاد جهان هنگام جنگ و صلح) گذاشته شد و در ۱۱ نوامبر ۱۹۴۵ بنام سازمان ملل متحد قدم به عرصه وجود گذاشت ، تولدش نقطه عطفی در روابط بین ملل و دول عالم بود .

در ۱۲ ماه جون ۱۹۴۱ اعلامیه داخلی متفقین مبنی بر "همکاری با یکدیگر و سایر ملل آزاد هنگام جنگ و صلح" منتشر شد ، فرانکلین دلانو روزولت رئیس جمهور امریکا و سر وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیا هنگام ملاقات در نقطه‌ای از جزایر اقیانوس اطلس در ۱۴ آکست ۱۹۴۱ سند راجع به "پیشنهاداتی چند در مورد همکاری‌های بین المللی به منظور حفظ و صیانت صلح و امنیت در جهان" را امضاء کردند که بنام منشور آتلانتیک نامیده شد . نمایندگان ۲۶ ملت که علیه دول محور "Axis" (آلمان ، ایتالیا و ژاپن) در حال جنگ بودند در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ پشتیبانی خود را از منشور آتلانتیک با امضاء "طرح اعلامیه تشکیل سازمان ملل متحد" ابراز داشتند . این سند معرف رسمی استفاده از عبارت "سازمان ملل متحد" United Nations Organization است اعلامیه‌ای که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو از طرف نمایندگان دول شوروی ، انگلستان ، امریکا و چین به امضاء

کشوری را برای زنان صادر نمود ، قطعنامه رفع هر کونه تبعیض بر اساس عقاید دینی و اجتماعی را صادر کرد .

در سال ۱۹۸۲ قطع نامه جدید قوانین دریانی از طرف نمایندگان ۱۱۷ کشور و دو سرزمین بامضاء رسید و این بیشترین امضای است که تا آن زمان در اولین روز تصویب قطعنامه ای زیر آن گذاشته شده بود . دفتر هم آهنگی و تنظیم اقدامات فوری ، بمنظور کمک به رفع کرسنگی در افریقا تأسیس شد . قطعنامه علیه شکنجه و آزار را تصویب کرد . در سال ۱۹۸۷ مجاهدات مربوط به برنامه محیط زیست سازمان ملل منجر به امضاء قرارداد حفظ لایه اوزون گردید که بنام پروتکل مونترآل معروف است و این اولین موافقنامه حفظ محیط زیست در سطح جهانی است .

گروه امدادی سازمان ملل بنام UNTAG در سراسر نامی بیا تأسیس شد تا ناظر بیرون کشیدن قوای افریقای جنوبی از آن کشور و اجرای انتخابات آزاد باشد . چهار ماه بعد نامی بیا به کشوری مستقل تبدیل شد . قطعنامه مربوط به حقوق کودکان رسمیت یافت و یونیسف انجمن سران کشورها را با حضور ونسای ۷۱ کشور که طرح اجرائی این قطعنامه را پذیرفته بودند تشکیل داد . آتش بس جنگ داخلی ۱۶ ساله آنگولا تحت نظارت هیأت رسیدگی سازمان ملل رهبری شد . موافقت نامه ای تحت نظارت سازمان ، میان دولت السالوادور و جبهه آزادی ملی رد و بدل شد که منجر به آتش بس و توافق برای صلح پس از ۱۰ سال جنگ داخلی انجامید . کنفرانس محیط زیست و توسعه و پیشرفت بنام Earth Summit در

کم و بیش مهم دست زد و موقتیهانی بدست آورد . اولین قطعنامه شامل « استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی ، خلع سلاح هسته ای و سایر سلاح هایی که قدرت تخربی بسیار و کشتار دسته جمعی دارند » را صادر نمود . منشور حقوق بشر را تصویب نموده اولین هیأت نظارت را در خاک فلسطین برقرار کرد . بین دولت جدیدالتأسیس اسرائیل و کشورهای عرب آتش بس برقرار ساخت ، قرارداد موافقت با متارکه جنگ بین کره شمالی و کره جنوبی بامضاء فرمانده سپاه سازمان ملل متحده و فرمانده چینی ارتشد کره شمالی بامضاء رسید بمنظور جلوگیری از بحران کانال سونز اولین دسته از نیروهای صلح سازمان و تجهیزات آن را تشکیل داد . طرح منع ارسال اسلحه را به کشور افریقای جنوبی تصویب کرد با اعزام نیروهای تأمین صلح به قبرس موافقت نمود . قیومیت افریقای جنوبی را بر منطقه جنوب غرب افریقا (کشور نامی بیان کنونی) لغو و محرومیت اقتصادی علیه حکومت نژاد پرست رودزیا برقرار ساخت ، قطعنامه شماره ۲۴۲ مبنی بر ترک مخاصمه و شروع مذاکره بمنظور برقراری صلح در خاور میانه را صادر نمود . قرارداد منع افزایش تسليحات اتمی را تصویب نمود . قرارداد منع هرگونه تبعیض نژادی را به اجراء در آورد . اولین کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحده در استکلهلم منعقد گردید و مرکز برنامه های محیط زیست در کشور نایروبی استقرار یافت . سازمان آزادی فلسطین را بعنوان یکانه نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخت ، قطعنامه رفع تبعیضات برای رسیدن به رتبه های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و

جهان جلای شکوهمند و مردم پسندی داده است . سازمان ملل متحده آلتی است برای وصول به اهداف عالیه انسانی ولی فاقد هرگونه نیرو و قدرت اجرانی ، جای بسی تأسف است که ملل جهان در حالی که بشدت به این سازمان و همکاری آن نیازمندند هرگز نخواسته اند آن را از صورت وابستگی خارج کرده و به شکل سازمانی مستقل و خودکفا و مقتندر در آورد . اگرچه جهان خواه ناخواه بسوی وحدت و یکانگی گام بر میدارد و برای ادامه حیات به صلح و آشتی همه ملل نیاز دارد و به حال یکپارچگی ساکنین کره زمین امری اجتناب ناپذیر گشته است ، معهذا این یگانه مرکز اجرانی اهداف متعالی انسانیت و سنگ بنای اتفاق و اتصال دول و ملل ، محل اختفای خصوصت ها ، نایابری ها ، کارشکنی ها و بی عدالتی های اجتماعی گردیده است و هنوز سایه طرفداران اولیه منشور اطلنتیک ، کنفرانس مسکو ، طهران ، کنفرانس دامبارتون اوکز و کنفرانس یالتا بر سرش سنگینی می کند .

این مرکزی که میلیون ها مردم ستمدیده و پریشان عالم چشم امید به آن دوخته اند با تعداد ۵۲۶۰۰ نفر کارمندانش در سراسر جهان که برابر با تعداد کارکنان دیزني لند و دیزني ورلد است ، نمی تواند جوابگوی نیازمندی های کسترده و روز افزون ملل و دول ضعیف و درمانده جهان باشد .

با اینکه منافع حاصله از استقرار این سازمان در خاک امریکای شمالی بیش از ۱۹۷ میلیون دلار است و عایداتی قریب ۲/۲ بیلیون دلار هر ساله به اقتصاد شهر نیویورک کمک می کند خود در معرض

ریودوزانیرو با حضور ۱۴۰ نفر از سران کشورها و دول و رؤسای سازمان های بین المللی تشکیل گردید . با مساعدت هیأت ناظر سازمان ملل رسیدگی به رفراندوم در کشور اریتره انجام و این کشور به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد . همچنین با سرپرستی سازمان ملل در انتخابات کامبوجیا ، این کشور موفق به تهیه و تصویب قانون اساسی جدید و دولت جدید گردید و به درگیری در جنگی که مدت ۱۵ سال باعث تضعیف و تخریب کشور شده بود پایان داد . کنفرانس بین المللی مربوط به جمعیت و توسعه و پیشرفت در قاهره تشکیل شد .

پنجاه سال گذشت ولی این طفل نویا که با کمک و مساعدت کشورهای بزرگ و کوچک به اقداماتی وسیع و یا محدود که بعض آنها اجمالاً ذکر شد موفق گردیده است . ظاهرا هنوز در دوران اولیه حیات خود متوقف مانده است . این نوزاد پنجاه ساله که می بایستی تا حال از سینین بلوغ نیز گذشته و به مرحله کمال رسیده باشد همچنان از تحرك و فعالیت و اقدام شایسته ناتوان است . لله های نامهربان تر از مادر روی از وی برتابته و تهایش گذاشته اند مشکلات مادی روز به روز از وسعت و پیشرفت آن کاسته ، محدوده قدرتش را محدودتر ، بینانش را متزلزل تر و آراء و تصمیماتش را بی اعتبار ساخته اند .

این سازمان که ده ها سال است به صورت مترسکی در مزرعه جهان در آمده در حقیقت ماسکی است که ابر قدرت های جهان در پس آن به تزویر و ریاکاری های سیاسی خود پرداخته و آب و رنگی است که به تباہی ها و زشتی های باصطلاح مدبرانه سیاست مداران

سازمان ملل متحد مشکل از نمایندگان ملل جهان باشد نه مأموران دول ، قدرت آن را داشته باشد که روابط بین دول را حل و فصل نموده و اتحاد آنها را تضمین کند . واجد نیروهاي مسلح مخصوص خود در حد خود کفائي باشد . با دریافت ماليات مخصوص از مردم جهان استقلال مالي و بي نيازي خود را از دولت هاي ثروتمند حفظ نماید . در مورد مسائل اقتصادي نقش تصميم گيرنده ايفا کند . منابع زير درياها و فضا را در اختيار بگيرد ، با ايجاد محکمه اي بين الملل اختلافات بين کشورها را حل و فصل نماید . حق رأي مساوی برای همه نمایندگان ملل را تامين و حق وتو را از دولت هاي بزرگ سلب کند . از حقوق بشر در كلية جوامع دفاع نماید و هرگونه تعبيض نژادی ، مذهبی ، ملي و وطني را از ميان بردارد . اختيار كامل برای جلوگیری از تجاوزات کشورها به يكديگر را بدست آورده و اعمال نماید .

به جرات می توان گفت که طرح و نقشه " کشورهای متحدد جهانی " را که حضرت ولی امرالله با الهام از تعاليم جانبخش حضرت بهاء الله و تبيينات و بيانات حضرت عبدالبهاء ريخته و بجميع بشر اعلام فرموده اند ، حلال جميع مشکلاتی است که جامعه بشری و در رأس همه سازمان ملل متحد بدان دچار هستند ، توجه به يك يك جملات بيان مبارک اين مُدعّا را به اثبات ميرساند ، می فرمایند :

" وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارك حضرت بهاء الله است به مفهوم تأسيس يك جامعه متحدد جهانی بخوانيد (سازمان ملل متحد) می باشد که در آن تمامی ملل و نژادها و اديان و طبقات بطور كامل و

ورشكستگی مالي و حيئتي قرار گرفته است .

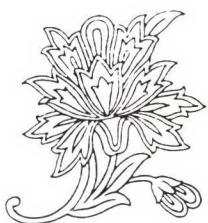
همچنانکه به آخرین سالهای قرن بیستم نزدیک می شویم ، ضرورت تغييرات کلی در اقدامات ، اجرانيات و تعهدات سازمان ملل متحد و کمل و معاضدت و مساعدت افراد شريف مردمان ، و نه دولت ها که جز جلب منفعت و دفع ضرر از خود به چيز ديگري نمی انديشند ، به نحو بارزی احساس ميشود .

انتظارات و توقعات مردم ستمديده جهان از يکسو و از طرف ديگر مقاومت دول مقتدر و پيشرفته که از رفاه و آسایش اقتصادي و امنیتی بر خوردارند ظاهرها دو قطب مخالف و اصطکاك پذير عالم را تشکيل می دهند .

ستونهائی که در تركيب و بنای سازمان ملل به کار رفته بجای آنکه معرف موجوديت انسان ها و حقوق کلیه ملل عالم باشد نماینده قدرت و شوکت بعض دولت ها و کشورهای مقتدر و ضعف و ناتوانی برخی ملل کوچک و بي پشت و پناه گردیده است و بدین طریق عدم تعادل این ستون ها از نقطه نظر تركيب و شکل و اندازه و ضعف و قدرت سازمان ملل را به دستگاهی لرzan و بي ثبات تبدیل نموده است ، بنظر ميرسد برای تعديل اين ناموزونی به دو اقدام سريع نيازمند است که يكى ازاله عقب ماندگيهای موجود و تسریع در پيشرفت جهان باصطلاح سوم و ديگري تعديل و توازن سرعت جنون سای تمدنی که افسار گسيخته در سر راه خود به تخريب بعض پایه های اصولی شرافت آدمی مشغول شده است .

بهبود اوضاع و ادامه حيات و بقا و مثير شر بودن سازمان ملل متحد بسته به آنست که :

داده خواهد شد . رسم الخطی جهانی ، ادبیاتی جهانی ، مقیاس پول واحد ، اوزان و مقادیر متعدد الشکل ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد . در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری با هم در آشتی و اشتراک مساعی بوده بطور هم آهنگ رشد خواهند کرد . منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در خواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت . بازارهای جهان با یکدیگر هم آهنگ شده توسعه خواهند یافت و توزیع فرآورده ها بنحوی عادلانه انجام خواهد پذیرفت . رقابتها و خصوصات ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد . قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می شود به مقاصدی اختصاص خواهد یافت که متنضم توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالابردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسعه دانره تحقیقات علمی . . . صرف خواهد شد نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد . این است غایت قصوانی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات به سوی آن در حرکت است .



برای همیشه متعدد گردند و خود مختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتكارات فردی منجرا محفوظ ماند . این جامعه متعدد جهانی . . . باید مرکب از یک هیأت تقنیّه جهانی باشد که اعضای آن عنوان امنی کافه نوع انسان کلیه منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت ، قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حواج و تنظیم روابط ملل و اقوام است وضع خواهد نمود و نیز مرکب از یک مرکز تنفیذیّه جهانی مستظره به نیروی بین المللی خواهد بود که تصمیمات متعدد هیأت تقنیّه جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آنرا اعمال خواهد کرد و وحدت اصلیه جامعه متعدد جهانی را محافظت خواهد نمود و نیز مرکب از یک محکمه جهانی خواهد بود که در کلیه مناقشات اجتماعی بین عناصر مختلف این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم الاجراء و نهانی خویش را صادر خواهد کرد ” .

و سپس محسّنات این جامعه بین المللی را یک بیک بنحوی دقیق چنین ترسیم می فرمایند :

” دستگاهی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره ارض را در بر خواهد گرفت و از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت انگیز و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد یک مرکز بین المللی بمنزلة مقر ارتباطات مدنیت جهانی عمل خواهد کرد و ب مشابه کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و در آن نقطه متمرکز و از آنجا فیوضات نیروی خوش صدور خواهد یافت . یک لسان جهانی ابداع یا از بین السنّه موجود انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم



شیخ الرئیس

به شیخ که مادر را تعلقی با مر بدبیع بوده حقیقت و واقعیت دارد (۴) شیخ از جوانی زندگانی را وقف تحصیل و تکمیل معارف دینی کرد و در مشهد مقدس و کربلای معلی و نجف اشرف و بالاخره در سامره بحضور اساتید علوم نقلی و عقلی رفت و مخصوصاً مدتی نزدیک به سه سال در محضر میرزا شیرازی شاگردی فرمود و مخصوصاً باشان تعلق تام یافت (۵). تاریخ تصدیق مشارالیه با مر الهی ظاهراً درجایی تصریح نشده اما توجه بسابقه خانوادگی و همچنین انس و آشنائی شیخ با شجاع الدوله قوچانی (۶) میرزا علی رضا مستوفی خراسان (۷) که گویا رسماً بمشارالیه ابلاغ کلمه فرموده و

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

اخیراً محقق محترم آقای میرجلال الدین کرآزی مجموعه ای از سروده های شیخ الرئیس قاجار را بطبع رسانده اند (۱) و اگرچه انصافاً در انتخاب و ترتیب و توضیح اشعار مشارالیه ذوق بخرج داده و آشنائی و تسلط خود را نشان داده اند نکته ای را فراموش کرده از آن ذکری ننموده اند و آن اعتقاد شیخ الرئیس به دیانت بهائی است. البته اعتراضی نیست زیرا شاید اطلاعات لازم را در دسترس نداشته اند و تاریخ حیات شیخ و گفتار و اشعار او را نیز از سر و سواس تحقیقی بررسی ننموده، اما این حقیقت در هر حال دین تاریخ است و جا دارد که ادا شود.

شیخ در سالی پا بعرضه وجود نهاد (۱۲۶۴ قمری) که با برگزاری جلسه پرشور وسر و صدای تبریز که برای محاکوم ساختن حضرت نقطه اولی زمینه سازی شده بود مصادف است. پدرش عمومی شاه بود (۲) و یقیناً در دستگاه ولیعهد رفت و آمد داشته و محتملأً یکی از کسانی بوده که در مجلس ولیعهد حضور یافته لذا عجب نیست که با امر الهی آشنا باشد، مادر او خورشید بیگم (۲) دختر سهراب خان گرجی است که اگرچه اطلاعی فعلًا از حیات او در دست نیست لاقل محتملأً با معتمددالدله منوچهر خان نسبت همطايفگی دارد چه که هر دو اهل گرجستانند. لذا میتوان مطمئن بود که گفتار منسوب

بحضور جمال قدم بوده زیرا این مطلب که شیخ در شرح حال خود (۱۰) یادداشت نموده که « در این نوبت ثالثه که حج گزاردم چون بخيال مهاجرت مدید ذلك رجع بعيد حرکت می کردم ناگزیر باعیال و اولاد متوكلاً على الله رب العباد ... بیرون آمدم » حکایت از تصمیم بر تغییر کلی در ترتیبات زندگی دارد و شرح تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء را نیز که بکمال تلویح مذکور داشته مؤید همین نکته است « بعد از ورود پرت سعید مجردا به زیارت بیت المقدس تصمیم عزم کردم اذا هم القی بین عینیه عزمه ، بحمد الله منهاج ارادت تحصیل شد و معراج سعادت تکمیل ، از مسجدالحرام به مسجد اقصی آمدم بیت لحم و قدس جلیل و جمیع مقامات مقدسه که در آن خاک نبوت خیز وحی انگیز بود زیارت کردم و انکشافات قلبیه و فتوحات غیبیه دست داد . . . » (۱۱) . جالب اینکه شیخ در هیچ مورد دیگر در شرح حال ذکری از « انکشافات قلبیه و فتوحات غیبیه » نفرموده است .

اینک برای تأیید این مدعای که شیخ بامرالله ایمان داشته به قسمتهایی از آثار مشارالیه استشهاد میشود . مسماط معروف شیخ الرئیس که مصرع مشترک قطعات آن « تمشی کن تماشا کن » است بنابر متن آن در قوچان گفته شده و بمناسبت ذکر امر در محضر شجاع الدّوله و تذکر قلبی شیخ به خطابات نازله از حضرت بهاء الله مشارالیه را حالت جذبه و سروری حاصل شده که فی المجلس آنرا انشاء نموده

بالاخره درک محضر میرزا شیرازی که قلبا بامر الهی ایمان داشته (۸) حاکی از تعلق و اطلاع و آشنائی شیخ بامر الهی از ایام جوانی است جناب شیخ پس از اتمام تحصیلات دینی غالباً اوقات خویش را به سفر گذرانیده است ، قسمتی از این اسفار برای کسب کمال و اكمال معارف است از جمله سه سفر به حج و دو سفر به عشق آباد و یک سفر به بیت المقدس و ارض اقدس نموده و در این سفرست که بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشته است و پس از مراجعت از آنجا حسب اراده مرکز میثاق بمنظور تبلیغ امرالله به هند مسافرت نموده است (۹) در ضمن این اسفار به عراق ، اسلامبول و پورت سعید و بعضی نقاط دیگر نیز ورود نموده است . بخشی دیگر از اسفار مشارالیه در داخله ایران در شهرهای مشهد ، شیراز ، اصفهان و طهران است که غالباً بعلت غوغای علماء و در نتیجه شهرت اتساب مشارالیه بامرالله بوده است و عموما باعث سلب آرامش مشارالیه گشته حتی بعد از درگذشت شیخ با آنکه مقبره ای در مشهد برای خود آماده ساخته بود بتحریک و مخالفت آیة الله زاده خراسانی انتقال جسد ایشان و استقرار در مشهد میسر نشد و در شاهزاده عبدالعظيم مدفن کشت . اوائل سفر سوم حج که در رمضان ۱۲۰۹ آغاز شده و تا اوائل سال ۱۲۱۲ ادامه داشته مصادف با صعود جمال اقدس ایهی است (۱۰) ذیقعده ۱۲۰۹) شاید یکی از نیات شیخ تشرف

همان بأس شدید آمد همان خلق جدید آمد
 تمشی کن تماشا کن همان رجع بعيد آمد
 دو چشم پیر کنعانی قمیص یوسف ثانی
 تمشی کن تماشا کن دوباره کرد نورانی
 نمود از این رخ والا جمال عالم بالا
 تمشی کن تماشا کن تعالی رینا الاعلی
 درآمد گوهري فاخر چوشد دريای جان ذاخر
 تمشی کن تماشا کن يکي دان اول و آخر
 خدا در هيكل انسان زمين پر عدل و پر احسان
 تمشی کن تماشا کن تجلی کرده است اينسان
 ضميرش غيب مطلق شد حجاب ملك چون شق شد
 تمشی کن تماشا کن انا للهش هو الحق شد
 بهر دوری به يك طوري بوحدت کن زدل غوري
 تمشی کن تماشا کن زدست پاك روح الله
 شفای ابرص و اكمه تمشی کن تماشا کن
 خدا را دید توانی بجز در نفس انساني
 تمشی کن تماشا کن در اين مرآت سبحانی

ملاحظه دقیق نکات و اصطلاحات این مسّط واشارات ظریف و بدیع حاکی از مقایسه ظهوری جدید با ظهور پیغمبر اکرم و مسیح صبیح (۱۴) همه دلالت بر این دارد که شیخ از حقیقتی جدید سخن میگوید . مؤید این مطلب ضوضا و غوغائی است که در موقع اقامت شیخ در مشهد با تکثیر و نشر این مسّط بتحریک میرزا محمد پسر ملا محمد

است . بنا بر یادداشتی که ذیل این اثر در منتخب نفیس بقلم شیخ الرئیس آمده " در محضر شجاع الدوله ایلخانی عظیم الشان خراسان اشعاری عاشقانه و ابیاتی مجذوبانه بیان آمد الخ " طبق تحقیق جناب فاضل مازندرانی اشعار مزبور از غزل معروف نبیل زرندی است که فرموده :

" جمال یار ظاهر شد بن بشکن بن بشکن رخ دلدار ظاهر شد بن بشکن بن بشکن " و شیخ آن را استقبال نموده است ، متاسفانه نظر به تلویح شیخ در یادداشت مربوطه موضوع مسکوت مانده است (۱۲)

تمام این اثر تلویحا در باره ظهور بدیع است اما بعضی از ابیات جلوه و بروز بیشتری دارد .

نگاری آمد از بیدا ز رویش نور حق پیدا
 جهان برخشن او شیدا تمشی کن تماشا کن
 پیمبر آمد از یترب طلوع خور شد از مغرب
 زوجه الله مشو هارب تمشی کن تماشا کن
 بی منگر بساقی بین به وجه الله باقی بین
 حجازی راعراقی بین تمشی کن تماشا کن
 کهی پشت حمار آید کهی اشتر سوار آید
 گهی تو سن بیار آید تمشی کن تماشا کن
 یکی خورشید پنهانی دمید از صفع روحانی
 پیا انوار بزدانی تمشی کن تماشا کن
 بکوب آن طبل آزادی که آمد نوبت شادی
 جهان را از نو آبادی تمشی کن تماشا کن

تطبیق است .

در مسمطی که با « مجلسیان برگ عیش باز بساز آورید » ، آغاز میشود و در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده : (۱۷)

باز سرافیل و ش آمد با نفح صور
با نفسی روح بخش کرد بهامون عبور
زنده بیک دم نمود یکسره اهل قبور
گلشن دارالتعیم ، بستان دارالسرور
یافته باشی اگر رمز کذاک النشور
می بشمر نو بهار آیه روز شمار
استعاره از بهار بروز قیامت باعتبار خلق جدید و
حیات بدیع است که در معارف پیشین سابقه ای
ندارد ، در همین مسمط ابیات ،
یکانه اصل قدیم خجسته فرع کریم
به نیروی دست او قوی است شرع قویم

به سر ام الکتاب اوست علی حکیم
که جز صراط علی نیست رهی مستقیم
مشحون از اصطلاحات آثار بهائی مانند اصل قدیم و
فرع کریم و شرع قویم است و مسمط صیفیه جناب
نعمیم را بیاد میآورد .
و در شعر توحیدی :

در جهان همه ذراً ت

نور غیب را مشکات

غیر نفی و حق اثبات

لله الا الله (۱۸)

اگر چه بظاهر حاکی از تخیلات وحدت وجودی

کاظم خراسانی بروز کرد ولی بسفر شیخ بعشق آباد خاتمه یافت (۱۵) در آن غوغای ایمان شیخ بامر مبارک را دستاویز فساد نمودند ولی مقصد آیت الله زاده فقط استفاده سیاسی بود .

اشعار شیخ نیز که بمناسبت تهنیت اعیاد مختلفه در باره ائمه اطهار سروده اگر چه بظاهر در باره آن نفوس مقدسه است اما با تجلیل و احترامی که اظهار نموده میتوان تلویحاً دریافت که گوشه نظری در باره امر جدید داشته است .

در باره ولادت حضرت سیدالشهدا چنین فرموده (در مسمطی که با : ای شوخ پری پیکر ای دلبر طناز آغاز میشود . (۱۶)

امروز همه روی زمین رشک جنان شد
از خرمی ایدون فلک پیر جوان شد
از پرده عیان روی خداوند جهان شد
مر خیل ملائک را امروز عیان شد
آن نکته که پنهان بود در خلقت آدم
آن نکته که مخفی بُد گردید پدیدار
شد سر حقیقت به همه خلق نمودار
در هیکل توحید عیان جلوه دیدار
کو آنکه بشد از آرنی طالب دیدار
تا فاش ببیند رخ مقصود دو عالم

که پیداست اشارتی از قبیل « خداوند جهان » ،
« جلوه دیدار » و « ارنی » و « مقصود دو عالم »
بسید الشهداء فقط در رجعت وجود مبارکش قابل

سرخ گل را به رخ که ناخن زد
 کامداین گونه چهره خون آلود
 وین عجب ترکه چهرخوئینش
 هرکه دیدار کرد شد خشنود
 جزیکی نیست خود حقیقت گل
 وآن یکی بود و هست و خواهد بود

*****.

همه جا طلعتش معاينه بین
 یک رخ از صد هزار آینه بین

شیخ الرئیس همچنانکه در این اشعار ملاحظه شد
 اصطلاحات و ترکیبات لفظی جدید فراوان بکار برده
 که عموماً در آثار مبارکه و مؤلفات بهائی سابقه دارد
 واژ ابداعات امر بدیع الهی است . در مقدمه کتاب
 البرار در ضمن مناجات چنین آمده است .

يا الهی و سیدی امد الی ذیل کبریائیك بالاستکانة
 يدی و اسئلک يا ملهمی بالصواب و مؤیدی يا من
 جعلت اضعف مخلوقاتک و قایة لشرف مخلوقاتک اتوجه
 اليك بقدم جمالک و عظم کمالک ان تقوی هذا الانسان
 الذى خلق ضعیفاً و ان تثقل موازینه و ان کان و زنه
 خفیقاً ...

فيا من جعلت كتاب البرار في عليين و كتاب الفجار
 في سجين اتوسل اليك بالقلم الاعلى والنقطة الاولى ان
 تجعل حجة اهل الحق باللغة و لباطل دامغة و اشعة
 عز كبریائیك عن افق فقرائیك بازفة و ليس هذا عليك

(٢٠) بعنیز

بنظر میرسد اما در حقیقت مانند ترجیع بند
 معروف هاتف حاکی از وحدت اساس ادیان است
 وتأثر از تعالیم امر در آن ظاهر و نمایان :
 حق به بین به یکتائی

نی توئی ، منی ، مائی
 بشنو از دم نائی
 لاله الا الله

اثر معروف دیگر شیخ ترجیع بند :
 همه جا طلعتش معاينه بین
 یک رخ از صد هزار آینه بین
 است که جابجا اشاراتی در باره ظهور امر و تعالیم
 بهائی دارد (۱۹) از جمله میگوید :
 آفتاب وجود سر زد و ما
 دور شمعیم همچو پروانه
 طلع الصبح ای حقیقت بین
 سر وحدت بگوییم يا نه
 همه جا طلعتش معاينه بین
 یک رخ از صد هزار آینه بین

آن گل کرده با چمن بدرود
 به ورودش هزار شکر و درود
 رجعت و حشر را تماشا کن
 کان گل رفته بازگشت نمود
 به همان رنگ و بو که پار برفت
 آمد امسال و خرمی افزود

آورده است :

ز باران فضلش مجو نا امیدی
وان لم يصب و ابل حسبنا طل (البقره ٢٦٥)
و من يتّق الله يجعل له مخرجا
ثم يدخله في خير مدخل (الطلاق ٢ / ٢)
در یکی از غزلها مثل شعری معروف را چنین درج کرده است .

آسمان مستی ما دید و للارض نصیب
کفت ته جرعه ای از کأس کرام هوس است (٢٢)
شیخ الرئيس مطمئنا با اشعار بعضی از شعرای
بهائی مأنوس بوده است و محتملاً از آنها استقبال
واستفاده نموده . البته تردیدی نیست که شاعران
سخنور با آثار دیگران انس میگیرند و بقصد یا
صرفاً در تیجه مطالعه و ملاحظه آن آثار بوزن و
قافیه شعر دیگران شعر می سرایند و عموماً افکار و
احساسات آنها را بزیان خود تکرار مینمایند . در
اشعار شیخ نیز استقبال از متقدمان و متاخران را
میتوان دید .

اما ترجیع بند شیخ :

همه جا طلعتش معاينه بین

یک رخ از صد هزار آینه بین

ترجیع عندلیب را که بهمان وزن است بخاطر
میآورد :

جلوه گر شد جمال طلعت دوست

جان عشاق محو طلعت اوست

مسقط : مجلسیان برک عیش باز بساز آورید .

در موردی دیگر در همین کتاب شیخ به تفسیر آیه :

(انزلنا الحديـد فيه بـأـسـ شـدـيدـ وـ منـافـعـ لـلنـاسـ)
پرداخته ملل مسیحی را مظاهر قدرت الهی در
تکوین و اختراع نامیده و سپس میگوید :

والله من على بنى آدم و علم الانسان مالم يعلم و الان
له الحديـد بـحرـارـةـ التـائـيدـ وـ اـعـمـالـ هـذـهـ آـلـاتـ
الـحـدـيـدـيـةـ وـ تـسـخـيرـ القـوـةـ الـبـخـارـيـهـ وـ تـسـيـرـ الـبـيـوتـاتـ
المـضـبـوـطـهـ وـ هـيـ بـسـلـاسـلـ القـوـةـ الـعـلـمـيـهـ مـرـبـوـطـةـ كـلـهاـ
خـيـرـاتـ الطـبـيعـهـ وـ خـصـائـصـهـاـ وـ مـبـرـاتـ الجـيـلـهـ وـ آـثـارـهـاـ
وـ حـسـنـاتـ الـأـرـضـ وـ اـنـقـالـهـاـ وـ قـالـ الـإـنـسـانـ مـالـهـاـ وـ
امـثالـ هـذـهـ آـلـاثـارـ المـبـارـكـهـ تـنـبـغـيـ اـنـ تـعـدـ مـنـ طـلـايـعـ
دـوـلـةـ الـمـهـدـیـ وـ الـرـوـحـ وـ مـبـشـرـاتـ الفـرـجـ وـ الـفـتوـحـ وـ قـدـ
اـشـرـقـتـ الـأـرـضـ بـنـورـ الـعـلـمـ وـ هـتـكـتـ حـجـبـ الـظـلـامـاتـ
بـظـهـورـ الـعـلـمـ وـ لـوـ لـاـنـیـ اـخـافـ مـنـ خـفـقـانـ الصـدـورـ وـ
غـلـیـانـ الـقـدـورـ لـذـکـرـتـ فـیـ هـذـاـ المـقـامـ مـاـيـصـقـلـ اـفـهـامـ وـ
یـجـلـیـ عـنـ الـقـلـوبـ وـ سـخـ الـاوـهـامـ الخـ (٢١)

میتوان از خلل این کلمات اشاره بنکته ای را
استنباط کرد ، نکته ای که با بشارات وقوع قیامت
و ظهور بدیع ارتباط دارد و مع ذلك شیخ از
تصریح واظهار آن اباء میکند .

سعه اطلاعات و قدرت قلم شیخ الرئيس قابل توجه
است و ذوق و نکته سنجی او بر زیبائی آثارش
افزوده است . شیخ در بسیاری از اشعار خود آیات
قرآن و احادیث و لطایف ابیات سایر شاعران را
درج نموده است در قصیده ملمع : نگار من ای
گیسوانت مسلسل (٢٢) آثار مبارکه قرآن را چنین

مسدّس شیخ بمراتب لطیف تر و منسجم تر است . در خاتمه شواهدی از ذوق و نکته سنجی و ظرائف آثار شیخ نقل میشود . این ابیات از غزلی قصیده ای و یا قطعه ای است و صرفاً برای ارائه ذوق و حال شاعر انتخاب شده است :

در کوی دوست معركه کردند عاشقان
ما از برون معركه گردن دراز کن (۲۴)
لازم به توضیح نیست که معركه و معركه کردن
مفاهیمی مستقل دارد
یا من تفاخر بالجواهر فاتتبه
انَ الجواهر كلهَا اعراض (۲۵)

چون شبه سا سیاه طرَه او
روی آن سیمگون عذر آمد
از نبی آیه مناسب حال
تولج اللیل فی النهار آمد (۲۶)

ره فساد و درعدل و ظلم و ساغرو خصم
ببند و باز کن و برکن و بگیر و بمال (۲۷)

کار دلم عشق و بار دل همه اندوه
کس به ازین هیچ کار و بار ندارد (۲۸)

تا بکی کوفت توان طبل نهان زیر گلیم
نویت عشق زدن برلب بامم هومن است (۲۹)

یادآور : « فَرَ جوانی کرفت طفل رضيع بهار »
از جناب نعیم است و جالب اینستکه وزن هر دو
یکی و قافیه هر دو نیز حرف راء است اگر چه
مسmet شیخ مسدس است و مسمط نعیم مخمس ،
اما مطالب شباht فراوان دارد ، نمونه های زیر
شباht چشمگیر دارد.

نعم :

طارم پیچان تالک سپهر آئین بود
خوش انگور او سهیل و پروین بود

شیخ الرئیس :

خوش انگور بین ز تاک آویخته
راست چو عقد پن ز طارم زرنگار

نعم :

صبح چو کبك دری خنده زنم قاه قاه
شام چو منغ سحر گریه کنم زار زار

شیخ الرئیس :

کبك به کھسارها خنده کند قاه قاه
ابر به گلزارها گریه کند زار زار

نعم :

توئی تو فرع قویم توئی تو اصل قدیم
توئی تو رب رحیم توئی تو حق علیم

شیخ الرئیس :

یگانه اصل قدیم خجسته فرع کریم
به نیروی دست او قوی است شرع قویم

با این همه انصاف باید داد که مخمس نعیم از

آهنگ بدیع (سال پنجم شماره های ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸) و محاضرات ، ظهور الحق جلد هشتم و مصابیح هدایت جلد هفتم مراجعه نمود .

مأخذ

۱ - ویراسته : میر جلال الدین کزازی « گزیده ای از سروده های شیخ الرئیس قاجار » - تهران - شرکت نشر مرکز ۱۳۶۹ (۱۹۹۱) .

۲ - محمد تقی میرزا حسام السلطنه پسر هفتم فتحعلی شاه .

۲ - آهنگ بدیع ، سال پنجم - ص ۲۲۹
۴ - در مذاکره با جناب ابادیع که بمنظور استخلاص ایشان جناب شیخ همراه با میرزا سعیدخان با ابادیع ملاقات نمودند شیخ برای جلب موافقت ابادیع به تقدیم اظهار میدارد که شما میدانید که من و برادرم هاشم میرزا بوسیله والده از صغر سن باین امر مؤمن هستیم ، محاضرات ص ۶۹۲

۵ - شرح حیات شیخ بقلم خود ایشان در مقدمه منتخب نفیس - منقول در « گزیده ای از سروده های شیخ الرئیس قاجار » ص ۲۷

۶ - امیرحسین خان - آهنگ بدیع سال پنجم ص ۲۸۲ مؤمن بامراله .

۷ - دارای القاب مستشارالملک و مؤمن الدوله - آهنگ بدیع سال پنجم ص ۲۸۲ مؤمن بامراله .

۸ - میرزا محمد حسن حجت الاسلام معروف به میرزای شیرازی عموزاده حضرت نقطه اولی است و در اواخر ایام حیات ایشان جناب آقا میرزا آقای نورالدین در سامره از مشارالیه دیدار کرده اند و میرزای محترم هراتب ایمان و اعتقاد خود و علت حکمت و تقدیم خویش را برای جناب آقا میرزا آقا بتفصیل بیان فرمود . ظاهراً میرزای شیرازی مخاطب الواحی از حضرت عبدالبهاء کشته که یکی از آنها در مکاتیب جلد اول ص ۱۱۸ - ۱۱۴ طبع شده است . برای شرح بیشتر ممکن است به آهنگ بدیع سال پنجم ص ۲۶۱ - محاضرات جناب اشراق خاوری و خاندان افغان جناب محمد علی فیضی مراجعه شود .

مراتب بستکی واردات شیخ الرئیس بجناب میرزای شیرازی همچنانکه از فحوای آثار شیخ بر میآید بیش از رابطه شاگردی و استادی بل حاکی از نوعی تعلق

ما طالب صلحیم عمومی و خصوصی
با عامه و با خاصه از آن روی بجنگیم (۲۰)

مه من فخر خانواده طب
دل از هجرتست درتب و تاب
از شفاخانه جمالت ده
نسخای تا رهم زرنج وعداب
چهره و طرہ و لبان توام
گل سرخ و بنفسه و عناب (۲۱)

شد سیاهی سپید بختی زلف
و این کجی راستی آن ابروست (۲۲)

معروف است که شیخ در باره عمل چشم حاجی میرزا یحیی امام جمعه شیراز فرزند شیخ ابوتراب معروف که پدر و پسر هر دو بی غرض و با انصاف بوده اند بیتی فرموده است :

چو دست کفر ز چشم امام آب گرفت
دوباره روشه اسلام آب و تاب گرفت (۲۲)
طیب جراح از اطبائی فرنگی بوده که در آن ایام وابسته به میسیونرهای مسیحی بایران می آمدند .
برای مطالعه جامع شرح حال شیخ الرئیس مخصوصاً ملاحظه اشعار امیر ایشان و آثار مبارکه در باره مشارالیه و جزئیات کسب شرافت به حضور مرکز

صعod مهاجر فداکار

ترجمه غیر رسمی پیام بیت العدل اعظم الهی
در باره صعod یک مهاجر فداکار



بعد از کنفرانس بین قاره‌ای ۱۹۵۸ فرانکفورت تصمیم به مهاجرت با آمریکای جنوبی گرفت. در آپریل ۱۹۶۰ جناب شیخ زاده همراه با همسر، پسر سه سالشان فواد و دختر چهار ماهه شان فریبا وارد خاک برزیل شدند، فرزند دیگر ایشان فائزه سال بعد در سنتو آندره Santo Andre بدنیآمد، آن متضادعه‌ی الل افتخار عضویت لجنه ملی تبلیغ را داشت و در پیشبرد مشروعات تبلیغی که منجر بدخول افواج مقلبین در دهه هفتاد گردید. سهم شایان توجهی ایفا نمود.

از دیگر خدمات وی کمک به اسکان و استقرار پناهندگان بهانی ایرانی و همچنین عضویت در محفل ملی برزیل را میتوان نام برد. در اواخر اکتبر ۱۹۹۶ جناب شیخ زاده مسئولیت انعقاد کنفرانس بهاری در مرکز سلطانیه را بعده داشت و آنچه که بوضوح موجب

بقیه در صفحه ۶۷

« از فقدان ناگهانی مهاجر فداکار و ثابت قدم امر الهی جناب محمد شیخ زاده عمیقاً متأثریم، خدمات برجسته ایشان را در میدان تبلیغ و تشکیلات اداری بخصوص در طی سی سال گذشته در برزیل بگرمی بیاد میآوریم. لطفاً مراتب تسلیت ما را به اعضای خانواده ممتاز ایشان ابراز داشته، بادعیه ما در اعتاب مقدسه برای ارتقاء درجات روح مشعشع ایشان در ملکوت ابهی اطمینان دهید. »

جناب محمد شیخ اده که جوان ترین اولاد ذکور در بین هشت برادر و خواهر خود بود در سال ۱۹۲۲ میلادی در ایران دیده بجهان کشود. در سن نه سالگی والدین خود را از دست داد و تحت کفالت خواهر ارشد نشو و نمود کرد. با جدیت فراوان تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی خود را پیاپیان رسانید و برای ورود بدانشکده نفت عازم شهر آبادان گردید و در رشته مهندس شیمی از آن دانشکده فارغ التحصیل گردید. در خلال سالهای تحصیلی با بذل عشق و دلسوزی بی مانندی به خدمات امری قائم و در حصول اهداف امری جوانان بهانی آبادان جزو متقدمین بود. مشارالیه پس از اتمام دوره دانشگاهی با همسر خود خانم شوقيه تائید کاشانی اقتران حاصل نموده راهی مهاجرت محلی گردید. آرزوی دیرینه وی مبنی بر مهاجرت بین المللی در معیت همسرشان تحقق یافت و

بعد از وصول خبر صعود حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین له الفداء به شیراز ، پدرم ضیاء الدین ندیمی چند روز کریان و نالان و مريض در منزل معتکف گشته و در همان روزها غزلی در مصیبت و فراق نیرمیثاق سرود و در واقع احساسات درونی خود را بصورت نظم بیان داشت و بعد در مجله البشارت طبع هندوستان بچاپ رسید و سال بعد لیله صعود مبارک در حضور حضرت ولی امرالله قرانت کردیده و چون هیکل مبارک استفسار از گوینده اشعار فرمودند جناب میرزا جعفر رحمانی شیرازی که هنگام سرودن اشعار در شیراز بوده بعرض میرساند که ایشان میرزا ضیاء الدین خادم مشرق الاذکار شیراز است هیکل مبارک با اظهار عنایت میفرمایند خیلی با احساس و مؤثر سروده است ، و آن غزل اینست :

هوالمحبوب

<p>آه آه از فرقت آن جان جانان ، آه آه تا ابد جان و تن و دل هست سوزان ، آه آه خون شود دلها بسی زین شام هجران ، آه آه شد وسیع از هر طرف میدان خفشنان ، آه آه کشت وقت عشرت و شادی عدوان ، آه آه این مصیبت شد بپا بر جمله یاران آه آه ز استماع طعنه و جور رقیبان ، آه آه می کزد مار جفا ما را هزاران ، آه آه کشت محروم از لقايش نوع انسان ، آه آه جمله یاران از غروب شمس پیمان ، آه آه عشرت ما شد بدل بر آه افغان ، آه آه وای بر حال من و چون من هزاران ، آه آه همعنان هر لحظه بینی نوحه خوانان ، آه آه همچو یعقوب از فراق یوسف جان ، آه آه شد زمان فرقت و ایام هجران ، آه آه صحبت جانسوز از پیر و جوانان ، آه آه همچوصید از دست صیادان دوران ، آه آه دوسستان محروم و بس معموم و کریان ، آه آه</p>	<p>آه آه از هجرت محبوب امکان آه آه آه آه از آتش هجران که زد بر جان ما آه آه آمد شبی مارا که هیچش صبح نیست آه آه از دیده پنهان شد آن خورشید عهد آه آه از جور گیتی و ز جفای روزگار یوم نورو شهر قول و سال با هفتاد و هشت آمد آنوقتی که بس خاک سیه بر سر کنیم آمد آنوقتیکه گردد آتش کین مشتعل آمد آنوقتیکه محبوب از جهان بر بست رخت آمد آنوقتیکه سر بر زانوی غم می نهند آمد آنوقتیکه عیش و شادی ما شد حرام آمد آنوقتیکه محروم از لقای حق شدیم آمد آنوقتیکه شرق و غرب با قلب حزین آمد آنوقتیکه خون از دیده ها آید برون آمد آنوقتیکه مقصود جهان غیبت نمود آمد آن وقتیکه از اعدا بسی باید شنید آمد آنوقتیکه مارا دل بخون آغشته کشت آمد آن وقتیکه زانوار جمال شمس عهد</p>
<p>آمد آنوقتیکه گردد روز و شب نالان ضیاء شام گرید زار زار و روز گویان ، آه آه</p>	

قدس قوچانی (سلطانی)

در بهار سال ۱۹۴۵ بواسطه داماد و پسر خاله خود، جناب مولوی، و سپس جناب هاشم خجسته با ناشر نفحات الله جناب نوش آبادی ملاقات و دیدار نمود که پس از یکسال و نیم مذاکره و محاوره در تابستان ۱۹۴۶ بتصدیق امر مالک بریه موفق شد. چند ماهی از ازدواج با سرکار خانم اقدس سلطانی که از خانواده های متدين و متمسك مسلمان خراسان بود نگذشته بود که رسما در دفتر سجلات یهانی ثبت و تسجيل گردید.

جناب قوچانی پس از تصدیق چون شعله آتش مشتعل و در صدد تبلیغ و انتباہ فامیل برآمد، سپس دوست و بیگانه را به ظهور موعود و محبوب عالیان بشارت داد. این اشتعال و انجذاب سبب نیران آتش حقد و حسد و تعصب گردید که چگونه فرزند اول مجتهد خراسان بسلک جامعه یهانی به پیوندد؟ لذا تحریکات

شرح حیات جناب جواد قوچانی

در دوم محرم ۱۲۲۷ قمری موافق ۱۱ نوامبر ۱۹۱۹ میلادی جوانترین فرزند خانواده حاج سید رضا مجتهد قوچانی از اجله علماء و فضلای زمان و مقتدای جمع کثیری از مسلمانان مشهد پا بعرضه وجود نهاد. پدر او راجواد نامید و در آغوش مهر و محبت خود پرورش داد. دوران تحصیلات اولیه و مسائل دینی را طی کرد و پس از دریافت دیپلم متوسطه برای تحصیلات عالیه عازم طهران شد. در سال ۱۹۴۲ از دانشکده حقوق در رشته قضائی فارغ التحصیل گردید. مناصب دولتی خود را با سمت دادستان قوچان آغاز نمود، در دوران خدمت نظام وظیفه وارد دانشکده افسری شده در قسمت امور حقوقی لشکر خراسان اشتغال ورزید و سپس در ۱۹۴۴ بعنوان بازپرس دادسرای مشهد بخدمت پرداخت.



پوشانده منتظر تشریف فرمائی حضرت اعلی و حاج سید رضا مجتهد قوچانی (پدر جناب قوچانی) است . که در تعبیرش متحیر بود تا نامه همسر گرانقدر میرسد و اعلام تصدیق و تسجیل مینماید .

در همین احیان روزی جناب نوش آبادی منزل آقای قوچانی میرود و میگوید بشارتی دارم چون ذکر از ایمان و تصدیق آقای قوچانی بحضور مبارک عرض شده جناب نورالدین زین مرقوم نموده اند که هیکل مبارک فرمودند در حق جوان برازنه جناب قوچانی و عانله دعا میفرمایند ، تأیید شامل است .

پس از مراجعت به مشهد ، افتتاح دفتر وکالت مورد استقبال و توجه اکثر اهالی قرار گرفت کارش رونق گرفت و تأییدات الهی شامل گردید .

در سال ۱۹۵۵ باتفاق همسر گرانقدر بزیارت اعتتاب مبارکه علیا و حضرت ولی محبوب امرالله موفق گردید . در آن ایام که آغاز نقشه جهاد کبیر بود هیکل مبارک بیشتر در باره موقیت مهاجرین و اهمیت مهاجرت بیانات میفرمودند و اغلب میفرمودند « احبا

نzed من عزیزند ولی مهاجرین ایرانی اعز عزیزانند »

با توفیق زیارت هیکل مبارک و تشویق و ترغیب ایادیان عزیز امرالله جناب سمندری و جناب فروتن و اصرار و توافق و تأیید همسر عزیز تصمیم به هجرت میگیرند و قصد ترك وطن و اقامت در کشور ترکیه مینمایند . لذا دفتر موفق وکالت خود را تعطیل و بدیگری واگذار میکند . در همین احیان امتحانی دیگر بیان میآید ، در روزهای آخر اقامت در مشهد یکی از خوانین محلی بدقتر مراجعه و درخواست قبول وکالتش را مینماید . طرح دعوی و حق الوکاله حدود

آغاز شد و امتحان و افتتان الهی رخ بگشود . چند بار قصد جانش را کردند که صون و وقايت الهی شامل شد و کید دشمنان بلانتیجه ماند . پس بر آن شدند که او را از مشهد و خانواده دور نمایند . این تفتیں و دسیسه سبب انتقال به شهرستان تربت حیدریه گردید . چون رften با آن شهر مورد تأیید و نظر محفل روحانی مشهد قرار نگرفت لذا از مشغله دولتی صرفنظر نمود و در صدد تأسیس دفتر وکالت خصوصی برآمد . بزودی عازم پایتخت شد و پس از دریافت پروانه ومدارک لازم به مشهد مراجعت و دفتر وکالت خود را افتتاح کرد . در ایامی که جناب قوچانی در طهران در تعقیب تحصیل مدارک و پروانه افتتاح دفتر وکالت خود بود همسر جوانش در مشهد رویانی می بیند که :

مردی متوسط القامه درب خانه را کوفته و خود را باین وضع معرفی میکند ، من نورالدین زین هستم ، هیکل مبارک فرمودند نگران نباشید کارهای آقای قوچانی بزودی حل و اصلاح شده و بسلامتی و موفقیت مراجعت میکند .

خانم قوچانی که از امر اطلاعی نداشتند و کسی را نمی شناختند خواب خود را برای صاحب خانه خود که بهائی بود تعریف کردند و پرسیدند این افراد کیستند ؟ چون توضیح داده شد مشارالیها در صدد تحقیق برآمد و قبل از معاودت همسر بتصدیق و تسجیل موفق شد و مراتب را طی نامه ای بجناب قوچانی اطلاع داد .

شبی که روز بعد نامه فوق بررسد جناب قوچانی در رؤیا می بیند که همسرش منزل را تمیز و خوراکهای متنوع حاضر کرده و نوزاد خود ، فواد را بهترین جامه

عائله به شهر بورسا که آنهم جزء اهداف تشکیل محفل محلی بود منتقل و مدت ۱۲ سال در این شهر اقامت نمودند.

در دسامبر ۱۹۵۷ مدت کمی بعد از صعود مولای محبوب ، ایادی عزیز امراضه جناب فیضی در مرقومه ای بجناب قوچانی چنین مرقوم نمودند : "... تا اینکه دیشب در خواب جمال اقدس ابھی را دیدم که مشغول نزول آیات بودند ولی کسی نبود بنویسد دو قلم بسیار زیبا عنایت فرمودند یکی فرمودند برای تو و دیگری را بدھ به قوچانی ، از شدت شور و سرور و شف از خواب برخاسته ، خواب را نوشت که مبادا فراموش کنم ."

مدتی کذشت تا در سال ۱۹۶۰ در انتخابات دومین محفل ملی ترکیه جناب قوچانی بعضیت محفل ملی و در همان جلسه اول بسمت منشی انتخاب شدند . این وظیفه مقدس را ۲۲ سال در کمال جد و جهد و با ایشار و فدایکاری بانجام رساندند . باین ترتیب خواب فوق تعبیر گردید .

بعثت تأثیر انقلاب ایران در اوضاع ترکیه از سمت منشی محفل ملی کناره کیری کرد ولی تا تسلط منشی

جديد در جمیع امور مساعدت و یاری مینمود .

در همین احوال مدت چهارسال در لجه مخصوص پناهندگان با خدمات و اقدامات و راهنمایی آوارگان سبب آرامش و تسلی آنها بود . در تامین رفاه و آسایش

پناهندگان و مهجوران از هیچ کوششی دریغ ننمود .

بالاخره در سال ۱۹۸۷ دولت ترکیه از تمدید و تجدید اقامت ایشان خودداری کرد ، تا بالاجبار پس از سی سال وطن ثانی را ترك و بامریکا نزد دختر

۶۰ هزار تومان آنروز بود ... جناب قوچانی در جواب میگوید من در صدد سفری طولانی هستم و از پذیرش آن معدوم اکر بخواهید دعوی شما را به شخص مورد اعتماد مراجعه بدهم . آن شخص قبول نمیکند در این ماجرا خواهر زاده آقای قوچانی که در دفتر شاهد عینی بود گفت دانی جان شما حق بود این وکالت را قبول میکردید ، خانم و بچه ها را بفرستید و بعد از انجام کار خود با آنها ملحق شوید . جناب قوچانی میگویند این دعوی امتحان الهی است و این وکالت مانند زنجیری بر پای من شده و دیگر موفق به مهاجرت نخواهم شد . من باید تا اول رضوان در محل مهاجرتی خود باشم . در کلمات مکنونه عربی میفرمایند : " يا ابن الوجود لاتشتعل بالدنيا لأن بالنار

نتحن الذهب و بالذهب نتحن العباد "

در اپریل ۱۹۵۷ جناب قوچانی و خانم و فرزندان فواد و فرزاد و فرج به ترکیه مهاجرت و در شهر قونیه اقامت نمودند .

قوونیه (کنیا) مدفن مولانا جلال الدین است . شهری است که مرکز مدارس طلاب علوم دینی ، اهالی بسیار متعصب و مذهبی دارد .

پس از استقرار در قونیه مراتب توسط جناب سمندری ایادی امراضه بواسطه جناب لطف الله حکیم بعرض مبارک میرسد که در جواب هیکل مبارک فرمودند " منظور موفقیت آن عائله دعا میفرمایند "

در همانسال اول هجرت دو عائله از اهالی بامر مبارک ایمان آوردند . و این موضوع سبب ضوضاء و نا آرامی شد بطوریکه رئیس پلیس بدلو خانواده مهاجر ایرانی اخطار کرد از قونیه خارج شوند . لذا جناب قوچانی و

- و توجه روحانی و معنوی است .
- ٩ - آهنگ بدیع سال پنجم ص ۳۲۴
 - ۱۰ - گزیده ای از سروده ها ص ۲۰
 - ۱۱ - گزیده ای از سروده ها ص ۲۱
 - ۱۲ - ظهور الحق - جلد ۸ صفحه ۲۱۷
 - ۱۳ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۲۵
 - ۱۴ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۲۲ - ۱۲۵
 - ۱۵ - مصایب هدایت جلد ۷ ص ۴۲۸
 - ۱۶ مسمطی که با : « ای شوخ پری پیکر ای دلبر طناز » آغاز میشود گزیده ای از سروده ها ص ۱۱۵ - ۱۱۳
 - ۱۷ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۲۱ - ۱۱۵
 - ۱۸ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۲۵ - ۱۲۲
 - ۱۹ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۵۱ - ۱۲۹
 - ۲۰ - کتاب الابرار ص ۵ - چاپ هند ۱۳۱۲ هجری قمری .
 - ۲۱ - کتاب الابرار - ص ۱۲۸ - ۱۲۷
 - ۲۲ - گزیده ای از سرودها - ص ۶۹ - ۶۵
 - ۲۳ - گزیده ای از سرودها - ص ۸۴
 - ۲۴ - آهنگ بدیع سال پنجم ص ۳۷۷
 - ۲۵ - آهنگ بدیع سال پنجم ص ۳۷۷
 - ۲۶ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۵۵
 - ۲۷ - گزیده ای از سروده ها ص ۶۵ این شعر که از قصیده ای در مدح شجاع الدوّله قوچانی است یاد آور شعر معروف فردوسی است که میگوید : بربید و دربید و شکست و ببست * * * یلان را سر و سینه و پای و دست
 - ۲۸ - گزیده ای از سروده ها ص ۸۵
 - ۲۹ - گزیده ای از سروده ها ص ۸۴
 - ۳۰ - گزیده ای از سروده ها ص ۹۴
 - ۳۱ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۰۰
 - ۳۲ - گزیده ای از سروده ها ص ۱۴۹
 - ۳۳ - محاضرات ص ۸۴۰



خود رفت . مدتی در پیتسبورگ ، پنسیلوانیا و سپس در بوکاراتون ، فلوریدا رحل اقامت افکند در امریکا نیز در تزئید معلومات احباء و تشویق آنها با مرتبه مجاهدت مینمود ، تدریس کتاب مستطاب اقدس و ایمان از جمله آن خدمات بشمار میرود .

در سحرگاهان ۲۲ فوریه ۱۹۹۷ هم هنگام وزش نسیم عنایت الهی در حالیکه بذکر حق ذاکر و متنذکر بود عوالم اخیری پر کشود و حیاتی جدید در عوالم غیب ملکوت آغاز کرد .

همسر فداکار و فرزندان برومندش در ترکیه و امریکا مهاجر و بخدمات آستان الهی مباهی هستند . سبیل پدر را می پویند و در انجام نوایایش ساعی و جاهدند .

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخه ۲۴ فوریه ۱۹۹۷ خدمات ارزنده متصاعد الی الله جناب جواد قوچانی را در امر تبلیغ ، خدمت به تشکیلات امریبه در کشور ترکیه که از آغاز نقشه دهساله آن نفس نفیس مهاجر آن دیار بوده است ستوده و ضمن اظهار تسلیت بهمسر ایشان برای ارتقاء روح آن خادم امراللهی در ملکوت ابھی دعا فرموده اند .

صعود ناگهانی جناب جواد قوچانی همکار بسیار عزیز و گرامی عندلیب موجب تأسف و تحسر این هیئت گردید ، حال در نهایت احترام علو درجات از برای روح آن متصاعد الی الله در عالم بقاء از ملیک مقتدر مسئلت مینماییم .

روحش شاد و روانش تابناک باد

هیئت تحریریه عندلیب

شرح یک سفر تبلیغی :

« اوکراین »

وفا مشتاق ، آپریل ۹۷

شده اند معهذا روحیه خدمتی و فدکاری به نحو بارز نمودار است . ساعت ۸ بعد از ظهر همان روز بعد از سه بار تعویض قطار به مقصد رسیدیم .

خوشبختانه هتل مناسبی در نزدیکی ایستگاه قطار پیدا شد و توانستیم تنها اطاقی که دارای آب بود اجاره کنیم و شب اول را بعد از تلاوت دعا و مناجاتهایی که بعضی از آنها از قبل تعیین شده بود به پایان رساندیم .

از جمله فعالیتهای موقّیت آمیز امری این گروه به چند مورد زیر اشاره میکنم . اهداء کتب و نشریات امری به چندین کتابخانه بزرگ شهر ، مذاکره و ابلاغ امر به دو روزنامه نسبتاً بزرگ شهر که هر کدام مقاله جامعی در معرفی امر مبارک چاپ کردند . ملاقات و مذاکره ادارات دولتی و دوازه مذهبی و اهداء نشریات امری به آنان که در اغلب موارد با روی گشاده و باز که وجه امتیاز مردم این صفحات است مواجه شدیم .

یکی از روزهای خیلی کرم جولای ۹۶ بود که عضو محترم هیئت معاونت (Auxiliary board) آقای آرام جهان پور ساکن اوکراین به بنده تلفنی خبر دادند که لازم است همراه ۲ نفر از جوانان بومی به شهر لوگانسک (Lugansk) بمسافرت تبلیغی بروم .

شهر لوگانسک در مشرق اوکراین قرار دارد و زبان مردم آن روسی است و با وجودیکه شهر نسبتاً بزرگی است و بیش از ۶۰۰ هزار نفر جمعیت دارد حتی یکنفر بهانی در آنجا زندگی نمیکند .

ترتيبات سفر داده شد و ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب گروه ۴ نفری ما بطرف ایستگاه قطار حرکت کرد . لازم به تذکر است که جمعیت قریب به اتفاق احبابی اوکراین در همین چند ساله اخیر به شرف ایمان فائز



آنرا تنها درمان دردهای اجتماعی ممالک سابق شوروی و بلکه تمام دنیا میدانم ، حال که مملکت ما طالب همه نوع استانداردها و طرز فکر و حتی آداب و رسوم غربی شده است ، بسیاری از ارزش‌های غلط و مهلك غربی سازیزیر مملکت ما شده و بر ما لازم است با هوشیاری کامل آنچه که لازمه فرهنگ و آداب ماست انتخاب کنیم و آنرا به اجتماع خود تعلیم دهیم و بنظر من دیانت بهانی کاملاً جوابگوی این خواسته ها میباشد و دارای راه حل های اجتماعی برای مملکت ماست " وی اشاره ای مختصر به بعضی تعالیم بهانی از قبیل تساوی حقوق زن و مرد و حقوق انسانی و تعالیم اجتماعی نمود و مجدداً اهمیت این ملاقات را به حضارگوشنزد نمود ، معرفی گروه ما از دیانت بهانی با موفقیت به اتمام رسید و همه حضار بدون استثناء خواستار ملاقات‌های مجده و اطلاعات بیشتر شدند . حتی یکی دو نفر از حاضرین جلسه ، ابراز تأسف نمودند که چرا این پیام زودتر بدست آنان نرسیده . در پایان جلسه ، استاد فلسفه مژبور رسمًا اعلان نمود که حاضر است نیمی از ساعت درسی دانشکده فلسفه را کلاً به استادان بهانی واکنار کند تا دروس فلسفه با اسلوب صحیح امری تدریس شود و مصرًا تقاضای همکاری از استادان بهانی نمود . از گروه مددکاران اجتماعی خواسته شد که ناطقین بهانی بان شهر بفرستیم و در مورد مشکلات اجتماعی مختلفه که دامنگیر جوامع شهری آنها شده راه حل‌های بهانی ارائه کنیم . مطالب مورد علاقه آنها عبارت بودند از خشونت در خانواده ، ازدواج ، مشورت و تفاهمن ، نفوذ تمدن غرب و جنبه های خوب و بد آن ، مواد مخدر

از همه این اقدامات مهمتر ، شرح ملاقات گروه ما با شهردار بود . آقای شهردار با خوشحالی کامل ما را پذیرفت و بعد از کسب اطلاع از نیت ما از یکی از همکاران خود دعوت کرد که بما ملحق بشود . شخص دوم بمجرد شنیدن پیام ، صحبت ما را قطع و از ما فرصت خواست تا بتواند افراد برجسته و متفکر شهر را دعوت نماید تا آنها هم از این پیام آسمانی بی بهره نمانند .

دو ساعت بعد مجدها در محلی که تعیین شده بود حاضر شدیم . در آن محل ۱۶ نفر از افراد برگزیده و مهم شهر در سالن منتظر ورود ما بودند خوش آمد گرم از ما بعمل آمد . بنده که به زبان روسی آشنایی نداشت ، دعا گویان ناظر جریانات بودم و یکی از همراهان ما مطالب مهم را برایم مختصراً ترجمه میکرد . معرفی کوتاهی از حضار جلسه بعمل آمد و تعدادی کتب و تشریفات امری به حاضرین اهدا کردید . در میان این عده دو نماینده تلویزیون و دو نماینده از دو روزنامه بزرگ محلی ، استاد فلسفه و بانفوذ و با سابقه بسیار درخشناد و مؤلف کتب درسی و مهم ، نماینده‌کان مختلف از گروههای مددکار اجتماعی و گروههای جوانان وجود داشتند استاد فلسفه فوق الذکر که مورد احترام همه حضار بود و از نظر موقعیت علمی و اجتماعی ممتاز بود اجازه خواست تا قبل از معرفی گروه ما مطالب مهمه ای را ذکر کند و باین نحو ادامه داد .

" این گروه ، نماینده‌کان جامعه بهانی هستند و بر همه ما لازم است پیام آنها را بشنویم و بکار بندیم ، من اطلاعات مختصراً راجع باین دیانت پیدا کرده ام و

اساتید محترم بهانی مکررا تقاضا نموده و با لجنات مهاجرت تماس کرفته ام معهدا کسی داوطلب مهاجرت باین صفحات نشده است .

در ماه دسامبر گذشته (سال ۱۹۹۶) گروه کوچکتری از ما به این شهر مسافت نمود با استاد فلسفه مزبور ملاقات نمود تا لاقل به وعده خود برای ملاقات مجدد وفا کرده باشیم ، ایشان ما را به منزل خود دعوت و با روی گشاده و نهار کرم از ما پذیرانی نمود و دعوت خود را از استادان بهانی تجدید نمود . امیدوارم با نشر این مقاله ، افراد شایسته امری با مطالعات کافی در رشته های فوق الذکر یا فلسفه بهانی یا Comparative Religion باسفار امری در اوکراین قیام و نام امر را به عظمت در این صفحات بلند نمایند .

در صورت تمايل و یا برای اطلاعات بیشتر میتوانید با محفل ملی مملکت اوکراین پروژه لوکانسک با پست الکترونیکی زیر تماس حاصل فرمانید .

Vafa @ isd. dp. ua



و غیره . نمایندگان روزنامه و تلویزیون که شاهد شور و شوق حضار بودند اعلان کردند که اگر استادان بهانی باین صفحات سفر نمودند ، ایشان را مطلع کنیم تا این برنامه های امری را ضبط و برای اطلاع عموم مردم لوکانسک در نشریات و تلویزیون بطور مجاني پخش کنند . بقیه حضار هم در ابراز مساعدت و همکاری نمودند و تعهد تهیه سالن های بزرگ مجاني و مترجم و غیره نمودند .

برای ما جالب بود که آقای Vladimir Isayer استاد فلسفه فوق الذکر در شهری که در آن بهانی وجود ندارد ، چگونه با تعالیم بهانی آشنایی پیدا کرده . ایشان اظهار داشتند که چندین سال قبل یکی از دانشجویان ایشان که از مملکت هندوستان بآنجا سفر کرده بوده مذاکرات بسیار مختصری در مورد امر با ایشان داشته که فوق العاده تحت تأثیر واقع شده بودند .

پس از اتمام جلسه حاضرین یک یک برای خدا حافظی آمده و دور ما حلقه زندن ، مکررا با وجود وضع اقتصادی نابسامان ما را به شام دعوت کردند . گروه کوچکی هم همراه ما به هتل آمده و مذاکرات امری تا بعد از نیمه شب ادامه یافت ، کاملاً واضح بود که وجود یک خانواده بهانی در این شهر که بتوانند جلسات بیت تبلیغ مرتب در این شهر دار کنند مشمر شمرات عظیمه و منجر به تبلیغ دستگمی در این شهر خواهد شد .

حال که بعد از گذشت ۹ ماه این خاطرات را بر صفحه کاغذ مینگارم هنوز داوطلبی برای تدریس در این دانشگاه پیدا نشده و با وجود تلفنهای مکرر از

ترجمه

پیام دارالانشاء بیت العدل اعظم

مورخ ۱۷ جولای ۱۹۹۷

خطاب به سیزدهمین دوره مجمع عرفان

لطفاً تحيّات محبت آمیز بیت العدل اعظم را به شرکت کنندگان در این مجمع ابلاغ نمائید و آنان را به ادعیه معهد اعلیٰ در اعتبار مقدسه علیا برای ادامه ثمر بخش چنین مجتمعی که بمنظور مطالعات عميق امری با مساعدت صندوق یادبود حاج مهدی ارجمند ترتیب داده میشود اطمینان دهید .

دارالانشاء بیت العدل اعظم

نامه مورخ ۲۲ جون ۱۹۹۷ شرکت کنندگان در سیزدهمین دوره مجمع عرفان که در آکتو ایتالیا از تاریخ ۲۰ تا ۲۵ جون تشکیل گردیده بوده بوسیله فکس واصل شد موجب خوشوقتی بیت العدل اعظم گردید و افتتاح دوره چهارساله مطالعه آثار قلم اعلیٰ مورد توجه و تقدير معهد اعلیٰ قرار گرفت .



در عکس بالازیبائی ساختمان مرکز تحقیقات بهانی اکتو نمایان است - پیام دارالانشاء معهد اعلیٰ درباره سیزدهمین مجمع عرفان نشانه موافقیت افتخار آمیز موتسسه مجمع عرفان است - آقای پژمان مصلح پس از مراجعت از شرکت در مجمع مزبور شرح مختصر مباحث مطروحه را بیان و نیز از خدمات مشترکانه جناب و رجاوندی و خانمیان کرایه مینمودند -

آثار مبارکه بهائی

در ارتباط با معجزات و خوارق عادات

ادامه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قبل

معجزات حضرت عیسی

چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زانید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهاید . . . پس یوسف چون از خواب بیدار شد چنانکه خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورد و زن خویش را کرفت و تا پسر نخستین خود را نزانید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد و انجیل متی باب اول آیه ۱۸ تا آیه ۲۵ در قرآن مجید از یوسف نامزد حضرت مریم ذکری نشده است .

داستان ولادت حضرت عیسی در انگلیل لوقا علاوه بر اینکه مشروح تر از انگلیل متی است و تفاوت‌هایی با آن دارد با تولد حضرت یحیی نیز بنحوی پیوند و ارتباط یافته باین شرح : « . . . در ایام هیرودیس (۲۰) پادشاه یهودیه کاهنی زکریا نام از فرقه ایا بود که زن او . . . الیصابات (الیزابت) نام داشت و هر دو در حضور خدا صالح و بجمعیح احکام و فرائض خداوند بی عیب سالم بودند و ایشان را فرزندی نبود زیرا که الیصابات نازا بود و هر دو دیرینه سال بودند واقع شد که چون (زکریا) بنوبت فرقه خود در حضور خدا کهانت میکرد حسب عادت کهانت نوبت او (زکریا شد) که بقدس خدا درآمده بخور بسوزارند و در وقت بخور که تمام جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده بروی ظاهر کشت چون زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی شد فرشته بدو گفت

علاوه در قرآن مجید خلقت حضرت عیسی به خلقت آدم ابوالبشر تشییه شده چنانکه میفرماید: ان مثل عیسی عنده الله كمثل آدم . . . الخ همانا مثل خلقت عیسی (در خارق العاده بودن) به امر خدا مانند خلقت آدم ابوالبشر است که خدا او را از خالد بساخت سپس بدان خاک گفت (بشری بحد کمال) باش هماندم چنان گردید سخن حق همانست که از جانب خدا بتتو رسید پس هرگز با تو در مقام مجادله برآید در باره عیسی پس از آنکه بر احوال او آگاه شدی بکو که بیانید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباھله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده در دعاو التجا بدرگاه خدا اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم این داستان به حقیقت سخن حق است و جز آن خدای یکتا خدائی نیست . . . (سوره آل عمران آیه ۵۹ تا آیه ۶۱)

شرح تولد حضرت عیسی در انگلیل ها با قرآن مجید متفاوت است چنانکه در انگلیل متی چنین میخوانیم : . . . اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آینند او را از روح القدس حامله یافتدند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را پنهانی رها کند . اما

بدو عطا خواهد کرد . . . مریم بفرشته گفت این چکونه میشود و حال آنکه مردی را نشناخته ام فرشته در جواب گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده شد اینک الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است با اینکه او را نازا می خواندند نزد خدا هیچ امری محال نیست . . . در آن روزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت و بخانه زکریا در آمده به الیصابات سلام کرد و چون الیصابات سلام مریم را شنید بچه در رحم او بحرکت درآمد و الیصابات بروح القدس پرشده به آواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است شمرة رحم تو و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من به نزد من آید زیرا اینک چون آواز سلام تو گوشزد من شد بچه از خوشی در رحم من بحرکت آمد و خوشابحال او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بموی گفته شد به انجام خواهد رسید پس مریم گفت جان من خداوند را تمجید میکند . . . مریم قریب سه ماه نزد وی ماند پس بخانه خود مراجعت کرد اما چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد . . . واقع شدر روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند که نام پدرش زکریا را بر او مینهادند اما مادرش ملتفت شده گفت نه بلکه به یحیی نامیده میشود بموی گفتند از قبیله تو هیچکس این اسم را ندارد پس به پدرش اشاره کردند که او را چه نام خواهی نهاد . او تخته خواسته بنوشت که نام او یحیی است (۲۱) و همه متعجب شدند در همان

ای زکریا ترسان مباش زیرا دعای تو مستجاب کردیده است و زوجه ات الیصابات برای تو پسری خواهد زانید و او را یحیی خواهی نامید . . . او از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود . . . زکریا به فرشته گفت این را چکونه بدانم و حال آنکه من پیرهستم و زوجه ام دیرینه سال است فرشته در جواب گفت من جبرانیل هستم که در حضور خدا میایstem و فرستاده شدم تا ترا سخن کویم و از این امور مژده دهم و الحال تا این امور واقع نگردد گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخن های مرا که در وقت خود بوقوع خواهد پیوست باور نکردنی و جماعت که منتظر زکریا میبودند از طول توقف او در قدس متعجب شدند اما چون زکریا بیرون آمد و توانست با آنان حرف بزند فهمیدند که در قدس رویانی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد و ساکت میماند . . . و بعد از آن روزها زن او الیصابات حامله شده مدت پنج ماه خود را پنهان نمود . . . و در ماه ششم فرشته از جانب خداوند به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد نزد باکره نامزد مردی مسی بیوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود پس فرشته نزد او داخل شده گفت سلام بر تو ای نعمت رسیده خداوند با تست و تو میان زنان مبارک هستی مریم مضطرب شده و متفکر شد که این چه نوع تحیت است فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خداوند نعمت یافته ای و اینک حامله شده و پسری خواهی زانید و او را عیسی خواهی نامید او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را

فلمداد میفرمایند (۲۲) و قرآن مجید را تماماً حاوی آیات نزولی میدانند (۲۴) در مقام تعارض میان انجیل جلیل و قرآن مجید آیات قرآنی متبع خواهد بود . اگر انجیل یوحنا نامی از چکونگی تولد حضرت عیسی نمی برد ولی نخستین معجزه آن حضرت را باین شرح نقل میکند : " باب دوم و در روز سیم در قاتای جلیل عروسی بود و مادر عیسی آنجا بود و عیسی و شاکرداش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارد عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چکار است ساعت من هنوز نرسیده است مادرش بنوکران گفت هرچه بشما کوید بکنید و در آنجا شش قدر سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هریک کنجایش دو یا سه کیل داشت عیسی بدیشان گفت قدر ها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند پس بدیشان گفت الان بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید پس بردنده چون رئیس آن آب را که شراب کردیده بود بچشید و ندانست که از کجاست لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دمامد را مخاطب ساخته بدو گفت : هرکسی شراب خوب را اول بیاورد و چون مست شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی و این ابتدای معجزاتیست که از عیسی در قاتای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاکرداش باو ایمان آوردهند " نخستین معجزه حضرت عیسی بشرحی که یوحنا در انجیل خود آورده است یادآور معجزه آن حضرت در سوره مانده از قرآن مجید است که میفرماید : قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل علينا مانده من

ساعت دهان و زبان او بازگشته بحمد خدا متكلّم شد پس بر تمامی همسایگان ایشان خوف مستولی کشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت و هرکه شنید در خاطر خود تفکر نموده گفت این چه نوع طلفی خواهد بود و دست خداوند با وی میبود و پدرش زکریا از روح القدس پرشده نبوت نموده گفت خداوند خدای اسرائیل مبارک باد . . . و تو ای طفل بنی حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید تا طرق او را مهیا سازی . . . (انجیل لوقا آیه ۵ تا ۷۷ باب اول) آنگاه انجیل لوقا در باب دوم تولد حضرت عیسی را چنین بیان میکند و در آن ایام حکمی از او غسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند . . . پس همه مردم شهر خود برای اسم نویسی میرفتند و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه شهر داود که بیت لحم (۲۲) نام داشت رفت زیرا که او از خاندان داود بود تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زانیدن بود ثبت گردد وقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسیده پسر نخستین خود را زانید و او را در قنداقه پیچیده در آخر خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود و . . . (انجیل لوقا باب دوم آیه ۱ تا آیه ۸) ، دو انجیل دیگر یعنی انجیل مرقس و انجیل یوحنا در باره تولد معجزه آسای حضرت عیسی ساکتند و اصلاً از تولد سخنی نمیکویند . در مورد اختلاف انجیل متّی و لوقا با قرآن مجید بنظر میرسد از آنجا که حضرت بهاء الله انجیلها را منسوب به نویسنده‌کان آنان که خاطرات خود را نگاشته اند

به صومعه عبادت مریم می‌آمد رزق شکفت آوری می‌یافت (میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان در محراب عبادت او میدید) میگفت ای مریم این روزی از کجا برای تو میرسد ؟ (مریم) پاسخ میداد که این از جانب خداست که همانا خدا به هرکس خواهد روزی بی حساب رساند چون زکریا کرامت مریم را دید عرض کرد پروردگارا مرا به لطف خویش فرزندانی پاک سرشت عطا فرما که همانا تونی مستجاب کننده دعا . پس فرشتگان زکریا را ندا دادند هنگامی که او در محراب به نماز ایستاده بود که (ای زکریا) خدایت به ولادت یحیی ترا مژده میدهد در حالی که او به نبوت عیسی کلمه خدا کواهی دهد و خود در راه خدا پیشوا پارسا و پیامبری از شایستگان است . . . سوره آل عمران آیه ۲۵ تا ۲۹

ترجمه از قرآن کریم سلطانی)

در حاشیه آیاتی که ترجمه آنها نقل شد در قرآن کریم سلطانی آمده است : « حَنَّةَ مَادِرَ مَرِيمَ وَ اشْيَاعَ مَادِرَ يَحِيَّىٰ خَوَاهِرَ بُودَنَدَ اولَىٰ هَمْسِرَ عَمْرَانَ بْنَ مَاثَانَ وَ دَوْمَىٰ زَوْجَهَ زَكْرِيَاٰ بُودَ هَرَّ دُوْ نَازَ بُودَنَدَ رَوْزَىٰ حَنَّةَ مَرْغَىٰ دَيَّدَ کَهْ جَوْجَهَ خَوَدَ رَأَبَ وَ دَانَهَ مَيَادَ دَلْشَ شَكْسَتَ وَ خَدَائِیَ رَأَبَ خَوَانَدَ وَ نَذَرَ کَرَدَ اکَرَ بَرَائِی وَ فَرَزَنَدَیَ شَوَدَ مَحَرَّشَ گَرَدانَدَ وَ تَحْرِيرَ آنَسَتَ کَهْ کَوَدَکَ تَأَدَّبَ بَلُوغَ درَ کَلِيسَا بَمَانَدَ وَسَپِسَ درَ مَانَدَنَ وَ رَفَقَنَ مَخِيرَ باشَدَ (حَنَّةَ) چَوَنَ مَرِيمَ رَأَبَ زَبَادَ درَ جَامَهَ پَيَچَیدَ وَ بَهْ کَلِيسَا آورَدَ درَ آنَجَا کَهْ اَحْبَارَ جَمَعَ بُودَنَدَ وَ گَفَتَ اینَ نَذَرِی مَعْبَدَ استَ بازَشَ گَرِيدَ چَوَنَ آنَ کَوَدَکَ ازَ خَانَدَانَ پَيَامَبرَانَ بُودَ کَشِيشَانَ درَ نَگَهَداشتَنَ اوَ بَرَ يَكَدِيَگَرَ پَيَشَیَ مَیِ جَسَتنَدَ تَأَبَهْ حَکَمَ قَرَعَهَ

السَّمَاءُ . . . الْخَ . . . هَنَگَامِیَکَهْ حَوارِیَینَ گَفَتَنَدَ ای عَیَسَیَ بنَ مَرِيمَ آیَا خَدَائِیَ تَوَ تَوَانَدَ کَهْ ازَ آسمَانَ بَرَای ماَ مَانَدَهَ فَرَسَتَدَ ؟ عَیَسَیَ درَ جَوابَ کَفَتَ اکَرَ ایَمَانَ آورَدَهَ ایدَ ازَ خَدَا بَتَرَسِیدَ حَوارِیَینَ گَفَتَنَدَ لَیَکَنَ مَیِ خَواهِیَمَ ازَ آنَ تَناولَ کَنِیَمَ تَأَدَلَهَایَ ماَ مَطْمَنَ شَوَدَ وَ تَأَبَ بَرَاستَیَ عَهَدَهَایَ تَوَ پَیِ بَرِیَمَ وَ بَرَآنَ کَوَاهَ باشِیَمَ عَیَسَیَ گَفَتَ پَرَوَرَدَگَارَا تَوَ بَرَ ماَ ازَ آسمَانَ مَانَدَهَ نَیِ فَرَسَتَ تَأَبَ اینَ رَوْزَ بَرَایَ ماَ وَ بَرَایَ کَسَانِیَکَهَ بَعْدَ ازَ ماَ مَیَآینَدَ رَوْزَ عَیدَ مَبَارَکَیَ کَرَدَ وَ آیَتَ وَ حَجَّتَیَ ازَ بَرَایَ ماَ باشَدَ کَهْ تَوَ بَهْتَرَینَ رَوْزَیَ دَهَنَدَگَانَیَ . خَدَا فَرَمَوَدَ منَ آنَ مَانَدَهَ رَأَبَرَایَ شَمَا مَیَفَرَسَتَمَ وَلَیَ هَرَکَسَ بَعْدَ ازَ نَزَولَ مَانَدَهَ کَافَرَ شَوَدَ وَیِ رَأَعَذَابَیَ کَنَمَ کَهْ هَیَچَ یَکَ ازَ جَهَانَیَانَ رَأَبَکَرَدَهَ باشَمَ . . . (آیَاتَ ۱۱۱ تَأَبَ ۱۱۵ سورَهَ مَانَدَهَ)

در قرآن کریم حتی از معجزه مادر حضرت عیسی یاد میشود باین شرح ، اذقالت امرات عمران رب ای نذرت لک . . . الْخَ (وقتی زن عمران گفت پروردگارا من عهد کردم فرزندی که در رحم دارم در راه خدمت تو از فرزندی آزاد کنم این عهد (نذر) من بپذیر که تو دعای بندگان بشنوی و به احوال همه آگاهی . چون فرزند بزاد از روی حیرت گفت خدایا فرزندی که زاده ام دختر است و خدا برآنچه زاده شد دانا تر است خدایا پسر و دختر (در کار خدمت حرم) یکسان نخواهد بود و من او را مَرِيمَ نَامَ کردم او و فرزندانش را از شر شیطان رجیم در پناه تو آوردم پس خداوند خواهش او را به نیکونی پذیرفت و او را به ترتیبی نیکو پرورش داد و زکریا را به کفالت و نکهبانی او بر کماشت (و به مَرِيمَ کرامَتِی داد) که هر وقت زکریا

حیات ایمانی بوسیله حضرت مسیح تعبیر شده است
چنانکه میفرمایند :

” . . . و در مقام دیگر در انجیل مسطور است که روزی یکی از اصحاب عیسی والدش وفات نمود و او خدمت حضرت معروض داشت و اجازه خواست که بروود و او را دفن و کفن نموده راجع شود آن جوهر انقطاع فرمود : دع الموتی لیدقنوه الموتی (۲۵) یعنی واکذار مرده ها را تا دفن کنند مرده ها . . . خلاصه اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید میدانید که حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد زیرا که در حیات جسد همه ناس و حیوانات شریکند و لیکن این حیات مخصوص است به صاحبان افتد منیره که از بحر ایمان شاربند و از ثمرة ایمان مرزوق و این حیات را موت از عقب نباشد و این بقا را فنا از بی نیاید چنانچه فرموده اند : المؤمن حیٰ فی الدارین . اگر مقصود حیات ظاهره جسدی باشد که مشاهده میشود موت آنرا اخذ مینماید . . . (ایقان صفحه ۹۸ - ۱۰۰)

ظاهرا اینگونه تعبیرات بدیع در آثار قلم اعلی در باب معجزات انبیاء موجب شده بود که مخالفین در کتب و آثار خود اهل بهاء را منکر معجزات و خوارق عادات انبیاء الهی قلمداد نمایند چنانکه جناب ابوالفضل (ع) مینویسند : ” . . . کمتر کسی است در ایران از اهل علم که کتاب فراند را ندیده باشد و یا مالک آن نباشد و همه در این کتاب خوانده اند که مؤلف آن یک فصل این کتاب را در اثبات معجزات جمال اقدس ابهی نوشته است و در کتاب دُرُر البهیة به صحبت معجزات جمیع انبیاء علیهم السلام تصویر نموده و به

(نکهداری مریم) نصیب زکریا شد و وی را به همسرش که خاله کودک بود سپرد و چون (مریم) به سن رشد رسید (زکریا) بهر او پرسشگاهی بساخت بس بلند و برآفراشته که بی نرdban ورود در آن ممکن نبود و هر روز خوردنی برای وی میبرد و کسی جز زکریا بر او وارد نمیشد و هر وقت که زکریا نزد مریم میرفت میوه های کوناگون در غیر فصل نزد وی میدید و از دیدار آن شکفتی ها اگر چه خود پیری فرتوت و زنش نازا بود طمع در فرزند داشتن بست و آنرا شکفت نشمرد و از خدا خواست تا صاحب فرزندی شود و خداوند یحیی را باو ارزانی فرمود (قرآن کریم سلطانی حاشیه صفحه ۷۲ و ۷۳ سوره آل عمران) .

معجزات کوناگون در کتب اسلامی نیز به حضرت عیسی نسبت داده شده است از جمله زنده کردن مردگان و بینا ساختن نایینایان و شفا دادن معلولین و . . . (قصص قرآن و تاریخ پیامبران صفحه ۱۷۸) .

در ایقان شریف به شفای مردی افليج بوسیله حضرت مسیح اشاره میفرمایند باین شرح : ” . . . و همچنین در انجیل مذکور است که روزی دیگر آن حضرت بر یکی از یهود گذشت که بمرض فلج مبتلا شده بود و بر سریر افتاده چون آن حضرت را دید بقران شناخت آن حضرت را و استغاثه نمود و آن حضرت فرمود قم عن سریرک فانک مغفورة خطایاک . . . ترجمه آن بفارسی اینست . . . آن حضرت با آن عاجز مسکین فرمودد که برخیز بدرستیکه معاصی تو آمرزیده شد . . . (کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲) .

در کتاب مستطاب ایقان زنده کردن مردگان به اعطاء

معجزات امور مستحیله است و خداوند به امور مستحیله
العیاذ بالله قدرت ندارد . . . " (۲۶)

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات قسم دوم بعضی مقالات
متعلق به مسائل مذهب عیسیوی در فصلی ذیل
عنوان " حضرت مسیح " میفرمایند : " بعد حضرت
مسیح آمد و کفت من به روح القدس تولد یافتم اکر
چه حال در نزد مسیحیان تصدیق این مسئله آسان
است ولی آنوقت بسیار مشکل بود و نص انجیل است
که فریسیان (۲۷) میگفتند آیا این پسر یوسف
ناصری نیست که ما او را می شناسیم چگونه میگوید
من از آسمان آمدم . . . " سپس در فصل دیگری زیر
عنوان " ولادت حضرت مسیح از روح القدس بچه
نحوی بوده است ؟ " تولد آن حضرت را از روح
قدس و بدون دخالت پدر تأیید نموده میفرمایند :
" در این مسئله بین الهیون و مادیون اختلاف است
الهیون میگویند که حضرت مسیح از روح القدس بود
مادیون را تصور چنان که این کیفیت مستحیل و
ممتنع و لابد از پدر است و در قرآن میفرماید و
ارسلنا اليها روحنا فتمثّل لها بشرا سويا . یعنی روح
القدس مُمثل بصورت بشر شد مثل صورتی که در
آینه تمثّل نماید و با مریم مخاطبه کرد (۲۸) مادیون
بر آئند که لابد از ازدواج است و کویند جسم حی از
جسم میّت تكون نباید و بدون تلقیح ذکور و اناث
تحقّق نجوید و بر آئند که از انسان گذشته در حیوان
ممکن نیست از حیوان گذشته در نبات ممکن نیست
زیرا این زوجیت ذکور و اناث در جمیع کائنات حیه و
نباتیه موجود حتی بقرآن نیز استدلال بزوجیت اشیاء
مینمایند . سبحان الذی خلق الارواح کلّها ممّا تنبت

رؤیت معجزات صاحب این امر اعظم تنصیص کرده و
هکذا در کتاب دیگر که ترجمه آن به اسم حجج البهیة
مشهود است در اثبات معجزات جمال قدم و اسم اعظم
فصل مفصلی نگاشته با همه این دلائل جناب حاجی ملا
اصغر یزدی در صفحه ۱۵۱ کتاب الهدیة المهدویة که
در رد کتاب فراند تالیف نموده و مطبوع و منتشر
داشته نوشته است : قال المستدل البهانی در چند موقع
و موضع رؤسای مذهب ما ، بیان نموده اند که قدرت
خداوند به امر محال تعلق نمی گیرد پس معجزه و
خارج عادت وجود ندارد . . . و حال آنکه ابدا چنین
عبارتی در فراند یافت نمی شود . . . با آنکه جمال
اقدس ایهی عز اسمه الاعلی در کتاب مبارک ایقان خارق
عادات مزیت مقدسه حضرت سیدالشهدا عليه الاف
التيحته و البهاء نسبت داده و ثابت فرموده اند آیا
ممکن است ابوالفضل چنین عبارتی بنویسد با آنکه
خود یک فصل کتاب فراند را به اثبات معجزات جمال
اقدس ایهی تخصیص داده به چنین کلامی تفوّه کند
ولی خصم عاجز جز کذب و افترا طریقی ندارد . . .
حال آنکه این مخالف عقل است که کسی عبارتی را
بكتابی نسبت دهد که لاقل سوای نسخه خطیه هزار
نسخه مطبوع آن در ایران منتشر باشد . . . واعجب
از این کتاب تقویم العدج است که پسر مرحوم حاجی
کریمخان در رد طایفه باییه تالیف نموده است تمام
موضوع این کتاب رد کتاب شخصی بایی است که بوهم
آنرا خلق نموده و عین عبارات او را نقل کرده و رد
نوشته است ولی اسم آن شخص بایی مذکور نیست که
بدانند کیست و نام و نشانش چیست و تمام این
کتاب در یک مسئله نوشته شده است و آن اینست که

اگر فضیلت است آدم اعظم و افضل از کل انبیاء و رسول است زیرا نه پدر داشت نه مادر آنچه سبب عزت و بزرگواریست تجلیات و فیوضات کمالات الهی است . . . حضرت آدم را ماده حیات جسدی خاک است حضرت ابراهیم را ماده جسدی نطفه پاک البته نطفه طبیه طاهره به از خاک و جماد و ازاین کذشته در انجیل یوحنا در باب اول آیه سیزدهم میفرماید : . . . کسانی که او حضرت عیسیٰ را قبول کردند آنان را قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی بهر که باسم او ایمان آورد که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بودند بلکه از خداوند تولد یافته اند از این آیه یوحنا معلوم میشود وجود حواریون نیز متکون از قوه جسمانی نیست بلکه از حقیقت روحانیه است . . . اگر بزرگواری حضرت مسیح بی پدری بود باید آدم از مسیح اعظم تر باشد زیرا نه پدر داشت نه مادر و در تورات میفرماید خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت . . . آیا انسان از ماده حی خلق شود بهتر است یا آنکه از خاک ؟ البته از ماده حی خلق شود بهتر است اما حضرت مسیح از روح القدس تولد یافته بود خلاصه شرف و منقبت نفوس مقدسه مظاهر الهیه بکمالات و فیوضات و تجلیات ربائیه است نه بدون آن . (اتهی)

ادامه در شماره بعد

یادداشت ها و سایر منابع

۲۰ - هیرودیس انتی پاس مدت چهل و دو سال یعنی از چهارسال قبل از مسیح تا ۲۸ سال بعد از آن حضرت حکومت کرد وی دومین پسر هیرودیس اعظم است که مانند پدر خود مردی خوشگذران و عیاش بود . . . حضرت مسیح او را رویاه نامیده بود . . . (قاموس مختصر ایقان ص ۱۵۶)

سی میسویسد : ده

الارض و من انفهم و مملاً یعلمون یعنی انسان و حیوان و نبات جمیع مزدوج است و ان من شینی الاخلقناه زوجین اثنین یعنی کائنات راجمیعاً مزدوج خلق نمودیم خلاصه گویند انسان بی پدر تصور نشود و لکن الهیون در جواب گویند که این قضیه از حالات و ممتنعات نه اما دیده نشده زیرا فرق است میان شینی مستحیل و شینی غیر مرئی مثلًا در زمان سابق تلغراف مخابرہ شرق و غرب در آن واحد غیر مرئی بود نه مستحیل . . . مادیون اصرار در این مطلب دارند الهیون در جواب گویند آیا این کره ارض قدیم است (۲۹) یا حادث ؟ مادیون گویند بمحض فنون و کشفیات مکمله ثابت است که حادث است و در بدایت کوی آتشین بود و بتدریج اعتدال حاصل کرد و قشری پیدا نمود پس فوق قشر نبات تکون یافت بعد حیوان بوجود آمد بعد انسان تحقق جست الهیون گویند از تقریر شما معلوم و واضح گشت که نوع انسان در کره ارض حادث است نه قدیم پس انسان اول یقیناً پدر و مادر نداشته زیرا وجود نوع انسان حادث است آیا تکون انسان بی پدر و مادر ولو بتدریج مشکلتر است یا آنکه بی پدر ؟ شما با وجود اینکه معترف براین هستید که انسان اول خواه بتدریج خواه در مدت قلیل بی پدر و مادر وجود یافت شبه نماند که انسانی بی پدر ممکن و جایز و این را مستحیل توان شمرد . . . حضرت مسیح مادر داشت اما انسان اول باعتقاد مادیون نه پدر داشت نه مادر " در فصل بعد زیر عنوان " ثرات و فضیلت بی پدری چیست " بی پدری حضرت مسیح را از زمرة فضائل و مناقب آن حضرت بشمار نیاورده میفرمایند : " شخص بزرگوار خواه بی پدر خواه بپدر یکسانست بی پدری

خاندان و آل داود بود تا نام او با مریم که نامزد او بود ونزویلک به زاییدن بود ثبت گردد . (انجیل لوقا باب دوم آیات ۱ - ۵) در بادی امر موضوع بسیار روشن و محرز بنظر میرسد چون معین شده است که این وقایع در زمان کدام والی روی داده و منظور کدام سرشماری است . یوسف و مریم نامزد او که حامله بوده از کدام شهر حرکت کرده و به کدام شهر رفته اند . . . و حال آنکه در حقیقت در همین چند سطر یک سلسله اشتباهات تاریخی وجود دارد که ذیلاً به آنها اشاره می کنیم :

۱ - در آن زمان که کلیسا آنرا به عنوان تاریخ ولادت مسیح تعیین کرده (به اصلاح در زمان هیرودیس شاه !) کیرینیوس والی سوریه نبوده و آخرین حکام سوریه در عهد هیرودیس شاه P.Q: uintilius Karus C.Septius Saturninus بوده اند .

۲ - در آن زمان در یهودیه هیچ سرشماری ای به امر والی سوریه انجام نکرفته است اولین سرشماری در یهودیه در سال ۷ میلادی بعمل آمده که آنهم صورت برداری از اموال بوده است نه سرشماری افراد .

۳ - هیچکاه به هنکام سرشماری ها اشخاصی مجبور نبوده اند از جانی که سکونت داشته اند کوچ کنند و به زادکاه اصلی خویش بروند سرشماریها همیشه در محل سکونت اشخاص انجام میگرفته است ، خاصه که این امر برای خود دولت روم حائز اهمیت بوده ، چه در واقع هدف اصلی از سرشماریها تعیین دارانی اشخاص و وضع مالیات بر دارانی بوده است و صورت برداری از دارانی و اموال کسی جز در آن محل که خود او زندگی میکند و اموالش در همانجاست ممکن نیست چون او که نمیتواند خانه و اثاث و اغذای و احشام واراضی خود را برای صورت برداری به سرزمین زادکاه خویش حمل کند تا در آنجا از آنها صورت برداری کنند .

۴ - میدانیم که در قرن اول تاریخ مسیحی شهر ناصره وجود نداشته و بعدها بنا شده است در نتیجه والدین عیسی نه میتوانسته اند ساکن ناصره باشند و نه از آنجا برای حضور سرشماری به جای دیگری رفته باشند .. (ص ۲۹ - ۴۱)

بخشی از اظهارات فوق الذکر بهر فرض که متنکی به منابع تاریخی باشد محدود است زیرا در " ایقان شریف " میفرمایند : . . . بعد از تفحص معلوم نمودند که در بیت اللحم یهودا آن طفل متولد شد (ص ۵۴)

حضرت عبداللهاء در خصوص تعارض تاریخ با نصوص الهی میفرمایند : . . . انجمن های معارف اروپا متصل به تصحیح تواریخ موجوده شرق و غرب مشغول . . . نص الهی امر محروم است و جمیع تواریخ عالم با نص الهی مقابله ننماید زیرا تجربه گردیده که بعد از تحری حقیقت و

عیسی در ایام پادشاهی هیرودیس تولد یافت (انجیل متی باب دوم آیه ۱) و سپس نقل میکند که هیرودیس خواست عیسی را بکشد ولی توفیق نیافت اما واقعیت تاریخی اینست که هیرودیس شاه چهار سال قبل از تاریخ یاد شده به عنوان تاریخ تولد عیسی وفات یافته و بنایراین در حین تولد مسیح در قید حیات نبوده است . . . در باره ای مفهوم انجیلها نوشته کری ولف ترجمه محمد قاضی چاپ دوم انتشارات فرهنگ آبا نامه ۱۴۴۹ ص ۲۸ -

(۲۹) صرف نظر از اینکه منبع تاریخی مورد استناد معلوم نیست بنظر میرسد که نویسنده هیرودیس پسر را با هیرودیس پدر یا هیرودیس اعظم اشتباه کرده است ، تولد حضرت عیسی در زمان سلطنت هیرودیس مسلم است زیرا در ایقان شریف میفرمایند . . . نزدیک ظهرور عیسی شد چند نفر از مجوس که اطلاع یافتهند بر ظهور نجم عیسی در سماء باشر آن نجم آمدند تا داخل شدند بشهری که قصر سلطنت هیرودس بود و در آن ایام سلطنت آن ممالک در قبضه تصرف او بود . . . (ایقان ص ۵۴)

۲۱ - یحیی تعمید دهنده پدرش زکریا و مادرش الیصابات از بنات هارون بود یحیی شش ماه قبل از مسیح متولد شد در حالی که پدر و مادرش بسیار پیر بودند مشارالیه شخصی عزلت کزین و خلوت دوست بود و در سی سالگی در بیان یهودیه شروع به بشارت دادن به ظهور مسیح فرمود و مردم را به توبه دعوت کرد و غسل توبه و تعمید به مردم میداد . . . (قاموس مختصر ص ۵۶).

۲۲ - بیت اللحم به عبری یعنی خانه نان قریه کوچکی است با چهار هزار سال سابقه که در ۶ مایلی اورشلیم بوده و میباشد و حضرت مسیح در آنجا متولد شدند (فرهنگ لغات منتخبه ص ۱۵۷) بزرگترین وقایع بین اللحم تولد مسیح است زیرا که مریم در ناصره متولد شد و چون نسب او به داود شاه میرسید بجهت اسم نویسی به بیت اللحم آمد در این زمان وضع حملش رسید و عیسی در آنجا تولد یافت . . . (قاموس مختصر ایقان ص ۵۶)

مؤلف کتاب در باره مفهوم انجیلها در این خصوص نیز بدون معرفی منابع تاریخی مورد استناد خویش مینویسد : مسیح در کجا بدینا آمده است ؟ انجیلها جواب میدهند در بیت اللحم در صورتیکه والدین او یعنی یوسف و مریم اهل ناصره و مقیم آنجا بوده اند . لوقا در انجیل خود شرح میدهد که چگونه یوسف و مریم روز قبل از تولد عیسی در بیت لحم بوده اند و در آن ایام حکمی از او غسطس (اوکوست) قصر روم صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی (سرشماری) کنند و این اسم نویسی اول شد هنکامی که کیرینیوس Quirinius والی سوریه بود . . . و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت زیرا که او از

پاتبیغ در آثار قدیمه و قرائیں کل راجع به نصوص الہیه گردند . اصل ، ثبوت حقیقت مظہر کلی الہی بود بعد از ثبوت حقیقت آنچہ او فرماید آن صحیح است ... ۱ مانده آسمانی جلد ۲ صفحہ ۶۴ - ۶۷)

۲۲ - در "ایقان شریف " در بارہ منسوب بودن انجیلها به صاحبان آنها میفرمایند : ... در سفر اول که منسوب به متی است ... و در اسفار ثلاثه دیگر که منسوب به لوقا و مرقس و یوحنانست همین عبارات مذکور است ... ۱ ص ۲۱ و ۲۲) و در لوحی به اعزاز یکی از احباء موسوم به حکیم حییم میفرمایند : ... انجیل اربعه بعد از آن حضرت نوشته شده ... این چهار نفر بعد از مسیح بیانی که از آن حضرت در نظرشان بود نوشتنند ... بسیار بیانات آن حضرت است که از نظر آنها محو شده و بسیار بیانات فرمودند که هیچیک از نقوص مذکور اصغا ننموده ... (محاضرات ۲۶۶)

۲۴ - در بارہ مصونیت قرآن کریم از هرگونه تصرف در کتاب "محاضرات " چنین می خوانیم : ... بصراحت در الواح الہیه نازل کردیده که قرآن مجید تمام و کامل و از دستبرد سارقین و مغرضین محفوظ است از جمله در یکی از الواح مبارکه از قلم جمال قدم جل جلاله نازل شده قوله تعالی ... میکفتند ده جزء قرآن را سرقت نموده اند و قرآن تمام نزد قائم است و او میاورد " فیالله فیالله انهم جعلوا القرآن عضین " یعنی قسمت نمودند یعنی پارچه پارچه نمودند بعضی را دزد برد و بعضی را بدل نمودند این خادم فانی شهادت میدهد که قرآن تمام بوده ... (ص ۱۰۹۴)

۲۵ - بنظر میرسد علت نقل ترجمہ عربی آیات انجیل در ایقان شریف وجود ترجمہ عربی انجیل در بغداد و عدم دسترسی سائل (جناب خال اکبر) به ترجمہ فارسی انجیل بوده و از غایت لطف و عنایت بود که در مواضع مختلف از کتاب مستطاب ایقان بدان اشاره فرموده اند آیات عربی مورد استناد را بفارسی نیز ترجمه فرموده اند . ۲۶ - بنقل از کتاب " کشف الغطاء عن حیل الاعداء " (ص ۵۴ - ۵۱)

۲۷ - فریسیان Pharisées فرقہ بزرگ مذهبی یہود کے بعد از قیام یہودا مکائی بوجود آمد و آنها بر خلاف فرقہ بزرگ صدوقیان Sadducees به رسائل منضمہ به تورات و به احادیث و سنن یہود و بقای روح و مجازات بعد از مرگ معتقد بودند (فرهنگ لغات منتخبہ ص ۵۸۵) فرقہ صدوقیان ، فرقہ اصلی و اکثریت بودند ... (همانجا ص ۴۴۹)

۲۸ - مولف کتاب "قصص قرآن و تاریخ پیامبران " مینویسد : بعضی از نویسندها که تاریخ و قصص انبیاء را نوشته اند به پیروی از بعض نویسندها مصری جریان

حمل مریم را عادی شمرده و ماه ها مریم را با ناراحتی های روحی و تاثرات درونی دست بگریبان گفته اند ولی طبق اخبار و اقوال بزرگان شیعه شبانگاه مریم در اثر نفح جبرنیل که در گریبانش دمید بارور شده و صبحاکاهان وضع حمل نمود و مدت حمل ۹ ساعت بجای ۹ ماه حمل زمان متعارف بوده است (کتاب قصص قرآن و ... تالیف سید محمد صحفی نشر کتابفروشی علمی - قم چاپ دوم بدون تاریخ ص ۱۷۵ و ۱۷۶)

۲۹ - قدیم را این چنین تعریف کرده اند قدیم : لاول و بی آغاز ، قدیم ذاتی : لاول است و مسبوق به علت نه (مثالش فقط ذات الہی است) قدیم زمانی فقط لاول است (مثل خلق) مأخذ ردیف ۲۷ صفحه ۲۴۱ .

۳۰ - در خصوص قیام حضرت مسیح بعد از سه روز در کتاب "محاضرات " چنین میخوانیم : ... وقتی که یہود از حضرت عیسی معجزه طلب کردند بموجب باب دوازدهم و شانزدهم انجیل متی در جواب آنان فرمود : " فرقہ شریر و فاسق از من طلب آیتی کنند و بدیشان جز معجز یونس نبی داده نخواهد شد چنانچه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در زیر زمین خواهد ماند . "

مسیحیان قیام مسیح را بزرگترین معجزه شمرده اند و بر حسب ظاهر تعبیر میکنند داستان قیام مسیح در انجیل اربعه با اختلافات عجیبی نقل شده و انگهی بموجب نصوص انجیل حضرت مسیح سه شبانه روز در دل زمین نماند زیرا بعد از ظهر جمعه که در انجیل به روز تھیہ تعبیر شده یعنی یہود از بعد از ظهر جمعه تھیه احترام شب و روز سبت را می بینند حضرت مسیح را از صلیب فرود آورده و بحال سپرده اداخر شب یکشنبه قبل از طوع صبح وقتی که شاگردان مسیح رفتند و او را نیافتند زیرا قیام کرده بود حال در صورتیکه روز جمعه را هم حساب کنیم حضرت مسیح دو روز و دو شب در دل زمین ماندند و سه شبانه روز نرسید حقیقت حال آنست که قیام مسیح امری ظاهری نبوده چنانچه شرح و تبیین آن از لسان مطهر حضرت عبدالبهاء جل شانه نازل گردیده و در مفاوضات و سایر الواح مبارکه مسطور است از این گذشته در "عهد جدید " شواهد فراوانی هست که مقصود از قیام مسیح قیام روحانی و معنویست نه قیام ظاهری از بین اموات ظاهری مطالعه باب ۱۵ از نامه یونس به کورتیان ... اطلاع بسیار می بخشد و در نامه دوم پولس رسول به کورتیان باب ۱۴ آیه ۱۰ مذکور است جمیع ما داننا زنده ایم زیرا میدانیم کسیکه عیسی را برخیزانید ما راهم با او خواهد برخیزاند " و در باب ۵ نامه دوم به کورتیان آیه ۱۴ بعد فرموده است " مسیح که مرد همه مردند چون زنده شد همه نیز "

از محمود فکری

نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نماید ،
اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر
شده « (۱) »

در نامه خود شرحی از دشواری زندگی مرقوم داشته
ای که شش نفر شما همه در یک اطاق زندگی میکنید
و از این سختی و تنگی گله مندی ، جان شیرین من
... چون بدیده بصیرت ملاحظه نمانی و به چشم خرد
مشاهده کنی هر نفسی در هر کوشش کیتی بنحوی از
انحصار از تهییستی و دشواری گله مینماید و چنانچه
در وصف حال دنیا گفته اند :

جبلت (۲) علی کدروانت تُریدها

صَفوا من الَّام وَالْأَكْدَار
وَمَكْلَفُ الْأَيَامِ ضَد طباعها

متطلّبٌ فِي المارجذوة نار (۳)

فَإِذَا جَرِيَتِ الْمُسْتَحِيلُ فَانْتَأْ

تبني الرّجاعُ علی شَفِير هار (۴)

ولی من یقین دارم که اکر شما با ایمان کامل آن
تعالیم امری و آداب روحانی را که در طفویل آموخته
ای بمنصه عمل بگذاری ، مواهب الهیه بیش از پیش
شما را چنان احاطه نماید که بکلی بی نیاز شده دیگر
زبان به کله از روزگار باز نخواهی نمود ، ولی خدای
نکرده اکر آن تعالیم را فراموش نمودی و پابند وساوس
شیطانی گردی و سخن از سختی معیشت برانی دیگر
هیچگاه از زندگانی راضی نخواهی شد .

و اینکه نوشه ای بچه ها روز بروز بزرگتر و شیطان

نامه ای به دخترم

نامه ایست از پدری به دخترش که ازدواج کرده ، و
سپس با شوهر خویش و دو بچه هایش بکشوری دور
در سبیل الهی مهاجرت مینماید و اکنون بیش از ده
سال است که در آن سرزمین سکونت گزیده و پدرش
را دیگر ملاقات ننموده است :

نور چشم عزیزم و فرزند نازنینم :

امیدوارم که همکی در پناه حضرت ذوالجلال
محفوظ و مصون بوده باشید ، نامه آن نور دیده که
بتاریخ فرستاده شده بود بدمست رسید .
هرچند راه بین ما بسیار است و ده سالی میگذرد که
از ملاقات شماها محروم ولی فکر و قلب همیشه بیاد
همه شما مشغول بوده است .

دخترم . . . تو قبل از هر چیز انسانی ، و انسان
همیشه محتاج است بوصایا و نصائحی که رادع رذایل
باشد و جاذدب فضائل ، تا جوهر انسانی تربیت و
ترقی نماید و روح بشری نشو و نما کند . نیکوست که
باين وصایای مبارکه که از قلم اعلی نازل شده نظر
افکنی که میفرماید قوله تبارک و تعالی « فساد و نزع
شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود ، از اعمال شنیعه
اجتناب نماید و در مسالک تقدیس و تسليم و رضا
مسالک شوید ، جهد نماید تا صفات و اخلاق الهیه از
شما ظاهر شود و بكمال استغنا و سکون مابین بريه
مشی نماید و با کمال عدل و انصاف با یکديگر
معامله کنید ، خیانت را به امانت و غیبت را بتزکیه

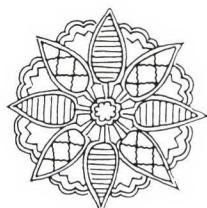
یادداشتها :

- ۱ - مجموعه اقتدارات ، خط مشکین قلم ، ص ۱۸۱
- ۲ - جبلت : خلق شده .
- ۴ - جذوة نار : پاره آتش
- ۴ - شفیر هار : کاره ای سست
- ۵ - قرآن کریم ، سوره زمر ، آیه ۱۰
- ۶ - امر و خلق ، تتبع و تدوین : فاضل مازندرانی ، جلد سوم چاپ ایران ص ۴۲۲
- ۷ - کتاب عهدی .
- ۸ - لوح سلیمان ، مجموعه الواح چاپ مصر ، ص ۱۲۶

بقیه از صفحه ۴۷

شوق و شعف زاندالوصف آن متتصاعد الی الله بود حضور بیست تن از معلمین تدریس عمومی سنتو آندره در مرکز سلطانیّه بود جناب شیخ زاده در جریان تهیه مقدمات این مدرسه در روز ۲۱ اکتبر در اثر سانحه جانکداز هوانی که در فروودگاه سانوپالو São Paulo رخ داد بدیار باقی شتافت ، نزدیک به سیصد پیام کتبی تسلیت و تعداد بیشماری پیامها ی تلفنی برای خانواده داغدیده آن جان پاک مخابره گردید .

روانش شاد باد



تر میشوند و بر اعصاب فشار میاورند بخارتر بیاور وقتیکه خودت بچه بودی و من در مدرسه درس میدادم ، چون بخانه بر میگشتم با آن اعصاب خسته و مانده که نیاز به آرامش داشتم و خود شما با برادرت چه آشوبی بربای میکردید و نمی گذاشتید آنی راحت باشم ، خوب ، هرچه بود تحمل میکردم و صبر پیشه مینمودم و باین بیان جمال مبارک دلخوش بودم که میفرماید « اجر و ثواب هر حسن را پروردگار به اندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید : « انتا یوْفی الصَّابِرُون اجرهم بغیر حساب » (۵) ، (۶) . حال شما هم قدری صبر و اصطبار پیشه نمایید ، همه اینها خوب خواهد شد .

اینکه فراق پدر و مادر و خواهر و برادر ، و ترك وطن و میهن شما را محزون و دل تنگ نموده باید فکرت را تغییر دهی ، و قلبت را گشایش بخشی و بعولم دیگر توجه نمایی و بدان که اینها از شنونات عالم فانی است که چون برق در گذراست . بیان جمال مبارک را مدد نظر آر که میفرماید « آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتماد نبوده و نیست مکر على قدر معلوم » (۷) و نیز میفرماید « از خدا میطلبیم که جمیع احبابی خود را مؤید فرماید که استنشاق طیب گلزار معنوی نمایند و هر نفسی بآن فائز شد ابداً بغیر الله ناظر نبوده و نخواهد بود و بقضایای او راضی و صابر و شاکر خواهد شد » (۸) دیگر وقت نیست و مطالب بسیار ، ولی بنناچار کلام را در این جا باتتها میرسانم که در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

پدر دوستدارت

پدرم کی ز سفر می‌آید؟!

شعر از هوشنگ روحانی تخلص (سرکش)

مهر با هیمنه از سوی افق
آنث چهره برافروخته بود
گونیا از تب بیماری عشق
همه جای بدنی سوخته بود
درس خود سوزی و بزم افروزی
خود ندامن ز که آموخته بود
آتش عشق به دلها میزد !

ژاله بر گونه گل لولو لا شده بود
باغ زیبا شده و راغ مصنعاً شده بود
صیح عید آمده بود
و سرآغاز بهار
دل عشاق جگر سوخته
بی صبر و قرار !
* * *
کودک از خواب پرید
چشم خود را مالید
و سراسیمه ز مادر پرسید :
پدرم کو ؟ پدرم کو ؟
پدرم اینجا بود !

اشک بر گونه مادر غلتید
دست مهربی سر کودک معصوم کشید
کفت با دختر خویش :
خواب دیدی فرزند
پدرت اینجا نیست
پدرت رفته سفر
سفرش طولانیست !
پدرت رفته بدیدار ملانک به بهشت
پدرت پیش خداست !

دختر خرد ز مادر پرسید :
مادر !
از خانه ما
تا خدا
چه قدر فاصله است ؟
پدرم کی ز سفر می‌آید ؟
پدرم داشت مرا می‌بوسید
او بنم داشت عروسک میداد !

بید مجnoon ز پریشانی و درد
همچو یک لشکر ترسان ز نبرد
برده سر را بگریبان و بخود میلرزید
این نگون بخت پریشان احوال
با تحسر غم فردا میخورد
خاک بر سر میکرد !

در سرایشیبی یک کوه سرافراز و بلند
آبشاری بی باک
همچو یک رشته مرواریدی
که در آمیخته با گوهر اشک
جان بلب آمده از عشقی پاک
بی ریا بی ترفند
سینه از شوق سراسر شده چاک
ترک جان را میکفت
بی محابا به جنون میامیخت
و به پائین میریخت
و بفریاد بلند
و صداني که نبودش مانند
فاش میکفت
که در مذهب عشق
و بهنگام نبرد
اینچنین باید بود
اینچنین باید بود

در میان چینی
روی یک نارونی ، فاخته ای
همچو آواره خود باخته ای
چشم بر شاخه بشکسته و طوفانزده ای
بیقراری می کرد
و زغم مینالید
دلش از جور زمان سوخته بود !
کبک با قهقهه بر روی چمن
چشمها را به تغافل می بست
ناز بر صحن گلستان میریخت
به خرامیدن خود میبالید !

خون پروانه به جوش آمده بود
هر کلی را زجنون می بوسید
دست رد بر همه کلها میزد !

پیر نقاش زمان باز به رنگ آمیزی
طرح جادوئی خود ریخته بود
و به سر پنجه زیبای هنر
رنگها را بهم آمیخته بود .

گل بدامان سبکبار صبا میآویخت
و صبا
این تئنگ حوصله بی سر و پا
پایکوبان به طرب آمده بود
بی محابا همه جا گل میریخت !
میتراوید طراوت ز چمن
عطر گلهای شد افshan
ز تکاپوی نسیم
گل پیچک به نیاز
تکیه بر قامت رعنای افاقی زده بود
نرگس مست و خمار آلوه
خفته در سایه بید
باده ناب به مینای شقایق میریخت !!
و گل سرخ به نجوا با صبح
راز پنهان خود افشا میکرد
یکدم از خون دل خود میکفت
دم دیگر همه حاشا میکرد !

بلبل دلشدۀ در حال تغّیی به نشاط
چشم بر باغ و چمن دوخته بود
همه را خوب تماشا میکرد !

سرو افراشتۀ ای رسته ز خویش
از سر حوصله از روی وقار
از بساط چمن و سبزه و گل
و همه شیفتگان ره عشق
کاه و بیکاه
زمستان و بهار
پاسداری میکرد
جویباری به لب گردانی
رشته کار خود از کف داده
بیخود از خویش بخود می پیچید
همچو یک کودک بی مادر از شیر جدا
بی امان یکسره زاری میکرد !

مثل شبهای دگر
 با خدا تنها بود
 و عبادت میکرد
 پاسداران که بیک لحظه هجوم آوردند
 با تحکم
 پدرت را به اسارت بردن !
 تا توان داشت
 تنش را به ستم آزدند
 و به تحقیر و به توهین و به دشنام و به
 جر
 تا به رغم دل خود کار کند
 دین و آئین خود انکار کند !
 پدر اینکار نکرد
 دین و ایمان خود
 انکار نکرد
 آخرالامر به فتوای یکی حاکم شرع
 و به چندین تهمت
 بدسرشتن
 ز سر کینه و بغض
 دست بر خون پدر آغشتند !
 دخترم !
 دین فروشان پدرت را کشتند !
 زورگویان پدرت را به قساوت کشتند !
 مال و اموال پدر را به غنیمت بردن
 تا توان داشت
 تنش را به ستم آزدند !

پدرت فرزندم
 کنهش بود وفاداری و عشق
 کنهش بود ز خود وارستن
 چشم بر عیب خلائق بستن !
 جرم او بود
 محبت ، ایثار
 خدمت خلق
 به حسن رفتار
 جرم او بود
 مدارا به وداد
 نیک نفسی و جوانمردی و داد !

دخترم !
 در همه احوال دعا باید کرد
 با خدا باید بود
 چشم دل سوی خدا باید کرد !
 طفل معصوم
 که یک کوه غم اندر دل داشت
 بهر فهم سبب هجر پدر

بله مادر ،
 همه را میشنود
 پس چرا پیش خدا
 پدرم تنها رفت ؟
 او چرا پیش خدا اینهمه ماند ؟
 مادر
 از خانه ما
 تا خدا
 چه قدر فاصله است ؟ !

گفت با مهر و محبت مادر :
 دخترم ، بهر خدا
 از سرم دست بدار
 پرس و جو را بگذار
 صبح عیدست ،
 بیا مادر جان
 عیدیت را بستان
 هدیه ای داد بدستش مادر
 و رخش را بوسید !

دخترک از سر شوق
 هدیه را باز نمود
 چشم او تا بعروسك افتاد
 شوق و ذوقش شد از اندازه بدر
 و بفریاد بلند
 گفت مادر ، مادر !
 این همانی است
 که در خواب بمن داد پدر !
 و عروسک به بغل
 باز ز مادر پرسید :
 پدرم کی ز سفر میآید ؟ !

بسکه خون در دل مادر شد
 از این گفت و شنود
 طاقتش طاق شد و
 عقده دل را بگشود !

با صدایی لرزان
 و دوچشمی که چو باران بهار
 اشک بر کونه زردش میریخت
 گفت با دختر خود
 آنچه که بود !

او چنین گفت به آن طفل پریشان احوال :
 دخترم ، خوب بخاطر دارم
 در دل آن شب ظلمانی و سرد
 که پدر

طفل معصوم پیاپی ز پدر میپرسید !
 باز مادر به کلامی پر مهر
 گفت :
 پدرت رفته سفر
 پدرت پیش خداست !
 بعد مکثی کوتاه
 کودک ساده ز مادر پرسید :
 پدرم پیش خدا تنها رفت ؟
 مادرش گفت :
 عزیزم پدرت تنها نیست
 هیچکس پیش خدا تنها نیست !
 * * *

تا که فکر پدر از خاطر او دور کند
 مادرش گفت بدختر آرام :
 دم صبح است نیایش بخدا باید کرد
 دخترم .
 در همه احوال دعا باید کرد
 وقت آنست عزیزم
 که مناجات کنیم
 رو بدرگاه خدا
 قبله حاجات کنیم !

نازنین دخترک !
 بکنارم بنشین
 دست بر سینه کذار
 و مناجات بخوان !
 طفل معصوم به آداب تمام
 دست بر سینه نهاد
 و مناجاتی خواند
 و پس از مکثی چند
 سرخود را کرداند
 چشم را خیره به یکسو انداخت
 و به عکس پدرش
 از سر شوق و ز حسرت نگریست !

شوق دیدار پدر
 شعله بجانش زده بود
 نه ، که از هجر شرر بار پدر
 دل آن کودک معصوم
 خود آتشکده بود !

باز پرسید ز مادر ، کودک :
 پدرم پیش خداست ؟
 بله مادر ،
 پدرت پیش خداست
 او مناجات مرا می شنود ؟

مشکل داشت

گفت با مادر خویش :

مادر !

آیا منهم

میتوانیم چو پدر

بروم پیش خدا

و بمان آنجا !

مادرش گفت :

عزیزم ، آری !

میتوانی ز بی خدمت خلق

پای در راه پدر بگذاری

بار غم

از دل پردرد کسان برداری !

میتوانی به صلات ، به غرور

پای بر قله ایمان بنمی

میتوانی بهمه خسته دلان

ز صداقت ، ز صفا

باده ناب و فرح زای محبت بدھی !

میتوانی که بپا بر خیزی

و به گلبانگ " بهاء الابھی "

شور در کنبد مینا فکنی

خیمه در ساحت دلها بزنی

شهد در کام خلائق ریزی !

*

*

*

دختر خرد بمادر لحظاتی نگریست

و به لحنی که از آن

شهد صداقت میریخت

*

*

*

گفت :

مادر ، الان

پدرم پیش خدادست ؟

مادرش گفت :

بلى ، مادر جان

پدرت پیش خدادست

لیک همواره بدان

در همه حال
روح پاک پدرت
ناظر ماست !

* * *

دختر خرد
که از هجر پدر تاب نداشت
و تأسف میخورد
اشک ریزان
سرخود بالا برد
و به لحنی که دل سنگ
از آن میازرد
آرزوی دل خود را
بزبان میآورد
و بحسرت میگفت :
کاش از پیش خدا
پدرم بر میکشت !
یا من و مادر تنہای مرا
کاش با خود میبرد !!!

منوچهر نیک نفس

چشمه خورشید

معنی قول و غزل گرمی گفتار تو بود
چشم خورشید مگر تشنۀ دیدار تو بود
قول بیت الغزلش دفتر اشعار تو بود
یوسف مصر اگر بود خریدار تو بود
کل نرکس به چمن دیدم و بیمار تو بود
بر سبا بود سراسیمه و عیار تو بود
وز شکر خانی خود مرغ گرفتار تو بود
جان طوفان زده اش محرم اسرار تو بود
هوسی داشت که بر طره طرار تو بود

ای بها جان جهان متّهب از نار بود
چشمۀ نور ازل جلوه گر از جام تو شد
ناله مرغ سحر گر دل ما بُرد زلطف
جلوه روی تو بازار رقیبان بشکست
دوش هنگام سحر جانب صحرا رفتم
هُدُهُد باد صبا دیدم و بر من نگذشت
طوطی از عشق تو صد گونه حکایت میکرد
بلبل قدس به هرشاخه سُرودی میخواند
دوش دزدانه قمر بر سر دریا می رفت

قصة عشق تو میرفت و " منوچهر " شنید

وز سر خفته به پا خاست که بیدار توبود

هفت محفل روحانی محلی جدید در سه ناحیه مختلف انتخاب کردید.

قزقیزستان

رئیس جمهور دیانت بهائی را برسیت شناخت؛ در روز دوم جولای رئیس جمهور و دولت رسمیا با امضای سندی شریعت ابھی را بعنوان "دیانتی جهان شمول و مستقل با آرمان استقرار صلح جهانی و اتحاد در بین نوع بشر" برسیت شناخت، وزیر دین و وزیر عدل بنویه خود در جلسه مشترکی که با حضور اعضای محفل روحانی ملی و تندی چند از احباب صورت گرفت بر استقلال امر صحه گذارندند.

رواندا

اولین جلسه مشاوره با محفل روحانی ملی از زمان آغاز جنگ؛ در ماه جون، ۲۶ تن از احباب بنمایندگی از ۱۴ محفل روحانی محلی در حظیره القدس کیکالی Kigali حاضر گردیده و در زمینه مواد گوناگون نقشه چهارساله به تبادل آراء و عقاید پرداختند. این گردهمایی متشکل از سه گروه مختلف بومی بود که در جامعه خارج امر در مخصوصه می باشند.

جامعه بهائی رواندا متحدا در صدد رسانیدن پیام شفابخش حضرت بهاء الله به سایر هموطنان خود می باشد.

رومانی

موفقیت " سمینار مدیریت اطلاعات عمومی:

خبر و بشارات امریه

ترجمه و اقتباس از اخبار بین المللی بهائی

آفریقای جنوبی

جایزه نلسون مندلا Nelson Mandela به یک نفر بهائی تعلق گرفت.

خانم روزالین مزی بوکو Roslyn Mazibuko رئیس "بخش خدمات بهداشتی استان شمالی" جزء گروه سه نفره کاندید جایزه نلسون مندلا بود این جایزه در زمینه بهبود وضع بهداشت و حقوق بشر در بین جوامع در حال رشد اهدا می گردد. کمیسیون ویژه ای با مشاوره مستقیم با شخص رئیس جمهور مسئولیت انتخاب کاندیدها را بعده دارد. در روز ۲۹ می کمیسیون مذکور خانم مزی بوکو را بعنوان برنده جایزه مندلا معرفی نمود.

اتیوپی

دیدار مجدد مهاجر سابق از منطقه مهاجرتی خود؛ آقای جمشید منجم که در دهه ۵۰ مهاجر اتیوپی بود اخیرا برای یک دیدار سه هفته ای عازم آن کشور گردید و از جوامعی که سالها پیش پایه گذار آن بوده دیدار نمود. در اثر این سفر تبلیغی نزدیک به ۲۰۰ تن ندای امر الهی را برای نخستین بار شنیدند و از میان این جمع یک تن مؤمن گردید که بنویه خود موجب ایمان شخص دیگری شد. براساس کزارش جداگانه واصله اخیرا

قرار می دهد . روز بعد جوان مذکور بدیدار مدیر مدرسه شهر رفته و وسیله ای جهت ایمان دختر و همسر مدیر می گردد « متسافانه قطار برگشت به پایتخت در طول شب حرکت می نمود و از آنجا که همگی دکویه های خود خوابیده بودند موقعیتی برای تبلیغ رخ نداد »

گانا.

اقبال ۸۱ تن بدنیال طرح تبلیغی « بهائیه خانم » طرح امری « بهائیه خانم » متشكل از دو عضو تمام مدت می باشد که در بدبایت فعالیت خود از طریق پخش نوارهای ودیو بهائی موفق به تبلیغ ۱۵ تن در یکی از دهکده های شمالی کشور گردید . در محفل تبلیغی دیگر که در میدان عمومی شهر باودای Bawdie ترتیب داده شد . حدود ۱۰۰۰ تن شرکت نمودند . بدلیل مخالفتهای شدید کشیش محلی موضوع صحبت به بشارات کتاب مقدس اختصاص یافت که منجر به ایمان ۸ تن گردید . مجھودات پیوسته این مشروع جاذب دخول افواج مقبلین است و تا کنون موجبات تصدیق ۸۱ نفر را فراهم آورده است .

نیوزیلند

سفر موقتیت آمیز خانم روحی زادگان : سفر ۵ روز و نیمه خانم علیا روحی زادگان نویسنده کتاب 's Olya به جزائر شمالی و جنوبی کشور منجر به پخش چندین مصاحبه رادیوئی و انتشار گزارشات مطبوعاتی گردید . خانم روحی زادگان در

دومین سمینار ملی مدیریت اطلاعات عمومی از ۹ تا ۱۱ ماه می با حضور ۲۲ نفر در شهر بوخارست تشکیل گردید . هدف این سمینار افزایش قابلیتهای انفرادی در زمینه ایجاد و توسعه روابط موثر عمومی بود که با سخنرانی جمعی از جمله خانم کریستین سمندری از دفتر اطلاعات عمومی پاریس برگزار گردید . نامبرده در ادامه سفر خود موفق به ملاقات با گروهی از افراد بلند مرتبه کشوری از قبیل معاون ریاست جمهوری در زمینه گروههای غیر اتفاقی و تنبی چند از دفتر روابط عمومی و وزارت خارجه گردید . در طی نشستی ، معاون مدیر کل شبکه تلویزیون سراسر تمایل خود را به تهیه برنامه ای در مورد دیانت بهائی ابراز نمود .

مغولستان

اقبال سریع نفووس مستعده : در ماه جون ، یکی از جوانان بهائی انگلیسی به همراهی یکی از اعضای هیئت معاونت بنام Naratsatchoral از پایتخت عازم سن شند گردید . هدف از این سفر انتخاب محفل روحانی محلی بود . در طی مسافرت قطار ایشان مرد میان سالی خود را به کویه آنان دعوت می نماید و متعاقباً با اصول دیانت بهائی آشنا می شود . شخص مذکور که در ابتدا بودانی متعصبی بنظر می آمده بتدربیح حقانیت امر را در می یابد و در هنگام رسیدن به مقصد مؤمن میشود و حتی خانه خود را بعنوان بیت تبلیغ در اختیار بهائیان

مشرق الاذکار آینده هلند بود .

هندوستان

وقار و زیبائی آمـ المعابد وسیله مؤثر تبلیغ امر ظ مبلغ صامت امر در بهاپور Bahapur توجه قریب هفتصد و نود هزار تن را در عرض سه ماه اول سال ۱۹۹۷ معطوف بخود ساخته است .

مجلـ عـلـیـب

نشریه محل رومنی ملی بهایان کامادا بربان فارسی

سالیانه ۴ شماره

حق اشراک : برای کانادا ۴۰ دلار کانادائی

سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکائی

نحوه پرداخت : کامادا و آمریکا چک یا گنی شخصی
دو سایر کشورها فقط حواله یا گنی « ایرنشال »

آدرس :

ANDALB

7200 LESLIE STREET.

TORONTO . ON . CANADA L3T 6L8

Fax: (416) 889 - 8184

Tel: (416) 889 - 8168

تعاضداً دارم در گرگ و خواست اشراک برای خود یا به عنوان هدیه
نام و نام خانوادگی و آدرس کامل دیافت گنده مجلـ عـلـیـب

ضیافتی که با فتحار ایشان در بخش مطالعات دینی دانشگاه ویکتوریا ترتیب داده شده بود شرکت نمود و در نشست جدایگانه ای با اعضای وزارت امور خارجه ملاقات کرد . ایشان صریحاً اظهار می نمود که ده شیر زن شیراز همواره همسفر و راهنمای او هستند .

هلند

انتشار اولین نسخه کتاب مستطاب اقدس

بلسان هلندی :

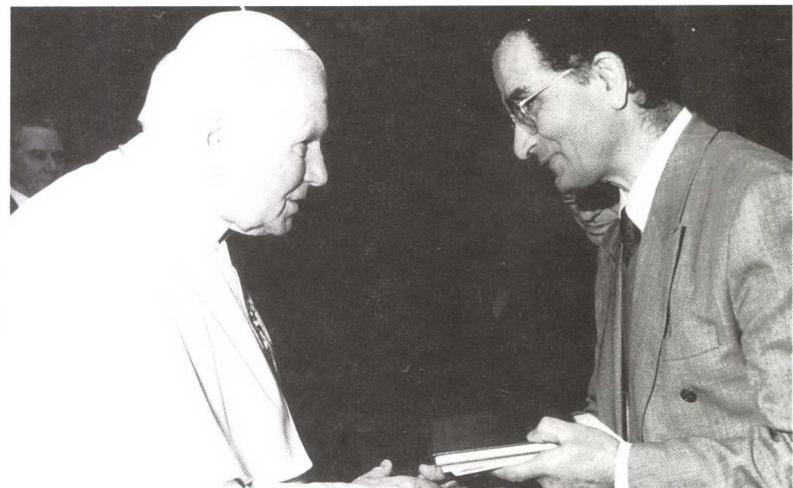
هیجدهم ماه می بعنوان فرخنده روزی که نخستین نسخه هلندی کتاب اقدس در اختیار اهل بها قرار گرفت ، دریادها خواهد ماند . در شروع جلسه ویژه ای که در آرنهم Arnhem منعقد گردید ابتدا گروه ۹۰۰ نفری حاضر خود را با گلاب معطر نموده و سپس در سکوت محض به آوای دلنواز سنتور گوش دادند . دنباله برنامه شامل قسمتهای متنوعی از قبیل هنرمنای گروه گر و نمایش اسلامی بود .

یکی از اعضای محل رومنی ملی در مورد تاریخچه چگونگی ترجمه آمـ الكتاب اهل بها بیاناتی ایراد نمود و اظهار داشت که تحقق این مهم ثمره مجهودات فدایکارانه تنی چند از احباب بوده که از سال ۱۹۹۲ بی وقفه مشغول بکار بوده اند . همچنین خاطر نشان گردید که انتشار آن رقـ منشور اثرات محسوسی در اوضاع و احوال جامعه هلند خواهد داشت . واقعه بیاد ماندنی دیگری که توجه همکان را معطوف بخود ساخت پرده برداری از سنگ بنای

أخبار مصور



مشروعات جبل كرمل : اعضای محترم بیت العدل
اعظم الهی در حال بازدید از عملیات ساختمانی خیابان
هتزی نوت (Hatzionut) که بمنظور پائین آوردن
سطح آن خیابان صورت میگیرد مشاهده میشوند .



ایطالیا : یکی از بهائیان سوئیس ، آقای فریدون
مظلوم طی ملاقات عومی با پاپ جان پل دوم Pope John Paul II
در واتیکان نسخه ای از کلمات
مکتوته مبارک را به ایشان تقدیم نمود .



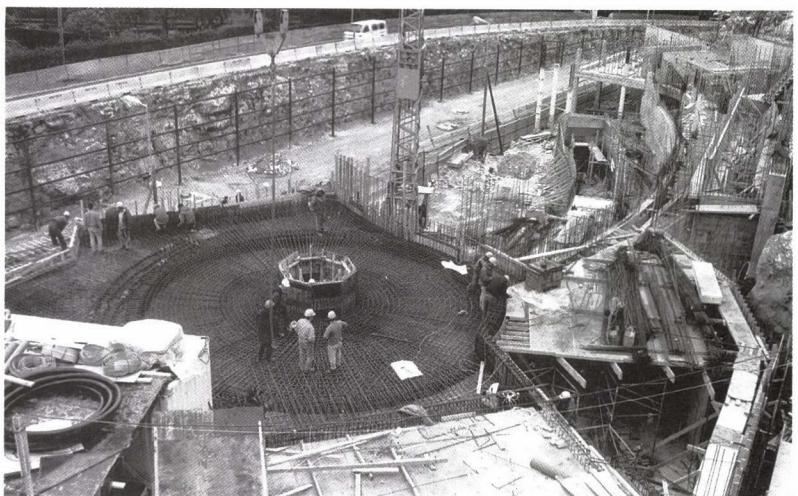
ابالات متحده آمریکا : رئیس جمهور ، جمهوری
مالی آلفا عمر کناری Alpha Oumar Konaré
(نفرست راست) ضمن شرکت در
یک کنفرانس بین المللی اقتصادی در واشنگتن ، چند
کتاب امری از آقای راسخ دریافت نمود .

مشروعات جبل كرمل : کاشی های مرمر در بخش ورودی ساختمان مرکز مطالعه نصوص و الواح نصب می کردد .



مشروعات جبل كرمل : این عکس عملیات ساختمانی بر روی راه مخصوص ماشین رو که طبقه سوم پارکینگ را به دارتالبلعین بین المللی متصل می سازد را نشان میدهد .

مشروعات جبل كرمل : محل آینده مرکز اطلاعات عمومی که در زیر طبقه يازدهم واقع خواهد گردید در این تصویر می توان دید .





ساموا : جمعی از احباب در خارج مشرق الاذکار
جزایر پاسیفیک هنگام انجمن شور روحانی در ۲۶ آپریل
دیده میشوند .

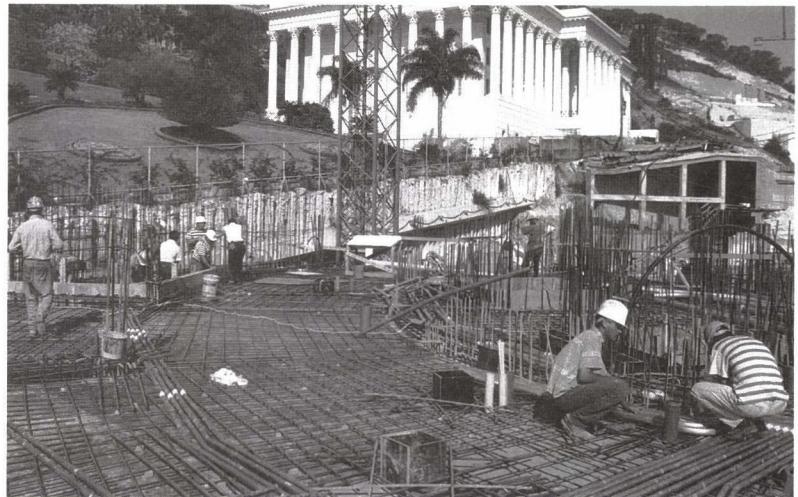


جزایر سلیمان : اعضای محفل ملی در پایان یکی از
جلسات اخیر خویش اتحاد روحانی خود را نشان
میدهند .



رواندا : احباب در کیکالی Kigali در ۲۷ آپریل
جهت انعقاد کانونشن ملی و انتخاب محفل ملی که
بدلیل انتشارات کشوری برای مدتی قادر به فعالیت
نبوغ اجتماع نمودند .

مشروعات جبل كرمل : این عکس در ۱۸ می گرفته شده و سقف سالن سخنرانی ساختمان دارالتبیغ بین المللی کاماده عملیات سیمان ریزی است نشان میدهد.



پاناما : دومین شورای بین المللی بومیان با حضور ۸۰۰ تن از ۲۰ جامعه بومی مختلف برگزار گردید .



سری لانكا : این عکس عضو هیئت معاونت و مساعد او که برای دیدار بهانیان ودها Vedha Veje Ratne سفر نموده اند ، نشان میدهد . آقای (ویجی رتن) مساعد ، نفر چهارم از چپ با عده ای از اطفال دیده میشوند .



نامه هائی از دوستان :

۱- جناب ضیاء اللہ جابری نامہ ای کے صدر آن مزین به سجع مهر مبارک جمال قدم بود و بخط جناب فیضی ایادی امراللہ میباشد (دلیلی نفسی و برهانی امری و حجتی جمالی النیر) مرحمت فرموده و در آن مرقوم داشته اند (عندلیب گلشن بقاء ، اللہ ابھی ، زیبائی و لذت مجله عندلیب این فانی را بر آن داشت که از دیوان عندلیب اشعاری استخراج و خدمتمن بنگارم . از آستان جمال ابھی رجا و التماس می نهایم تا آن یاران باوفا و خادمان آستان را بیش از پیش بتائیداتش موفق بدارد از جناب جابری و محبت ایشان سپاسگزاریم و ابیات انتخابی ایشان را ذیلأ درج مینمائیم :

چو عنديلوب بگلزار او نشيمن كرد
نوای تازه بمرغان نغمه خوان بخشد

* * *

گلهای روح بشکفت از طبع عندليب در وصف او چو نغمه بهر صبحدم زند

* * *

الای عنديب جان بکلزار آی و خوش بنگر
که در هرشاخه آن گل هزاران نغمه خوان دارد

*

درخت غنچه برآورد ، بیلسان مستند

1

خواهد بگلشن نغمه‌های زندگی خوشنوا
کز این قفس صیاد ما منزل بگلزارم دهد

*

از کدامین آشیان کرده نزول این عنده‌لیب
کر بداع نعمه اش، هرگوشه شیدائی بود

*

از پرده های جسم، بیان میکند نفوذ نبود عجیب که ناله جانسوز عندليب

*

۱- سرکار خانم مارگریت رام بتفصیل شرح مسافرت تبلیغی خود را به حزب‌های اسلامی

۲ - سرکار خانم مارگریت رام بتفصیل شرح مسافرت تبلیغی خود را به جزیره ایسلند نوشته که خلاصه آن بدین منوال میباشد :

مدتها بود که آرزو داشتم شاید موفق بخدمتی در دوران نقشه چهارساله بیت العدل اعظم الهی بشوم شبها به منظور تحقیق این آرزو بداعا و مناجات متسلسل میشدم تا آنکه در نهم نوامبر ۱۹۹۶ کنفرانسی بزرگ در هالیفاکس منعقد گردید و مذاکرات کنفرانس در باره تبلیغ و نقشه چهارساله بود ، جوانی که در کنفرانس بود اظهار

داشت که یکی از دوستان من بليطي برای سفر به جزیره ايسلنند دارد که خود نمی تواند باين سفر برود اگر کسی به منظور تبلیغ مایل باشد که به این جزیره برود اين بليط باو داده میشود . با مشورت شوهرم در همانجا قبول نمودم که به جزیره مزبور بروم هرچند بعضی از دوستان بلحاظ دوستی می گفتند که موسم سرما و تاریکی جزیره است ولی شوق خدمت مانع از توجه بنظرات آنان شد و در تاریخ ۲۲ نوامبر آغاز این سفر ۴۰ روزه را نمودم . در بد و ورود لجنه مجلله تبلیغ نقشه ايسلنند را که در آن نقاط مورد نظر و تصویب شده را که باید بروم مشخص کرده بودند با يك مناجات عربی بمن مرحمت فرمودند ، بهرحال در این مدت ۴۰ روز به ۱۱ شهر يکبار و چهار شهر مکرر که جمعاً ۱۵ شهر میشود سفر نمودم ، اين اسفار از جنوب غربی Rickvic آغاز و تا شمالی ترین قصبه Nescvtp و دورترین نقطه شمالی غربی Isafvodor ادامه یافت . خانم مارگریت شرح اسفار خود را در جزیره مزبور و كنفرانسهایی که شرکت کرد . و صعوبت رفت و آمد در جاده ها بعلت يخندان و سرما و نیز محبت های بی شانه احبابی آن دیار که ایشان آنرا Blessed Land نامیده نگاشته است .



۳ - خانم طاهره نراقی از طرف خانواده محترم آذرکده نامه ای به عنديليب نوشته و با انشائی زি�با خادمان عنديليب را تشویق نموده و اظهار داشته که در هوای سرد کانادا آوای عنديليب گرمی بخش ياران است و نميدانم با چه لسانی و قلمی تشکرات قلبیه خود را بيان نمایم . . .
يار روحاني خانم محترمه از توجه شما به عنديليب متشكريم .

۴ - جناب بدیع اللہ ندیمی در نامه ای خطاب به هیئت تحریریه عنده لیب مینویسند که در مجله شماره ۶۱ زمستان بدیع ضمن مقاله « محبت و خدمت و مدارا در اشعار بهائی » اشعاری در ستون اول صفحه ۶۲ درج شده بود که سراینده آن را ضیاء تبریزی معرفی فرموده بودند ، خواستم احتراماً باستحضار برسانم که غزل مزبور از پدر اینجانب ضیاء الدین ندیمی است که در اشعار خود ضیاء تخلص می نمود . . . ضمناً دو غزل نیز که در روزهای اولیه فرقت پر حرقت صعود حضرت مولی الوری سروده اند بضمیمه نامه فرستاده که یکی از آنها در این شماره مندرج است و دیگری نیز در فرصت مناسب مبادرت بچاپ خواهد شد .

۵ - جناب علی محمد مجیدی در نامه اشعار میدارند که « متجاوز از سی سال قبل که بنده منشی محفل روحانی بندرعباس بودم جناب ابوالقاسم افنان نامه ای برای اطلاع محفل روحانی بندرعباس فرستاده بودند که رونوشتی از آن نزد اینجانب بود برای مزید اطلاع تقدیم میشود .

از لطف جناب مجیدی ممنونیم ، این نامه مربوط بدوران اولیه ایمان جناب شیخ محمد موحد شهید بزرگوار است که شرح تصدیقش بنحو اختصار در عنده لیب شماره ۶۰ صفحه ۴۰ مندرج گشته و مطالب نامه مزبور تقریباً مشابه با شرح مندرج در عنده لیب است .



۶ - همچین جناب ا_ دبستانی در نامه ای
عنوان عنده لیب اشعار داشته که در مورد شرح
حال شهید مجید شیخ محمد موحد قریب سی
سال قبل موقعی که در شرکت سنگام مشغول
کار بودند روزی با ایشان ملاقات دست داد و
بنده را برای نهار منزل دعوت نمودند جناب
دکتر بشار هم تشریف داشتند، بعد از نهار چند

قطعه عکس آورده از آن عکسها یک قطعه به حقیر دادند عکس مزبور در بالا گراور گردید. ضمناً آقای دبستانی دو قطعه شعر هم فرستاده اند ولی نوشتہ اند که سراینده این اشعار خود ایشان هستند یا دیگری ولی باحتمال قوی باید اشعار را از خود ایشان دانست . از یک قطعه آن ، چند بیت ذیلاً نقل میگردد .
بمناسبت عید رضوان :

دوران هجران گشته طی موعود قرآن آمده
در جسم بیمار جهان بار دکر جان آمده

هیئت تحریریه عنده لیب

ساقی بده جامی ز می مطرب بن گیتار و نی
اهل بها شادی کنان چون عید رضوان آمده
از تمام کسانیکه با ما مکاتبه نموده اند متشکریم .



‘ANDALÍB

